

مرزده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۵۱ از ۱۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۸۹

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

اصلاح در نظام، نفت و سلطه، اساس قانون اساسی

سلام
سئوالی از خدمت شما دارم که مدتها وقت پرسیدنش را پیدا نکردم. تا جاییکه من می دانم شما منتقد راه حل اصلاح طلبی برای وضعیت ایران بوده و هستید. اصلاح در یک سیستم مبتنی بر ولایت فقیه را تقویت آن میدانید و تلاش در جهت عکس را افساد معنا می کنید. محدوده رژیم را مناسب فعالیت نمی دانید و سایر تحلیل هایی از این دست که اکثر آن ها را مطالعه کرده ام و با شما موافقم. اما مسائلی تاریخی هست که برای من نیازمند توضیح است:

شما بر تجربه مصدق تاکید فراوانی دارید و به نظر می رسد از مشی او حمایت می کنید (که البته من هم همینطور). درحالیکه مصدق در نظام مبتنی بر سلطنت فعالیت می کرد و در مجلس وابسته به دربار نماینده بود و از همه مهمتر نخست وزیر شاه بود. در عکس ها هست که در مقابل شاه و ملکه تعظیم می کند (مقصود این نیست که بگویم درباری بود بلکه برعکس می خواهم بگویم مصدق از درون نظام شروع به اصلاح در جهت آزادی و استقلال کرد که افساد از نظر استبداد بود) آیا این روش مصدق از نظر شما نادرست بود؟

همین سئوال در مورد امیرکبیر هم قابل طرح است. نمونه دیگر خود شما هستید که در نظام مبتنی بر قانون اساسی که در آن علیرغم تلاش امثال شما ولایت فقیه گنجانده شده بود، کاندیدای ریاست جمهوری شدید و این معنایش پذیرش عملی همه بندهای قانون اساسی است.
در صفحه ۲

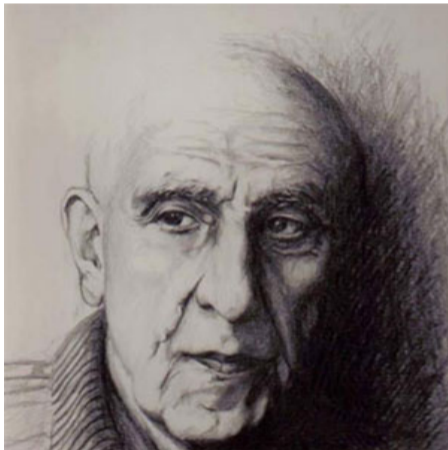
خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

- ◀ توافق بر سر خاورمیانه بدون سلاح اتمی - توافق تهران و قطعنامه چهارم و...: ص ۴
- ◀ گزارش درباره دانشگاه ها کانونهای مقاومت در برابر استبداد خون ریز مافیایها: ص ۶
- ◀ رنگ و رخسار رژیم خبر می دهد از درون متلاشی آن: ص ۷
- ◀ اقتصادی که مردم ایران را فقیر و زورمندان وابسته و باج گیران خارجی را غنی می کند: ص ۱۰
- ◀ فهرست اسامی اعضای مافیایها که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۷: ص ۱۱
- ◀ عفو بین المللی: سال گذشته، در ایران، سال وحشت بود: ص ۱۲

«۲۶ خرداد بمناسبت صد و بیست و هشتمین

سالگرد تولد دکتر مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱)



جمال صفری

۲۶ خرداد ۱۲۶۱ شمسی / ۱۲۹۹ قمری (۲۹ رجب) // ۱۶ ژوئن ۱۸۸۲ میلادی - محمد مصدق در یک خانواده اشرافی و با نفوذ دیوانی قاجار در محله سنگج تهران به دنیا آمد.

در صفحه ۱۳

در صفحه ۴

فرید راستگو

عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۶)

روانشناسان معتقدند که انسان با طرح اولین سئوال که چرا اینطورم انسان شد و با این سئوال او مرز خود را از دیگر حیوانات جدا نمود. هنگامیکه انسان گفت چرا اینطور است، بدنیاال آنطوری رفت که در ذهن خود ترسیم کرده بود که می بایست زندگی می کرد. انسان در پی چیزی روان شد که فکر می کرد حق است. برای رسیدن به حق می بایست تغییر می کرد، چون یک چیز را حق و یک چیز را امر واقع می دانست. پس انسان به حرکت می آید تا امر واقع را تغییر دهد چون می خواهد حق را جانشین آن نماید.

انسانی که می خواهد امر واقع را تغییر دهد تا به حق برسد باید در ذهن خود تصویری از آن حق داشته باشد. این تصویر زمانی ناقص میشود که یک فرد منافع خود را بجای حق بنشاند و بین حق و منافع شخصی و گروهی اش تفاوت قائل نباشد. فردی که خود را بجای حق می نشاند دیگر قادر نخواهد بود به حق برسد بلکه مصلحت گرانی شیوه زندگی او خواهد شد، زیرا ذهنیت خود را بر منافع فردی یا گروهی تنظیم کرده است.

برای درک دقیقتر، کمی مسئله را روشن تر بگوئیم تا نقش ذهنیت در اعمال ما معین شود. هر یک از ما دارای جهان ذهنی هستیم که نقش موثری در حیات ما دارد. جهان ذهنی هر یک از انسانها در حرف زدن و کردار و حتی نزدیکی و دوری آنان از حق و حقیقت جلوه گر می شود، چرا چون ذهنیت هر فرد مبنای عملکرد آن فرد در زندگی روزانه اش است.

در صفحه ۱۵

مهدی ابریشمی درگذشت

در ۱۳۳۹، جبهه ملی فعالیت خویش را از سر گرفته بود. مهدی ابریشمی دانشجوی علوم اجتماعی بود و به سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی ایران پیوست. از آن زمان تا پایان عمر، در راه استقلال و آزادی، در کوشش برای برداشتن موانع از سر راه، ماند. در دوستی استوار قدم بود. کم شمار شدند آنها که در آن راه، بدین کار ماندند و او در شمار این کم شماران بود.

تحصیل را تا فوق لیسانس علوم اجتماعی ادامه داد و در پایان تحصیل، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، نخست در قسمت اسناد و مدارک، عضو پیوسته و سپس رئیس این قسمت شد. کارهای تحقیقاتی او برجا و در اختیار نسلهای دانشجو است که از پی یکدیگر، به تحصیل علوم اجتماعی خواهند پرداخت.

اهل کرمان و به لحاظ همسر - او نیز علوم اجتماعی تحصیل کرده است و در همان راه است -، با خانواده های گنجعلی خان، بانی حمام معروف کرمان و آربین پور نسبت داشت. در بهار ۱۳۸۹، هنوز سال اول جنبش مردم ایران برای بازیافت استقلال و آزادی، به پایان نرسیده، مهدی ابریشمی چشم از جهان فرو بست. پیروزی جنبش مردم ایران، هر زمان حاصل شود، او، همانند همه آنها که عمر را در راه استقلال و آزادی، بکار برداشتن مانع ها گذراندند، در نسلهای مستقل و آزاد، زندگی از سر خواهد گرفت.



یعنی عملاً و نظراً پذیرفتید که قوه قضائیه زیر نظر ولی فقیه اداره شود. آیا تلاش شما در دوران ریاست جمهوری برای پررنگ کردن ولایت جمهوری مردم و کم رنگ کردن ولایت فقیه که تلاشی است از درون نظام، یک فعالیت اصلاح طلبانه به معنای مصطلح آن نیست؟ یا به این روش خود هم منتقدید؟
سپاسگزارم. ارادتمند ایرانی آزاد

***قیاس صوری میان وضعیتهای بظاهر مشابه و به واقع نایکسان:**

۱ - دوران مصدق، بدین خاطر که جنبش ملی کردن صنعت نفت بیرون رفتن از روابط مسلط - زیر سلطه و بنا بر این تغییر ساخت دولت استبدادی وابسته و تغییر رابطه دولت با ملت بود، یک دوران انقلابی بشمار می رفت. این دوران، در سیاست داخلی تحولی را بخود دید که گذار از مرحله تغییر ساخت در درون کشور، در تابعیت با تغییر رابطه مسلط - زیر سلطه با انگلستان و روسیه و آمریکا، بحساب است:

در مرحله اول، مجلسی که اکثریت نمایندگانش فرمایشی بودند، زیر فشار نهضت مردم، بعد از قتل رزم آرا، در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ با ملی شدن نفت موافقت می کند. مصدق نخست وزیر و بر آن می شود که در جبهه داخلی اتحادی را پدید آورد که شاه و دربار او را نیز در بر گیرد. هیأت وزیرانی را بر میگزیند که در وصف آن، خود او می گوید: عوامل انگلیس در همه جا از جمله در هیأت وزیران، هستند.

حادثه ۱۴ آذر و سپس مداخله دربار در انتخابات مجلس، بر مصدق معلوم می کند کسان و گروه بندیهای که قدرت خود را از رابطه مسلط - زیر سلطه دارند، حاضر نمی شوند در اتحاد، بر ضد قدرت حاهی خود، شرکت کنند. اینست که هیأت وزیران را تغییر می دهد و بهنگام معرفی هیأت وزیران، سرپرستی وزارت دفاع را نیز خود برعهده می گیرد. شاه نمی پذیرد. مصدق استعفاء می کند. جنبش ۳۰ تیر شاه را ناگزیر می کند تقاضای مصدق را بپذیرد. از آن پس، مصدق، اصل «شاه سلطنت می کند و نه حکومت»، را به اجرا می گذارد. و می گوید: من نخست وزیر شاه و مجلس نیستم. من نخست وزیر ملت.

بنا بر اسناد، شاه به سفارت آمریکا پیشنهاد کودتا بر ضد مصدق را می کند. در ۹ اسفند، او، باتفاق مسئولین سفارت آمریکا، توطئه قتل مصدق را به اجرا می گذارند. اطلاع بموقع یکی از کارکنان دربار و هوشیاری مصدق، سبب شکست توطئه می شود. به دنبال آن، رئیس شهربانی، سرتیپ افشارطوس ربوده و کشته می شود. رابطه شاه و مصدق وارد مرحله سوم می شود. در این مرحله، تغییر ساخت دولت و دستگاه اداری و قطع رابطه دربار بمشابه کانون تمرکز قدرت، با ارتش و دستگاه اداری، بخشی از برنامه گذاری استقلال یا بیرون رفتن از روابط مسلط - زیر سلطه، می شود و در دستور کار قرار می گیرد. کار به کودتای ۲۸ مرداد می کشد و شاه گریخته از ایران به ایران باز می

گردد و ساخت دولت وابسته را باز می سازد.

درس تجربه مصدقی اینست که دو تغییر، یکی تغییر رابطه با قدرت مسلط (استقلال) و دیگری تغییر ساخت دولت و رابطه اش با جامعه ملی، به قصد استقرار ولایت جمهوری مردم، از یکدیگر جدائی ناپذیر هستند. نظری که من پیشنهاد کردم - جدائی ناپذیری استقلال از آزادی - از این تجربه مایه می گرفت.

بدین قرار، کار مصدق و نهضت ملی ایران، نه در سیاست داخلی و نه در سیاست خارجی، اصلاح نبود، تغییر ساخت (انقلاب) بود. جز این که انطباق روش با هدف زمانی دراز برد و فرصت را بسوخت. در سوختن فرصت، حزب توده و یک چند از شخصیتها و نمایلهای شرکت کننده در نهضت ملی، نقشی تعیین کننده داشتند. بعد از کودتا، حزب توده از خود انتقاد کرد اما آن شخصیتها و گرایشهایی که به خدمت قدرتهای سلطه گر درآمدند و در کودتا نقش اول را بازی کردند، انتقاد از خود بجای خویش از طلبکاری نیز دست برنداشتند.

۲ - تجربه های قائم مقام و امیرکبیریک تجربه اند: قائم مقام، به محمد شاه نوشت: روزی که قرار شد شما سلطنت بچویند، سه ورق کاغذ، برگرفتم. با یکی ترتیب استقرار سلطنت شما را دادم و با دومی ترتیب بازپس گرفتن سرزمینهای از دست رفته را به نگارش آوردم و با سومی، در کار سازمان دادن شوراندن هند و آسیا بر ضد سلطه انگلستان شدم.

وابستگی مقام سلطنت به قدرتهای نواخته، او را به کشتن قائم مقام برانگیخت. امیر کبیر نیز تغییر رابطه با قدرتهای نواخته را، برای بازافتن استقلال، هدف کرده بود.

اما هر دو، در سیاست داخلی، از جهتی اصلاح طلب (در درون دولت) و از سوی دیگر، (تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی) انقلابی بوده اند. هر دو تجربه ناکام شدند زیرا تغییر ساخت دولت از تغییر رابطه مسلط - زیر سلطه و این دو از باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، جدائی ناپذیر هستند. توضیح این که از صفویه بدین سو، ایران، در رابطه با دنیای خارج، موقعیت متوقف خویش را از دست می داد و در موقعیت زیر سلطه قرار می گرفت. در این موقعیت، کانون قدرت و گروه بندیهای وابسته به آن، در حفظ موقعیت و قدرت خویش، وابسته به قدرتهای خارجی می شدند. گنجاندن حمایت روسیه از سلطنت قاجار در قرارداد ترکمن جای و امتیاز فروشی به دو قدرت انگلستان و روسیه، گزارشگر جدا شدن دولت از جامعه ملی و وابسته شدنش به قدرت های خارجی بودند.

باوجود این، دانش و فن را بکار سازمان دادن دولت و اداره کشور و نیز تحول اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بردن، تغییری اساسی بود. این تغییر با رشد دادن اقتصاد شهری از سوئی و تغییر ساخت بودجه دولت و نقش دادن به دولت در رشد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی همراه بود. سه ستون داخلی (سلطنت و روحانیت و

اصلاح در نظام، نفت و سلطه، اساس قانون اساسی

بزرگ مالکی و بخشی از بازار وابسته به اقتصاد مسلط) و ستون خارجی که دو قدرت روس و انگلیس با موقعیت مسلط بودند، نه اصلاح در دولت و نه انقلاب آرام در جامعه را نمی توانستند تحمل کنند. نتیجه این شد که امیر کبیر نیز کشته شد. رفتار او در واپسین دقایق عمر بس گویا است: میر غضب رگهای دو دست او را گشود. او برخاست و پنجه های خونین خویش بر دیوار حمام چسباند و بر روزگار سیاهی که در انتظار ایران، وطن او بود، گریست. و می دانیم که به زیر سلطه رفتن ایران و خارجی شدن دولت نسبت به جامعه ملی شتاب گرفت.

۳ - انقلاب ۵۷ تغییر بنیادی دولت استبدادی وابسته بود. زیرا پایه سلطنت را برداشت و پایه خارجی نیز توان پیشین را از دست داد. بنا بر این، دولت یا می باید بر ولایت سازمان یافته جمهوری مردم، حقوقمدار می گشت و ثبات و دوام می جست و یا دولتی استبدادی وابسته و یک پایه می شد. هرچند اصل راهنمای طرز فکرای گرایشهای سیاسی ولایت بر مردم و نه ولایت مردم بود، اما هرگاه روحانیت (آقای خمینی و دستیاران و موافقان او) به عهد خود وفا می کرد، ستون داخلی سوم دولت استبدادی نیز از میان می رفت و امکان سازمان دادن به ولایت جمهوری مردم و استوار شدن بنای دولت حقوقمدار بر این ولایت، پدید می آمد. اما او و دستیارانش در پی شالوده گذاری دولت تک پایه شدند. پس تقابل، تقابل دو اندیشه راهنما، یکی بیان قدرت بر اصل ولایت بر مردم و دیگری بیان آزادی، بر اصل ولایت جمهوری مردم شد. در طول ۳۱ سال، بطور مداوم، این دو اندیشه راهنما در تقابل هستند.

همانطور که مکرر توضیح داده ام، جمع ما به این نتیجه رسید که برای جلوگیری از استقرار دولت استبدادی تک پایه که به ضرورت رژیم جنایت و خیانت و فساد می گشت، نامزد ریاست جمهوری برگردم. در همان حال، در سطح جامعه، ولایت جمهوری مردم سازمان بگوید تا که دولت حقوقمدار امکان استقرار بیابد. مقایسه ای که شما میان وضعیت بعد از استقرار ولایت مطلقه فقیه و پیش از آن می کنید، مقایسه صوری و نه واقعی میان دو وضعیت نایکسان است. توضیح این که

۱-۳ در قانون اساسی که بنا بر آن، مردم ایران مرا به ریاست جمهوری برگزیدند، رهبر اختیارات اجرایی نداشت. پیش از انتخابات، نزد آقای خمینی رفتم و به او گفتم: با اینکه می دانم هرگاه نامزد برگردم، انتخاب می شوم، اما زمان را برای انجام انتخابات مناسب نمی دانم. زیرا وضعیت بحرانی است و شما کسی نیستید که قانون اساسی را اجرا کنید. قانون اساسی که شما آن را نقض کنید، مقبولیت نمی یابد و دولت مستند بدان، ثبات و دوام نمی جوید. او قول داد که قانون اساسی را رعایت کند و گفت: انتخابات ریاست جمهوری انجام بگیرد و انتخابات مجلس بماند به بعد از رفع بحرانیها. در عمل، هر دو قول را

نقض کرد. اگر برعهد خود وفا می کرد، دولت قانونمدار، در خدمت رشد جامعه و متکی به ولایت جمهوری مردم، ثبات و دوام می جست. بدین قرار،

۲-۳ وضعیت، از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، وارونه وضعیت در دوران مرجع انقلاب است. در آن دوران، بنا بر «ولایت با جمهوری مردم است» (قول آقای خمینی در نوفل لوشاتو) و «میزان رأی مردم است»، بود. می باید از استقرار دولت استبدادی تک پایه جلوگیری می شد. این آقای خمینی و دستیاران او بودند که با نقض قانون اساسی، کودتا کردند و دولت استبدادی را، بر یک پایه، بازساختند. حال اینکه از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، بخصوص پس از آنکه در کودتای دیگری، ولایت مطلقه فقیه را جزء قانون اساسی کردند وضعیت وارونه شد. در وضعیت جدید، اصلاح طلبی، زندانی شدن در حصار ولایت مطلقه فقیه و بناگزیر، آلت فعل آن گشتن بود و هست. مشاهده می کنید که قیاس صوری چسان دو وضعیت نایکسان را در دید عقل، یکسان می کند و در این یک سان کردن، وضعیتی که در آن، قدرت ولایت مطلقه دارد، همان وضعیتی تصور می شود که «رهبر» ناظر بود.

خوشبختانه شما پرسیده اید یعنی فریب قیاس صوری را نخورده اید. ۳-۳ آن زمان، ستون پایه های دولت تک پایه (سپاه و نیروهای انتظامی و انحصار تبلیغات و دستگاه قضائی در خدمت استبداد و واواک و مجلس دست نشانده ...) توان نجسته بودند. در نوشته ای، ستون پایه ها و تدبیرهایی که برای برداشتن آنها سنجیده و بکار برده ایم، را تشریح کرده ام. آن نوشته بکار نسلهایی که از پی هم می آیند و می خواهند مستقل و آزاد زندگی کنند، می آید.

باری با وجود هشدارها، آقای خمینی کودتا کرد. بسا قانع نشد که ستون پایه ها سرانجام صاحب دولت تک پایه می شوند و دین و دولت را تباہ می کنند و ایران را در ظلمات استبداد فرو می برند. در موقعیت کنونی، ستون پایه ها صاحب دولت و اقتصاد و دین و فرهنگ گشته اند و جامعه جوان را از رشد بازداشته اند. در این وضعیت که با وضعیت آن روز نایکسان است، کار دیگر جلوگیری از استوار شدن ستون پایه نیست، زیرا نظام دولت یکسره دیگر شده است و اصلاح طلبی در واقع از میان برداشتن موانع ولایت مطلق این ستون پایه ها می تواند باشد. هر عملی ناسازگار با این ولایت مطلقه، بنا بر این قانون اساسی، نه مجاز است و نه قابل توجیه.

۴ - با آینه‌مه، فرض می کنیم دو وضعیت، نه تنها در صورت بلکه در محتوا و واقعیت خود، نیز، یکسانند. پس اگر اصلاح طلبی هر بار که تجربه شده نتیجه نبخشیده است، آیا جز بدین خاطر بوده است که نیک فهم نشده است که اصلاح چیست و چه وقت و در کدام محل ممکن است؟. به سخن دیگر، دانسته نبوده و نیست که اصلاح در درون نظام (سامانه) ممکن است اما

بکار تغییر آن نمی آید. بدیهی است هر سامانه ای مرتب نیاز به اصلاح دارد تا که عناصر فرسوده آن جانشین شوند و رابطه های این عناصر پیوسته سامان بچویند تا کارائی سامانه به حداکثر رسد. در یک سامانه قدرتمند، اصلاح به معنای بی نقش کردن و یا کم نقش کردن مرکز قدرت، ناممکن است. اما در سامانه ای که قدرت مدار نیست، همچون سامانه ای که اعضای بدن را تشکیل می دهند، هر تغییری بسود یک عضو و به زیان اعضای دیگر، وارد کردن زور در تنظیم رابطه اعضا است و عامل تباہی سامانه می شود. در عوض، انقلاب تغییر سامانه است. و این دو کار را به جای یکدیگر نمی توان انجام داد و هرگاه به جای یک کار، کار دیگر انجام بگیرد، به شکست می انجامد. امیدوارم این توضیح که بخاطر فایده تکرار، باز دادم، بکار آن می آید که بپذیریم آزموده (اصلاح طلبی بقصد بی نقش و حتی کم نقش کردن عضوی که مرکز تمرکز قدرت است) را آزمودن خطا است و هر کس آزموده را بیازماید، پشیمان می شود.

شما و همه ایرانیان این پرسش را می باید از خود بکنید؟ چرا به رغم شکست مکرر یک راه کار، باز اصرار بر تکرار آنست؟ هرگاه این پرسش را از خود بکنید و در مقام پاسخ به آن برآئید، از دو واقعیت آگاه می شوید که هر دو یکدیگر ربط دارند: ۱-۴ ما ایرانیان عادت کرده ایم تجربه را در نیمه رها کردن و تجربه دیگری را آغاز کردن که باز در نیمه رها می شود.

۲-۴ وقتی قدرت هدف می شود، مدار اندیشه و عمل بسته می گردد. در مدار بسته، جانشین زمامداران گشتن، بیشتر از یکی از دو راه کار ندارد: کودتا و اصلاح طلبی بمعنای وارد کردن مردم به صحنه تقابل قوا، بمشابه عامل فشار. طرز فکری که مردم را بعنوان عامل فشار وارد تقابل قوا می کند، بنایش بر ولایت بر مردم است و نه ولایت خود مردم. هرگاه گروه بندی های حاکم قوا را از دست داده باشند، به رقیبی که مردم را بعنوان عامل فشار بکار می برد، فرصت تصدی بخشی از دولت را می دهد. نا که ضعف خود را جبران کند و از نو، تمام دولت را قبضه کند.

دو واقعیت با یکدیگر ربط دارند زیرا، در محدوده رژیم، راه حل سومی وجود ندارد. پس تجربه «فشار از پایین و معامله در بالا»، تجربه شکست خورده و نیمه نمانی است که مرتب تکرار می شود.

***نفت و سلطه:**

با سلام خدمت استاد عزیز بنده دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد اقتصاد هستم. خدمت شما عرض کنم که چندی پیش در کلاس درسمان بحثی مطرح شد که به گفت و شنودی طولانی بین ما دانشجویان و استادمان منجر شد. محور بحث در رابطه با نقش نفت در رابطه با آینده اقتصادی ایران و منطقه خاورمیانه با توجه به هژمونی کشورهای قدرتمند اقتصادی و سیاسی (به خصوص اروپا و آمریکا) بود و اینکه اساساً چه آینده ای را می توان متصور بود؟ و نیز اینکه ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه چگونه می توانند در مسیر توسعه قرار بگیرند



و با هژمونی قدرت های مذکور و پرو شوند. ایشان تاکید عمیقی بر نقش مهم نفت در فرایند توسعه داشتند و معتقد بودند که چنانچه منطقه خاورمیانه قدرتمند و مستقل شود به ناچار با قدرت های مذکور وارد چالش عمیق می شوند پس این قدرت ها به نوعی مانع توسعه یافتگی منطقه خاورمیانه می شوند. می خواستیم نظر شما را در این رابطه بدانم. با تشکر، ارادتمند شما بابک

در پاسخ به پرسش شما، کتاب نفت سلطه و فراوان مقاله نوشته ام. حق با استاد شماست با این توضیح: رابطه مسلط - زیر سلطه دینامیکهای متعددی را پدید می آورد و خود در این دینامیک ها بیان می شود. جریان نیروهای محرکه از جامعه زیر سلطه به جامعه مسلط، اثرات نایکسانی در این دو جامعه پدید می آورند. جامعه ای که نیروهای محرکه را از دست می دهد، رشد نمی کند زیرا نیروهای محرکه رشد را از دست می دهد و چون در ازای آن، کالاها و خدمات وارد می کند، نیروهای محرکه ای هم که صادر نمی شوند، به خدمت اقتصاد مسلط درمی آیند و پیشروی اقتصاد مسلط در اقتصاد زیر سلطه را آسان می کنند. در نتیجه، بند از بند اقتصاد زیر سلطه می گسند. طرفه این که این رابطه را صدور نیروهای محرکه و باز کردن دروازه های کشور بر روی اقتصاد مسلط، از راه بکار بردن درآمد حاصل از صدور نیروهای محرکه، برقرار می کند. بدین قرار، دینامیکهای دو اقتصاد مسلط و زیر سلطه یکدیگر را ایجاب می کنند. فهرستی از دینامیک ها را ترتیب می دهیم. هریک را به اختصار توضیح می دهیم بدان امید که فرصت تشریح مفصل تر دینامیک را پیدا کنیم:

- ۱ - دینامیک صدور نیروهای محرکه از جامعه زیر سلطه <=> دینامیک ورود این نیروها به جامعه مسلط.
- ۲ - دینامیک تلاشی شدن اقتصاد و فرهنگ و روابط اجتماعی جامعه زیر سلطه بخاطر صدور نیروهای محرکه و وارد کردن نیروهای محرکه تلاشی کننده <=> دینامیک جذب نیروهای محرکه و ادغام آنها (فعال کردنشان) در جامعه مسلط.
- ۳ - دینامیک خارجی شدن دولت و اقتصاد و فرهنگ و گروه بندیهای از جامعه زیر سلطه بخاطر تغذیه از جامعه مسلط <=> دینامیک داخلی کردن بمعنای وابسته کردن گروه بندی های دارای موقعیت مسلط در جامعه زیر سلطه به جامعه مسلط.
- ۴ - دینامیک فقر انسان و طبیعت جامعه زیر سلطه <=> دینامیک غنای جامعه مسلط و فقر طبیعت در بخش مسلط جهان نیز.
- ۵ - دینامیک نابرابری همه جانبه جامعه زیر سلطه با جامعه مسلط.
- ۶ - دینامیک نابرابری میان قدرت (سرمایه و دیگر اشکال قدرت) و انسان و طبیعت.
- ۷ - دینامیک خشونت و تخریب در مقیاس جهانی.
- ۸ - دینامیک دستوری شدن زندگی در همه جا، بمعنای کاهش استقلال انسان در گرفتن تصمیم و آزادی او در گزینش نوع تصمیم. در نتیجه،
- ۹ - دینامیک بردگی انسان یا شی شدن انسان و ناچیز شدن در وسیله، در نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه سالار. بدین خاطر

اصلاح در نظام، نفت و سلطه، اساس قانون اساسی

● رشد فرهنگ آزادی و بسط آن در مقیاس جهان. در نتیجه: ● اداره مردم سالار جهان، از جمله بمعنای بکار انداختن نیروهای محرکه در رشد انسان و عمران طبیعت در همه جای جهان. به ترتیبی که جامعه های مستقل و آزاد، بر اصل موازنه عدلی، با یکدیگر رابطه همکاری و تعاون برقرار کنند.

● امیدوارم که این دینامیکها را موضوع بحث و مراء از حاصل آن آگاه می کنید به ترتیبی که وقتی به تشریح آنها می پردازم، از نظرها و مشکلات و پرسشهای شرکت کنندگان در بحث، مطلع باشم.

* اساسی که قانون اساسی بر آن بنا می شود:

بنام خدا

استاد عزیز با سلام

با توجه به تجارب خود و مطالعه قوانین اساسی بعضی کشورها اگر بخواهید قانون اساسی ایران را بنویسید اختیارات منتخبین مردم را چگونه توزیع می کنید؟ مثلا ریاست قوه قضائیه، صدا و سیما، کلیه نیروهای مسلح و انتظامی را به چه کس یا نهادی می دهید؟ مجلس یا رئیس جمهور... شوراها چه میزان اختیارات خواهند داشت؟ دست خدا باشما یاریابد.

اساس قانون اساسی برای جامعه ای که اعضای آن، بر میزان برادری و برابری، بر یکدیگر ولایت داشته باشند، ولایت جمهور مردم است. حال اگر حق را قابل انتقال و قابل تجزیه بدانیم، انواع قانون های اساسی می توان نوشت: از قانونهای اساسی لیبرال تا قانون اساسی استبداد فراگیر (ولایت مطلقه فقیه).

پس جامعه، نخست می باید حقوق خود، از جمله حق خویش بر ولایت بر خود را بشناسد و آنگاه بداند که حق نه قابل تجزیه و نه قابل انتقال است. چراکه هر حقی ذاتی حیات صاحب حق است. حق ذاتی حیات را نمی توان به دیگری انتقال داد و نیز نمی توان آن را تجزیه کرد. ما انسانها از حق خویش غافل می شویم. هرگاه این حقوق را بشناسیم و بدانها عمل کنیم، حق حیات را بطور کامل ادا کرده ایم.

● برای مثال، استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در گزینش نوع آن (حق رهبری یا ولایت)، نه قابل انتقال هستند و نه قابل تجزیه. با وجود این، اطلاع داریم که برده داری وجود داشته است. شکل قدیمی آن هم اکنون نیز وجود دارد و در نوع جدیدش همه جانی است. با این حال، حقی از آن برده به ارباب منتقل نشده است. رابطه ای بین ارباب و برده برقرار شده است که، در آن، برده فرمانبر ارباب گشته است. به این دلیل که هرگاه برده از حق خود آگاه و از رابطه خارج شود، دو انسان مستقل و آزاد، واقعیت پیدا می کنند. یکی او که برده بود و دیگری کسی که ارباب بود. حال آنکه اگر حق قابل انتقال و یا قابل تجزیه بود، یعنی بخشی از حق از صاحب به دیگری انتقال می یافت، صاحب حق نمی توانست برخیزد و رابطه را تغییر دهد و استقلال و آزادی خود را بازیابد.

دهند، اما در جامعه های مسلط نیز، «اسطوره رشد» شکسته است. زیرا به جای انسان، قدرت است که رشد می کند و محیط زیست است که تخریب می شود و انسان است که بطور روز افزون، امکان بازیافتن جامعیت خود را از دست می دهد. حاصل این دینامیکها:

۱۸ - دینامیک سلطه ماوراء ملی ها بر نیروهای محرکه در همه کشورهای جهان و بردولتها و پرزندی انسانهایی است که به بندگی قدرت در می آیند. جهانی شدنی که از آن فراوان سخن می گویند، همین است.

۱۹ - تقابل دینامیکهای مرگ (دینامیک های بالا) با دینامیکهای زندگی: در حال حاضر، دینامیکهای ویرانگری و مرگ، بخصوص دینامیک تخریب و مرگ محیط زیست و تخریب منابع طبیعت غلبه دارند.

این دینامیک ها، منهای دینامیک حیات، مجموعه بهم پیوسته ای را تشکیل می دهند. خارج شدن از روابط مسلط - زیر سلطه یا استقلال در گرو اجرای برنامه ایست که این دینامیکها را با دینامیکهای حیات در رشد، جانشین کنند. چون رابطه مسلط - زیر سلطه بر همگان شناخته نیست، از اهمیت و ضرورت استقلال نیز غفلت می شود. همگان در نمی یابند که هر یک از این دینامیک ها، خود مجموعه ای از عوامل هستند که به جامعه های در رابطه مسلط زیر سلطه، نیرو وارد می کنند و به آنها جهت می دهند و آنها را متحول می کنند. جریان تحول مسلط و زیر سلطه، یک جریان است. اما با توجه به این واقعیت که زیر سلطه نیروهای محرکه حیات را بسیار بیشتر از دست می دهد، وجدان بر خطری که حیات او را تهدید می کند، در او زودتر پدید می آید. از این رو، زیر سلطه است که با برخاستن برای زیست و خارج شدن از جریان، سلطه گر را نیز آزاد می کند. بدین قرار، هرگاه غریزه حیات سبب شود که زیر سلطه و نیز مسلط خود و دیگر نیروهای محرکه را در بازیافت حیات، فعال کنند، نیازمند:

۲۰ - دینامیک انقلاب می شوند. این دینامیک در بر می گیرد: ● بیان آزادی بمنابۀ نیروی محرکه حیات در رشد و وجدان همگانی بر این بیان. و ● جانشین تضاد شدن توحید در سازماندهی های سیاست و اقتصاد و فرهنگ و نظام اجتماعی بمعنای باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی و استقرار ولایت جمهور مردم در همه جا.

● تغییر رابطه انسان با نیروهای محرکه و بکار افتادن آنها در رشد، رشد در استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی و ● تغییر رابطه انسان با طبیعت بمعنای بکار انداختن نیروهای محرکه در رشد همراه با عمران طبیعت.

● هدف رشد و رهبری کننده آن شدن انسان، بنا بر این، تغییر ساخت بنیادهای جامعه و تغییر رابطه انسان با این بنیادها به ترتیبی که انسان در خدمت بنیادها به انسان مخدوم بنیادها بدل گردد و رابطه هایش، رابطه های انسان مستقل و آزاد بگردند.

● در کار آمدن میزان عدالت اجتماعی برای آنکه رابطه ها، رابطه های قوا نباشند. در نتیجه، ● برخورداری هر انسان و هر جامعه و جامعه جهانی از حق صلح و دیگر حقوق خویش. در نتیجه،

که انسان مالکیت بر سعی خود را از دست می دهد و در برابر قدرت، جز پذیرفتن بندگی چاره نمی جوید.

۱۰ - دینامیک نیازها در مدار بسته مادی <=> مادی، بدین معنی که انسان نیست که در جریان رشد، نیازهای خود را نو به نو می کند بلکه تولید انبوه است که مصرف انبوه را تحمیل می کند. انسانی که نخواهد این تحمیل را بپذیرد، از آنجا که زندانی مدار بسته تولید و مصرف است، بیکار می شود. از این رو است که در جامعه های گرفتار تولید و مصرف انبوه، جبر "اگر می خواهی بیکار نشوی مصرف کن"، جبری است که همگان بدان تن داده اند. سازمانهای سیاسی، بر سر برانگیختن مردم به مصرف، با یکدیگر رقابت نیز می کنند.

۱۱ - دینامیک پیشخور کردن آینده و از پیش متعین کردن آینده که جامعه زیر سلطه قربانی اول آنست. هم اکنون، حتی در اقتصادهای توانا به تولید انبوه، تولید یک سال در زمانی کوتاه تر از یک سال مصرف می شود. در جامعه های زیر سلطه وضع بسیار بدتر است. پیشخور کردن سبب می شود که نسل های آینده وارث وضعیتی بگردند که توانائی تغییر آن را نداشته باشند.

۱۲ - دینامیک کوتاه شدن زمان بدین معنی که در درازمدت و بسا میان مدت در تنظیم فعالیتها کمتر نقش پیدا می کنند. زمان اندیشه و عمل، کوتاه مدت است. در جامعه های استبداد زده، کوتاه مدت، هم اکنون معنی می دهد. بحران اقتصادی که جهان را فراگرفته است، از جمله، حاصل کوتاه شدن زمان فعالیتها و غفلت از پی آمدهای فعالیتها در درازمدت و بسا میان مدت است.

۱۳ - دینامیک از خود بیگانگی بیانهای راهنما (دین و ایدئولوژی ها) در بیان قدرت که در زمان ماکار را به بی اعتبار شدن دین ها و ایدئولوژی کشانده و نبود اندیشه راهنمای سازگار با رشد انسان در استقلال و آزادی، سلطه قدرت بر انسان را بیشتر و کاهنده تر کرده است.

۱۴ - دینامیک رشد ضد فرهنگ قدرت (علامتها و نمادها و عناصری که قدرت را خدائی می کنند حاضر و آمر و عامل در همه جا و همه وقت) و جانشین فرهنگ آزادی (تولید دانش و فن و عناصر فرهنگی که برخورداری انسان را از استقلال و آزادی و استعدادها و حقوق ذاتی انسان میسر می کند) شدنش که از جمله، سبب تغییر رابطه انسان و طبیعت با اقتصاد به زیان انسان و طبیعت و بسود قدرت سرمایه گشته است.

۱۵ - دینامیک انزوای روز افزون انسان بخاطر گسستن پیوندهای اجتماعی. این انزوا با بحران هویت همراه است.

۱۶ - دینامیک بحران ها در بعدهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در سطح جامعه ها و در سطح جهان.

۱۷ - دینامیک از رشد ماندگی که حالا دیگر خاص جامعه زیر سلطه نیست. هرچند در این جامعه ها نیروهای که ضد رشد اند و به از رشدماندگی انسان شتاب بیشتری می

زیرا با انتقالش، زیست در استقلال و آزادی خود را ناممکن ساخته بود. اگر شما تأمل را بیشتر کنید، در می یابید که حقوق یک مجموعه را تشکیل می دهند و انتقال یک حق، اگر ممکن بود، انتقال تمامی حقوق، در نتیجه انتقال زندگی به غیر بود. اما نه کسی حق نفس کشیدن را به دیگری انتقال داده است و نه این کار شدنی بوده است. و اگر تأمل را بازهم بیشتر کنید، در می یابید که انتقال حقوق، اگر ممکن بود، می باید زندگی دریافت کننده آن حقوق را برابر عمر دو کس طولانی می کرد و می دانید که این امر ناشدنی است. و نیز، با مرگ کسی، حقوق ذاتی زندگی او، همچون اعضای بدن او، قابل انتقال نمی شوند.

با این توضیح، انک می دانیم که قانون اساسی منطبق بر حقوق ذاتی، قانونی است که براساس انتقال حق ولایت از مردم به منتخبان او و یا تجزیه این حق اثناء و تحریر و تدوین نشده باشد. بدین قرار،

۱ - استقلال و آزادی هر انسان قابل انتقال به منتخب او نیست. پس تصمیم را انتخاب کنندگان می گیرند و نوع آن را آنها معین می کنند.

۲ - منتخبان جانشین انتخاب کنندگان در حق حاکمیت نمی شوند. بلکه مجریان این حق می شوند.

۳ - قلمرو اختیار هریک از سه قوه، محدود به حدود اجرا است: قوه مقننه، تصمیم متخذ جامعه را قانون می کند و دو قوه دیگر، هریک در حوزه صلاحیت خود، آن را اجرا می کنند. در قلمرو اجرا، اختیار هریک از سه قوه را طبیعت کار آن قوه معین می کند.

۴ - با توجه به نقشی که دو جریان اندیشه و اطلاعات و بنا بر این، وسائل ارتباط جمعی پیدا کرده اند، در قانون اساسی، صاحبان اندیشه قوه چهارم نیز می باید حقوق و اختیار خویش را باز یابند. به ترتیبی که دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات، نه تنها در پهنای جامعه ملی بلکه در فراخنای جامعه جهانی، برقرار شوند.

هرگاه بپرسید: آیا قانون اساسی دوران مشروطیت و یا پیش نویس قانون اساسی، بر این اساس تهیه شده بودند، پاسخ می شود: نه. هرگاه بپرسید قانونهای اساسی کشورهای دارای دموکراسی لیبرال بر این اساس هستند؟ باز پاسخ می شود: نه. آن قانونهای اساسی بر اساس انتقال حاکمیت از انتخاب کنندگان به انتخاب شوندگان اثناء و تحریر و تدوین شده اند. الا این که قانون اساسی تصمیم اکثریت مردم است و، در هر انتخابات، نامزدها برنامه پیشنهاد می کنند و تصویب آن توسط اکثریت یعنی این که تصمیم را اکثریت مردم می گیرند و بتدریج، این جامعه ها، در جهت گسترش جامعه مدنی، یعنی گسترش قلمرو اعمال مستقیم حق حاکمیت مردم تحول می کنند. صحبت از دموکراسی بر اصل مشارکت مردم نیز بمیان است.

تهیه و اجرای چنین قانون اساسی نیازمند وجدان همگانی شفاف است بر حقوق انسان و حقوق جمعی و رابطه تصمیم با اجرا.



توافق بر سر خاورمیانه بدون سلاح اتمی - توافق تهران و قطعنامه چهارم و...:

توافق ۱۸۹ کشور در باره منع گسترش سلاح اتمی و خاورمیانه بدون سلاح هسته ای:

*توافق ۱۸۹ کشور و سلاح اتمی اسرائیل محور بحث ها:

◀ در ۲۸ مه ۲۰۱۰، لوموند و خبرگزاری فرانسه و رویتر گزارش کرده اند:

● **توافقی که، در ۲۸ مه ۲۰۱۰، میان ۱۸۹ کشور بعمل آمد، بسیار مهم است. این کشورها که امضاء کنندگان قرارداد منع گسترش سلاح اتمی هستند، با توافق آراء، با سندی موافقت کردند که مقرر می کند منع کامل اسلحه کشتار جمعی در تمامی خاورمیانه، موضوع گفتگو و تصمیم بگردد. این نخستین توافق در مورد تجدید نظر در قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای ظرف ۱۰ سال است. این توافق جنبه های دیگری از منع گسترش سلاح هسته ای را نیز در بر می گیرد: خلع سلاح و بررسی برنامه های اتمی کشورها برای اطمینان از صلح آمیز بودن آنها و استفاده صلح آمیز از سلاح اتمی.**

● **امضاء کنندگان قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای توافق کردند که در سال ۲۰۱۲، یک کنفرانس بین المللی تشکیل بگردد و در آن، تمامی دولتهای خاورمیانه شرکت کنند. بنا براین، در این کنفرانس، ایران و اسرائیل نیز شرکت خواهند کرد. ایجاد یک منطقه بدون سلاح هسته ای در خاورمیانه پی آمدها متعدد خواهد داشت: نخست، اجبار اسرائیل به امضای قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای و چشم پوشیدن از اسلحه اتمی خود. اسلحه ای که هیچگاه اعتراف به داشتن آن نکرده است. سپس، اسرائیل ناگزیر می شود تا سیستمات اتمی خود را تحت مراقبت و بازرسی آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهد.**

● **در اجتماع ۱۸۹ کشور، اسلحه اتمی اسرائیل محور بحث ها بود: بنا بر قول الن توچر، معاون وزارت خارجه آمریکا در امر مهارت تسلیحات و امنیت ملی، حکومت اوپاما برعهده گرفت که اسباب موفقیت کنفرانس ۱۸۹ کشور را فراهم کند.**

● **بنا بر سند، ایجاد یک منطقه عاری از سلاح اتمی و کشتار جمعی در خاورمیانه همراه می شود با کاهش سلاح اتمی توسط کشورهای برخوردار از سلاح هسته ای و استفاده صلح آمیز کشورهای جهان از تکنولوژی اتمی.**

* واکنشها:

◀ کمی بعد از انجام توافق، پرزیدنت اوپاما از این توافق پیشرفته، اظهار خشنودی کرد و آن را تریک گفت:

خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

برای گنجاندن خلع سلاح اتمی منطقه در مصوبه کنفرانس ۱۸۹ کشور. انقلاب اسلامی - خبر این توافق را در شماره پیش انتشار داده ایم.

* اسرائیل مصوبه کنفرانس ۱۸۹ کشور را رد کرد:

◀ در ۲۹ مه ۲۰۱۰، بی بی سی گزارش کرده است: اسرائیل می گوید در کنفرانس بر سر «خاورمیانه بدون سلاح اتمی و کشتار جمعی» شرکت نمی کند. خبرگزاری فرانسه اظهاریه حکومت اسرائیل را انتشار داده است. در این بیانیه آمده است: تصویب کنندگان قطعنامه از واقعیهای خاورمیانه بی اطلاع و تهدیدهای واقعی که منطقه و تمامی جهان با آن روبرو است را نیز ندیده اند. این حکومت در برابر کوششها که برای انگشت نما کردن اسرائیل و تهدید امنیت ملی اش بعمل می آیند، می ایستد. با توجه به این امر که در مصوبه کنفرانس، واقعیت مقلوب گشته است، اسرائیل در کنفرانس عاری ساختن منطقه از سلاح هسته ای و اسلحه کشتار جمعی شرکت نمی کند.

نتان یاهو در حال بازدید از کانادا است و اظهاریه حکومت او نیز در کانادا انتشار یافته است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، حکومت اسرائیل می تواند سند مصوب ۱۸۹ کشور را «بی معنی» توصیف کند و بگوید در کنفرانس شرکت نمی کند. اما رژیم مافیاهای حاکم بر ایران بدین خاطر که برنامه غنی سازی اتم را متوقف نمی کند، می باید تنبیه شود. یک بام و دو هوای شگرفی است. معنای رديه حکومت نتان یاهو جز اینست که می خواهد رقابت اتمی را جانشین اتم زدائی کند؟

*اساس قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای که در سال ۱۹۷۰ به اجرا درآمد، معامله است:

◀ **ایجاد منطقه بدون سلاح هسته ای در خاورمیانه، کشورهای این منطقه، از جمله ایران و سوریه را ناگزیر می کند از برنامه احتمالی تولید سلاح شیمیایی و بیولوژیک چشم پيوشند. این دو کشور مخالفتی با تصویب متن نکردند. ایجاد یک منطقه غیر اتمی در خاورمیانه، در کنفرانس منعقد در ۱۹۹۵ پیشنهاد شد. این کنفرانس هر ۵ سال یکبار تشکیل می شود. از آن زمان، کشورهای که سلاح اتمی ندارند، از این که پیشرفتی در خلع سلاح هسته ای نمیشود، ابراز ناراضی می کنند و اسرائیل را متهم می کنند که از بازرسی آژانس می گریزد و این گریز بهیچ رو عادلانه نیست.**

فرار داد منع گسترش سلاح هسته ای جهت یاب محدود کردن گسترش سلاح هسته ای است و معامله اساس گرفته است. توضیح این که قدرتهای اتمی متعهد می شدند که خلع سلاح اتمی شوند و در برابر، کشورهای دیگر جهان نیز می پذیرفتند در پی تولید سلاح هسته ای نروند و از کشورهای دارای تکنولوژی اتمی، تکنولوژی لازم برای استفاده صلح آمیز از اتم را به دست بیاورند.

برخوردها میان ایران و روسیه و امریکا و برزیل و ترکیه:

* برخورد ها میان ایران و روسیه و چرا روسیه سیاست خود را در قبال رژیم ایران تغییر می دهد؟:

احمدی نژاد در کرمان، روسیه را بخاطر موافقت با غرب بر سر قطعنامه ای که به شورای امنیت داده شد، مورد انتقاد قرار داد و روسیه نیز واکنش نشان داد:

◀ در ۲ خرداد ۸۹، (۲۳ مه) در کرمان، احمدی نژاد خطاب به حکومت روسیه گفته است: مردم ایران نمی دانند آیا روسیه دوست ایران هست یا خیر؟ او به این حکومت اندرز داد با دشمن ۳۰ ساله ایران، بر ضد ایران، همگام نشود. همان روز، سخنگوی کاخ کرملین خطاب به او گفت: با عوام فریبی نمی توان حکومت کرد. وزیر خارجه روسیه نیز یادآور شد که روسیه فراوان کوشیده است مشکل اتمی ایران حل شود اما این ایران است که تن به حل مشکل نمی دهد. استراتفور، رابطه ایران و روسیه را موضوع تجزیه و تحلیل قرار داده است:

◀ استراتفور (۲۷ مه ۲۰۱۰) دلایل هم نظر شدن روسیه با امریکا را در مورد مسئله اتمی ایران، عبارت دانسته است از:

● **روسیه بنا دارد اقتصاد خود را نو سازی کند. نو سازی کردن اقتصاد نیاز به غرب، امریکا و اروپا دارد. از این رو، روسیه در پی تقویت روابط خود با امریکا شده است.**

● **احمدی نژاد، در میان مسئولان دولت ایران، کسی به حساب بود که نزدیک ترین رابطه را با روسیه دارد. با این وجود، سرگی لاورو، وزیر خارجه روسیه، در پاسخ به اتهامی که احمد نژاد به روسیه وارد کرد (همدست شدن با امریکا بر ضد ایران) گفت: این ایران است که همراه نشد تا کوششهای روسیه برای حل مسئله اتمی ایران به نتیجه برسد.**

انتقادهای که عالی ترین مقامات ایران از سیاست روسیه می کنند، ترس آنها را از رها کردن جانب ایران و گرفتن جانب غرب، آشکار می کند. و حقیقت اینست که روسیه در کار اصلاح عمیق سیاست خارجی خود، بقصد سازگار کردن آن با نوگردانی اقتصاد خویش است. بدیهی است این اصلاح به تریبی انجام نمی گیرد که مطلوب رژیم ایران باشد.

● **مذتهای دراز بود که حکومت امریکا می کوشید روسیه را با وضع مجازاتهای سخت تری بر ضد ایران موافق کند اما موفق نمی شد. اما اخیرا، روسیه با نظر امریکا موافق شد. تهران فکر می کرد سخت غیر محتمل است که روسیه با کوششهای امریکا برای مزوی کردن ایران، همراه شود. اما در ماههای اخیر، ایران مکرر روسیه را مورد انتقاد قرار داد بدین خاطر که کار ساختن نیروگاه اتمی را به پایان نمی برد و موشکهای S-300 را به ایران تحویل نمی دهد.**

در ۲۵ مه، محمود رضا سجادی، سفیر ایران در روسیه، از روسیه خواست از همکاری با امریکا بر ضد ایران باز ایستد. او گفت همکاری با امریکا فردا ندارد و روسیه نباید بخاطر منافع دراز مدت خویش، از رهگذر دوستی با ایران را فدای آن کند.

تکرار انتقادهای و هشدارها تکرانی بسیار ایران را از تغییر سیاست روسیه آشکار می کند.

● **ماهها است که روسیه از روبه ایران در مورد مسئله اتمی سرخورده است. مقامات عالی کرملین، از جمله دمیتری مدودو، رئیس جمهوری، از ایران مستمرا می خواستند که خواست جامعه بین المللی را اجابت کند و ظرفیتهای غنی سازی اورانیوم خود را محدود سازد. با وجود این، موافقت با قطعنامه چهارم بمعنای آن نیست که روسیه ایران را به حال خود رها کرده است. روسیه می گوید نیروگاه اتمی بوشهر در تابستان امسال بکار می افتد و قطعنامه چهارم مانع از فروش موشکهای S-300 به ایران نمی شود. روسیه از امریکا خواست بندی که فروش این سلاح را به ایران ممنوع می کند، از قطعنامه حذف شود.**

● **دلیل اتخاذ چنین سیاستی اینست که روسیه دلایل قوی دارد برای جلوگیری از گفتگوهای ایران و امریکا. بازداشتن امریکا از حل مسئله با ایران، اثر مستقیم بر سیاست امریکا در خاورمیانه و نیز تحکیم موقعیت روسیه در این منطقه، بخصوص در ایران دارد. امریکا با جلب موافقت روسیه با مبارزه با جهادگرایی در اروپا و آسیا، با مشکل روبرو بود. دادن موشک به لهستان، فشاری بود به روسیه برای تحصیل این موافقت. در برابر، روسها با فروش موشکهای S-300 و بنای نیروگاه اتمی بوشهر، به امریکا فشار وارد می کردند. در حال حاضر، تحویل موشکهای S-300 به ایران، روسیه را از گفتگوی سودمند با امریکا محروم می کند.**

روسیه پرهیز می کند از اینکه موقعیت وسط خویش را با نشان دادن تمایل به یکی از دو طرف، از دست بدهد. زیرا می خواهد بسود خود، از دو طرف، امتیاز بگیرد. اینست که از سونی با قطعنامه موافقت می کند و از سوی دیگر می گوید تصویب قطعنامه مانع تحویل موشکهای S-300 به ایران نمی شود. در همان حال که از رویه ایران در مورد مسئله اتمی انتقاد می کند، می گوید نیروگاه اتمی در تابستان امسال بکار می افتد. یک امر مسلم است و آن این که مسکو به دلایلی که ربطی به بحران اتمی ایران ندارد، به پخش ضد اطلاعات مشغول است.

● **کرملین چند هفته ای بکار ارزیابی و تجدید سیاست خارجی خود پرداخت. هر چند سال یکبار، از جمله در ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸، این کار انجام می گرفت. این تجدید نظر با توجه به نیازهای کشور و وضعیت داخلی و نیز وضعیت بین المللی بعمل می آید. دکتربین جدید بازبافت نفوذ روسیه در قلمرو شوروی سابق و روابط روسیه با دنیا، مساعد با نوگردانی اقتصاد و کسب موقعیت متفوق در قلمرو نفوذ شوروی سابق را در بر می گیرد.**

● **این تغییر سیاست، از دید رژیم ایران، جفا روا داشتن به رژیمی است که اگر روابط خود را با امریکا عادی نکرده، بخشی بخاطر روسیه بوده است. ایران در مرزهای جنوبی خود، در خلیج فارس، دچار ضعف است و این بخاطر حضور ناوگان امریکا و پایگاههای هوایی و زمینی امریکا در خلیج فارس و کشوری ساحلی آنست. برای جبران این ضعف، می باید از رابطه مستحکم با همسایه شمالی مطمئن باشد. حال با تغییر سیاست روسیه، استراتژی ایران، نقش بر آب می گردد.**

انقلاب اسلامی: هرگاه ایران دولتی حقوقمدار می داشت، بر اصل موازنه عدمی، سیاست خارجی خود را بر پایه حقوق ملی و حقوق انسان در همه جا، تدوین می کرد. نیاز نداشت همواره باج



گذار باشد و همواره بازیچه قدرتها که کشور ما را وسیله معامله با یکدیگر کرده اند و می کنند.

تقابل امریکا با برزیل و ترکیه بر سر توافق تهران:

◀ در ۲۷ مه ۲۰۱۰، خبرگزاری فرانسه از براسیلیا گزارش کرده است:

● لولا، رئیس جمهوری برزیل و طیب اردغان، نخست وزیر ترکیه، از توافق تهران، در برابر انتقاد صریح و بی سابقه امریکا، دفاع کردند. اردغان، بعد از دیدار با لولا، در براسیلیا، در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت:

«کشورهائی که این توافق را انتقاد می کنند، حسودند. زیرا برزیل و ترکیه دست بکار شدند و یک موفقیت دیپلماتیک بدست آوردند. برخی کشورها سالها گفتگو کردند بی آنکه نتیجه بدست آورند.»

● لولا نیز از آژانس بین المللی انرژی اتمی خواست با روحیه تفاهم و با در نظر گرفتن موقعیت سیاسی، توافق سه جانبه تهران را تحلیل کند.

لولا بر قول او، تنها کشورهائی که سلاح اتمی دارند با این توافق مخالفتند. بنا بر این توافق، ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم ۳/۵ درجه ایران با ۱۲۰ کیلو اورانیوم ۲۰ درجه معاوضه می شود.

● پیش از این دو، هیلاری کلینتون گفته بود: ما با دیپلماسی برزیل در ایران، سخت مخالفیم. او خطاب به سلسو آوریوم، وزیر خارجه برزیل گفت: ما فکر می کنیم هرگاه به ایران امکان بدهییم زمان بدست بیاورد، این کشور وحدت بین المللی که اینک برسر برنامه هسته ای ایران، پدید آمده است را نادیده خواهد گرفت. و این امر دنیا را خطرناک تر می گرداند.

لولا به او پاسخ داد: ضرور است که همگان بگویند آیا می خواهیم امکان صلح را فراهم آوریم و یا امکان جنگ را؟ ترکیه و برزیل بسود صلح موضع گرفته اند. تا این زمان، ایران به توافق خود با برزیل و ترکیه عمل کرده است.

● برغم توافق تهران، امریکا قدرتهائی بزرگ (چین و فرانسه و روسیه و آلمان و انگلستان) را با قطعنامه ای موافق گرداند که تسلیم شورای امنیت شد. دو دولت برزیل و ترکیه که عضو غیر دائم شورای امنیت هستند، با این قطعنامه مخالفتند.

● بانکی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد گفت: عامل بزرگ پیدایش و ادامه بحران اینست که به تهران اعتماد نیست. زیرا بلافاصله بعد از امضای توافق تهران، ایران اعلان کرد که به غنی سازی اورانیوم ادامه خواهد داد. او افزود: توافق تهران بسا یک قدم مفید در جهت حل مشکل از راه گفتگو باشد.

◀ در ۲۸ مه ۲۰۱۰، ژاکلین شیر علت شتاب امریکا را در تسلیم قطعنامه به شورای امنیت، این دانسته است که امریکا اولاً نمی خواست فرصت تردید ایجاد شود. و ثانیاً، به امریکا امکان می دهد مجازاتها را وسیله وادار کردن ایران به تن دادن به راه حل دیپلماتیک مشکل اتمی کند.

* لولا، نامه اوپاما به خود را

انتشار می دهد و وزیر خارجه

ترکیه می گوید مشابه آن را

اوپاما به اردغان نیز نوشته است:

◀ در ۲۷ مه، لولا، نامه ای را که اوپاما به او نوشته بود، انتشار داد. زیرا می خواست معلوم کند که اوپاما او را تسویق کرده است به بدست آوردن

خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

* زیردریائیهای موشک انداز

اسرائیل در خلیج فارس استقرار می یابد؟

◀ در ۳۰ مه ۲۰۱۰، تایمز خبر داده است که ۳ زیر دریائی که آلمان به اسرائیل تحویل داده است، در خلیج فارس مستقر می شوند:

● سه زیر دریائی ساخت آلمان که به اسرائیل فروخته شده اند و قادر به پرتاب موشک کروز هستند، در خلیج فارس، نزدیک ایران، استقرار می جویند. در پاسخ به بیم اسرائیل از موشکهای دوربرد ایران و موشکهای سوریه و حزب الله، زیردریائی ها به خلیج فرستاده شد.

● زیر دریائی های فلوتیلا ۷ - دولین و تکوما و لویاتان - قبل از خلیج فارس بازدید کرده بودند. اما اینک تصمیم بر این شده است که یکی از این سه، بطور دائم، در خلیج فارس بماند.

● یک روزنامه اسرائیلی می نویسد: فرمانده لفوتیلا ۷ «سرهنگ 0 نامیده می شود. روزنامه نوشته است ما نیروی تهاجمی زیردریائی داریم و می توانیم آن را دور، بسیار دورتر از مرزهای خود، مستقر کنیم.

● هر یک از زیر دریائی ها را یک سرهنگ فرماندهی می کند و می تواند موشک قادر به حمل کلاهک اتمی را بسوی هدف پرتاب کند.

● زیر دریائی می تواند بمدت ۵۰ روز در دریا بماند. و بمدت یک هفته می تواند زیر آب بماند. برخی از موشکهای کروز با پیشرفته ترین کلاهک اتمی ساخت اسرائیل مجهز هستند.

● استقرار این زیر دریائی ها هدف دیگر نیز دارد و آن، مأموران موساد را حمل کردن و پایگاه آنها در عملیاتشان شدن. یک افسر فلوتیلا می گوید: ما پایگاه مستحکمی برای تحصیل اطلاعات حساس داریم. چرا که برای مداخلات طولانی می توانیم در یک محل بمانیم.

● یک افسر نیروی دریائی می گوید: زیردریائی ها بکار خواهند رفت اگر ایران برنامه خود را برای تولید بمب اتمی ادامه دهد. کروزها که ۱۵۰۰ کیلومتر برد دارند می توانند هر نقطه از ایران را هدف قرار دهند.

● یک درباردار ایرانی که از قرار مسئول تعقیب و مراقبت فعالیتهای اسرائیل است گفت: هر کسی بخواهد در خلیج فارس دست به اقدامی خصمانه علیه ایران بزند، پاسخ دندان شکنی دریافت خواهد کرد.

● اسرائیل احساس نیاز فوری می کند به ردیابی اتحاد سوریه و حزب الله و ایران. در ماه گذشته، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، تصویرهای محرمانه ای نشان داد که گسیل موشکها را از سوریه به لبنان، برای حزب الله نشان می دادند.

در ۱ ژوئن، بهنگام دیدار از واشنگتن، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل بر جدی بودن خطر، تأکید خواهد کرد. یک کارشناس می گوید: مراکز بازرگانی و دفاعی تل اوپو بیشتر از هر شهر دیگری در دنیا، در معرض تهدید هستند. و جب به وجب این شهر در معرض اصابت یک موشک است. ◀ در ۳۱ مه ۲۰۱۰، کماندهای اسرائیلی دست به جنایتی غیر قابل توجه در آبهای بین المللی زدند. آنها، در آبهای بین المللی، وارد یکی از کشتی هائی شدند و سرشنیانش را به گلوله بستند و ۱۹ تن از سرشنیانش را کشتند که برای کمک رساندن به مردم غزه و شکستن محاصره دریائی اسرائیل بسوی غزه در حرکت بودند. جهانیان

● متکی، وزیر خارجه ایران، در ۲۸ مه، برای انجام نخستین دیدار، به صوفیه پایتخت بلغارستان رفت. او برای شرکت در کنفرانس همکاری اقتصادی کشورهای حوزه دریای سیاه به صوفیه رفته است. ایران عضو نیست اما در سال ۲۰۰۹، بعنوان طرف اقتصادی پذیرفته شده است. سفر او به صوفیه، بلافاصله بعد از سفر لئون پانتا، رئیس سیا به صوفیه و همزمان با پانزدهمین سالروز اطلاق بازرگانی امریکا در بلغارستان، انجام گرفت. دیدار غیر متعارف متکی همزمان شد با دیدار غیر متعارف مقامات اطلاعاتی و دولتی امریکا از صوفیه. علامت آنکه دو کشور گفتگوهای پست پرده دارند.

● سفر متکی برای شرکت در اجلاس اعضای همکاری اقتصادی، استفاده از فرصت است. زیرا ایران با این کشورها داد و ستدی که سفر را توجیه کند، ندارد. البته گفتگو در باره انرژی نیز جزء برنامه است و این قسمت از برنامه مورد توجه ایران است. با این حال، متکی می توانست معاون خود را به صوفیه بفرستد. زمان دیدار و اوضاع و احوالی که در آن دیدار انجام گرفته است، حاکی از گفتگوهای پست پرده میان ایران و امریکا است.

● لئون پانتا، رئیس سیا، اندکی پیش از سفر متکی به صوفیه رفت. در ۲۶ مه، او به نخست وزیر و وزیر کشور و رئیس سه سازمان اطلاعاتی بلغارستان، شام صرف کرد. و نیز، در ۲۷ مه، با نخست وزیر، جداگانه دیدار و گفتگو کرد. قرار دیدار پانتا از صوفیه، در ماه سپتامبر داده شده بود اما تا زمان انجام آن، مخفی نگاه داشته شد.

● و به تریبی که ذکر شد، دیدار متکی از صوفیه همزمان شد با پانزدهمین سالگرد تأسیس اطاق بازرگانی امریکا در صوفیه. سفرای امریکا در روسیه و بلغارستان و گاری لوک، وزیر بازرگانی امریکا نیز در مراسم شرکت کرده بودند. در ۲۷ مه، ضیافت شامی نیز داده شد.

● بدین سان، حضور غیر متعارف این شخصیتهای امریکائی در بلغارستان، همزمان شد با حضور غیر متعارف متکی در این شهر. پانتا عصر ۲۷ مه بلغارستان را ترک گفت و استراتفور نتوانست بدانند موضوع گفتگوهای او با مقامات بلغارستان چه بوده است. اما از مقامات امریکائی کسانی در بلغارستان ماندند که دیدار و گفتگوی متکی با یکی از آنها و با دیدار یکی از دستیاران متکی با یکی از آنها، بتواند انجام بگیرد.

● دیدار متکی از صوفیه، در حالی که او کارهای مهمتری برای انجام دادن داشت و حضور مقامات امریکا در صوفیه، در زمانی روی داده اند که ایران و امریکا، بلحاظ ژئوپلیتیک، در بن بست هستند:

● امریکا می خواهد عراق را ترک گوید اما نمی خواهد خلائی را که پدید می آید ایران پر کند. ایران نیز در کار اجرای برنامه اتمی خویش است و امریکا و کشورهای غربی دیگر می گویند هدف از آن، دستیابی به سلاح هسته ایست. ایران از امریکا تضمین می خواهد که امنیتش را بحخطر نمی اندازد. بدون این تضمین، برنامه اتمی اش مدام در معرض تهدید به تخریب است. وقتی دو طرف در بن بست هستند، احتمال بسیار قوی وجود دارد که برای بیرون رفتن از آن، وارد گفتگو شوند. حضور متکی در صوفیه و مقامات امریکا در این شهر، تماسی را ممکن می کند که می تواند زمینه گفتگوی دو دولت را فراهم آورد.

موافقت ایران با مبادله اورانیوم و پس از موفقیت، حکومت او مدعی شده است که توافق تهران دنیا را با خطر بیشتر روبرو کرده است (قول خانم کلینتون). نامه را اوپاما در ۲۰ آوریل به او نوشته است و ترجمه متن آن اینست:

من با شما موافقم که TRR فرصتی است که جاده را هموار می کند برای گفتگوی وسیع تر بر سر تکرانیتهای بنیادی جامعه بین المللی از برنامه اتمی ایران. از آغاز، من خواست ایران را، فرصت روشن و ملموسی تلقی می کردم برای بنای اعتماد و اطمینان متقابل و زمان و فضا را مساعد بنای روند دیپلماسی کردن. بدین خاطر بود که امریکا قویاً از پیشنهاد مدیر سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی، البرادعی، حمایت کرد. پیشنهاد آژانس مقبول و متعادل تهیه شده بود و امکان می داد هر دو طرف اعتماد و اطمینان را باز یابند. برای ما، موافقت ایران با انتقال ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده تا درجه پائین، به خارج از ایران، اطمینان می ساخت و تنش های منطقه را کاهش می داد. زیرا ذخیره اورانیوم غنی شده ایران را بطور اساسی کاهش می داد. من می خواهم تأکید کنم که این امر اهمیت بنیادی برای امریکا دارد. و ایران نیز می تواند سوخت اتمی برای رآکتور تهران بدست آورد و با اطمینان عملیات TRR را ادامه دهد به ترتیبی که خود ایزتوپیهای طبی مورد نیاز، با تجهیزات خود، تولید کند. ایران می توانست مقاصد صلح آمیز خود را نشان دهد. ایران ۵ قطعه شوری امنیت که از او می خواهد غنی سازی اورانیوم را متوقف کند، اجرا نکرده است. با وجود این، ما آماده شدیم حمایت کنیم و تسهیل کنیم تصویب پیشنهادی را که در ازای اورانیوم غنی شده ایران، اورانیوم غنی شده مورد نیاز این کشور را در اختیارش می گذاشت. این عمل نشان می دهد عزم ما را بر خلاق بودنمان در ادامه راهی برای بنای اعتماد متقابل.

● ترکیه می تواند محل مبادله اورانیوم باشد. برزیل باید بر ایران فشار بیاورد برای این که اورانیوم خود را به ترکیه بفرستد و این اورانیوم تا زمان دریافت سوخت رآکتور طبی در ترکیه بماند.

● برزیل براینست که هیلاری کلینتون عامل زبان دوگانه ای است که حکومت اوپاما در این باره بکار برده است.

● وزیر خارجه ترکیه نیز، در مصاحبه ای تلویزیونی، گفته است اوپاما نامه مشابهی را به اردغان نخست وزیر ترکیه، نوشته و او را به گرفتن موافقت ایران با پیشنهاد مبادله، تسویق کرده است.

● الا این که قول ایران که غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه را ادامه خواهد داد، دست آویزی در اختیار کشورهای ۱+۵ قرار داده است.

ایران و امریکا بطرف مذاکره یا ستیز؟

* سفر متکی به صوفیه پیش

درآمد گفتگوهای ایران و امریکا:

◀ در ۲۸ مه ۲۰۱۰، استراتفور بر این نظر است که ایران و امریکا گفتگو با یکدیگر را تدارک می کنند:

به اعتراض برخاستند و نتان یاهو ناگزیر شد از کانادا به اسرائیل بازگردد.

انقلاب اسلامی: تا زمانی که ملاتاریا محور کردن قدرت های خارجی را در سیاست داخلی و منطقه ای رویه نکرده بود، در خلیج فارس، هیچ نیروی نظامی حضور نداشت. از رهگذر سیاست ایران برباد ده این رژیم، در حال حاضر امریکا و متحدان او و اینک، اسرائیل، در خلیج فارس نیروی دریائی دارند و وطن ما را تهدید می کنند. تا کی ایرانیان خطری را جدی بگیرند که حیات ملی آنها را تهدید می کند.

* اجازه فعالیت به نیروهای ویژه

جاسوسی امریکا برای عملیات در ایران به قصد تدارک حمله

به ایران!؟:

◀ در ۲۶ مه ۲۰۱۰، نیویورک تایمز این اطلاع را انتشار داده (به نقل از روز آتلاین) است: منابع دولتی ایالات متحده تأیید می کنند که گروه های نیروی ویژه امریکا اجازه داده شده تا به انجام عملیات جاسوسی دست بزنند. هدف از انجام عملیات یاد شده این است که در صورت صدور دستور از سوی باراک اوپاما، راه برای انجام یک حمله نظامی به ایران باز باشد.

● بر اساس فرمان مخفی ژنرال دیوید پتراوس، واحدهای نظامی برای شناسایی اهداف احتمالی هسته ای و تماس با گروه های مخالف دولت، به ایران نفوذ می کنند. وجود چنین فرمانی برای اولین بار در روز گذشته فاش شده است.

● بنا بر این فرمان، به نیروهای ویژه ایالات متحده اجازه داده شده است در سراسر خاورمیانه پخش شوند. فعال شدن نیروهای آمریکائی در داخل ایران، به احتمال قوی، بی ثباتی منطقه را به همراه می آورد.

● این مدرک هفت صفحه ای که به رویت نیویورک تایمز رسیده است، هرچند در ماه سپتامبر تهیه شده اما همچنان محرمانه تلقی می شود. از آن زمان تا کنون، متخصصان نظامی ایالات متحده که در حال همکاری با نیروهای مسلح یمنی هستند، ۶ تن از ۱۵ رهبر القاعده در محدوده خلیج فارس را کشته اند. این عملیات در پی انتشار گزارش های مربوط به قتل ۱۳ آمریکائی در فورث هود تکزاس و تلاش نافرجام صورت گرفته برای انفجار هواپیمای مسافربری امریکا در کریسمس گذشته اجرا شده اند.

● به گفته مقامات ارشد، از زمان صدور فرمان پتراوس، شمار تیم های عملیات ویژه ایالات متحده در افغانستان به دو برابر رسیده است. اعتقاد بر این است که تیم های یاد شده مسؤول اجرای بیش از نیمی از عملیات نظامی در منطقه جنگی افغانستان هستند.

● اعزام نیروهای ویژه به داخل ایران بحث انگیز خواهد بود اما یکی از مأموریت های فرماندهی عملیات ویژه ایالات متحده به سرپرستی درباسالار ازیک اولسون، عملیات شناسایی در داخل هر کشوری است که برای امریکا یک خطر محسوب می شود. سخنگوی پنتاگون به نشریه تایمز گفت، فرماندهان نظامی دارای این اختیار هستند که در صورت صلاحدید، عملیات اطلاعاتی را به مرحله اجرا در آورند.



اورانیوم ایران در انتظار مبادله و قطعنامه چهارم در انتظار تصویب نهائی:

*** ایران به آژانس بین المللی انرژی اتمی نامه نوشته و آمادگی خود را برای مبادله اورانیوم اظهار کرده است:**

◀ در ۲۴ مه ۲۰۱۰، به گزارش خبرگزاری فرانسه، بر اساس توافق تهران که در ۱۷ مه بعمل آمد و بنا بر آن، در ترکیه، ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم ۳/۵ درجه باید به ۱۲۰ کیلو اورانیوم ۲۰ درجه مبادله شود، در ۲۴ مه، رژیم نامه به آژانس نوشت. توافق تهران را ضمیمه آن کرد و آمادگی خود را برای اجرای آن اظهار کرد. توافق و نامه را سلطانیه در اقامتگاه یوکیا آمانو، در وین، تسلیم او کرد. پس از ملاقاتی که نیم ساعت بطور انجامید، او به خبرنگاران گفت: نامه و توافق نامه را تسلیم رئیس آژانس کردیم. نمایندگان برزیل و ترکیه نیز حضور داشتند.

◀ در ۸ خرداد ۸۹، به گزارش ایسنا، در این باره که پاسخ آژانس به نامه ایران چه خواهد بود، متکی گفته است:

تحریم‌های بیش‌تر شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی به دلیل دنبال کردن برنامه هسته‌یی در این کشور نتیجه معکوس خواهد داشت. از نظر من، گروه وین در حال بررسی (توافق ایران - ترکیه - برزیل) به شکلی مثبت است

* قطعنامه چهارم در انتظار تصویب نهائی شورای امنیت:

◀ در ۱۸ مه ۲۰۱۰، قطعنامه چهارم که ۶ کشور (۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان) تسلیم شورای امنیت شد. قطعنامه سه مخالف دارد که ایران و ترکیه و برزیل هستند. شورای امنیت بررسی مقدماتی قطعنامه را به انجام رسانده و قرار است در ماه ژوئن آن را تصویب کند.

به دنبال متکی، لاریجانی نیز تهدید کرده است هرگاه قطعنامه در شورای امنیت تصویب شود، ایران موافقتنامه تهران را اجرا نخواهد کرد.

* آیا شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، قطعنامه جدیدی علیه ایران صادر کرده است؟:

◀ در ۲۹ مه ۲۰۱۰، خبرگزاریها شورای حکام آژانس، قطعنامه جدیدی علیه ایران صادر کرده باشد. این قطعنامه مربوط می شود به تأسیسات اتمی جدید که در خارج از تهران است. در اکتبر سال گذشته، مفتشان آژانس از آن بازدید کرده و آن را پاک توصیف کرده اند.

قطعنامه روز جمعه ۲۸ مه با اکثریت ۲۵ رأی موافق تصویب شده است. سه رأی مخالف و ۶ رأی ممتنع به قطعنامه داده شده است. قطعنامه از ایران می خواهد بلادرنگ ساختن تأسیسات غنی سازی فوردو، واقع در ۱۶۰ کیلومتری تهران را متوقف کند. قطعنامه همچنین

خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

گزارش: در باره دانشگاهها کانونهای مقاومت در برابر استبداد خون ریز مافیایها

● امری که هم اکنون می توان با اطمینان خبر از وقوع آن داد، اینست که بر خلاف چند سال گذشته اخبار به خوبی منتقل می شوند. ماهواره نسبت به گذشته در خانواده ها بسیار بیشتر شده است. هر روز در دانشگاه راجع به مباحث سیاسی بحث می شود. اساتید به راحتی سیاستهای دولت را به سخره می گیرند. وقتی در کلاس گفته می شود خصوصی سازی، بچه ها می گویند: منظور سپاه سازی است. کافی است به طور مثال کسی علامتی ابراز کند و یا لباسش سبز باشد، با مشاهده آن، همگان زنده بودن جنبش را یاد آور می شوند. به معدود دانشجویان طرفدار نظام که البته عموماً از رژیم منافی دارند، به طنز، بدترین القاب داده می شوند. مثلاً آقای ... بعد از کلاس، به کهریزک تشریف می پرد؛ خبرهای امروز را جمع کرده و آماده گزارش کرده اید؟ کی قرار است ما را بگیرند؟ پرونده ما الان در چه وضعی است؟ می توان گفت جنبش مردم ترس را بسیار کم کرده است. جالب آنکه دانشجویانی داریم که در جنگ معلول شده اند. اینان اگر از کسانی نباشند که سر بحثهای سیاسی را باز می کنند، از کسانی هستند که در بحث ها شرکت می کنند. ایملها، اس ام اس ها به راحتی رد و بدل می شوند.

● افرادی که در وزارت کشور، استانداری و وزارت صنایع و دیگر ارگانهای دولتی هستند میان سال اما دانشجو هستند، بسا می شود که از جل و تزویر در آمار، برای زیاد نشان دادن، نتایج وام های زودبازده و بیکاری و گرانی و... برده برمی دارند. آنها، به راحتی، از دست اندازی سپاه به اسم خصوصی سازی صحبت می کنند. جالبتر آنکه اسائیدی که با حکومت در پروژه ها همکاری می کنند، از هاله نور، از شیرین کاریهای الهام و مشایی و از وضعیت اسف بار برنامه گذاری ها و مدیریت حکومت صحبت می کنند. ببینید عمق فاجعه چقدر می باشد. به نظر دانشجویان باید از احمدی نژاد تشکر کرد که باعث شد دوست و دشمن از هم شناخته شوند. البته از اول هم مشخص بود اما با غصب تمامی رسانه ها از سوی مافیایها، این امر بر همگان واضح نبود.

● ولایت فقیه در میان دانشجویان مدتهاست مرده است. دانشجویان از آن عبور کرده اند. در دانشگاه شریف مخالفت با ولایت فقیه آشکارتر بر زبانها می آید. البته شریفها بسیار فعالترند. از لحاظ مطالعه و تحلیل اوضاع بسیار جلوتر از دانشگاههای کشورند. از لحاظ آماری در خوشبینانه ترین حالت شاید ۵ درصد دانشجویان طرفدار نظام باشند. از این عده هم درصد قابل توجهی منافع دارند.

● البته هستند کسانی که به قول دانشجویان مغزشان دگم است و تا جایی که بتوانند منطقی بحث می کنند و وقتی منطشان لنگ می زند صدایشان بالا می رود. دانشجویان

عموماً، از این افراد دوری می کنند و گاه آنها را دست می اندازند. اینان نظام را حق فرض می کنند و همه چیز را بنا به این فرض می سنجند.

● یک مقام حکومتی، در جواب انتقاد کوبنده دانشجویان، گفت: « اینها که انتقاد می کنند اگر آنها را به جای دولتمردان بگذارند، به مراتب بدتر عمل می کنند. ما باید قبول کنیم ایرانی هستیم. معجزه که نمی توان کرد. اینها فکر میکنند مدیریت راحت است.» بدین ترتیب، نمی توانست بگوید وضعیت بد نیست. مدعی می شد اگر انتقاد کنند، جای انتقاد شوندگان را بگیرند، وضعیت بدتر می شود. البته عقل او قد نمی داد که اگر نظام ولایت فقیه با نظام ولایت مردم جانشین شود و دولت تابع ملت و قانون و رعایت کننده حقوق بشود، هر مقام را انسان صاحب صلاحیت تصدی می کند. مردم و متصدیان امور از مدار بسته بد و بدتر رها می شوند و با خدمتگزاری، خوب خوب تر و خوب تر خوب ترین می شود.

● از تمامی اتفاقات دانشجویان به سرعت مطلع می شوند. پیش می آید که میان بسیجی و پاسدار با ارتشی ها بحث در می گیرد. بسیجی و پاسدار می گویند: ما داریم این کشور را از شر این اراذل حفظ می کنیم. ارتشی ها جواب می دهند: از افتخارات ما ارتشی ها این است که مثل شما دستمان به خون مردم آلوده نشده است. و در طرف مردمیم. گاه کار این شاخ در شاخ شدن به جای باریک می کشد.

● در سال گذشته، بعد از انتخابات تقلبی، دانشجویان برکه ها را پاره کردند و باعث شدند امتحانات ۱۰ روز به تعویق افتد. همچنین ۱۳ آبان و ۱۶ آذر نیز تجمع برگزار کردند.

● البته ترس از سپاه وجود دارد. گاه گفته می شود که اگر شرایط سخت تر شوند، سپاهی ها وارد عمل میشوند و مردم را به رگبار می بندند. گفته می شود که اینها به فرزندان خود نیز رحم نکرده اند.

● موسوی و کروبی در میان مردم جایگاه خوبی دارند. هر چند که عنوان می شود هر دو در نظام و استقرار استبداد نقش داشته اند. در مقام توجیه، می گویند: آنها عوض شده اند.

● اما احمدی نژاد در نظر جامعه دانشگاهی لکه ننگی محسوب می شود. کمتر کسی شهادت دفاع از او را به خود می دهد. دانشجویان، به جای لطفه گفتن، جملات او را بازگو می کنند. بنا بر نظری، احمدی نژاد و مصباح بزدی به همراه سپاه خامنه ای را نیز دور خواهند زد و نظر دیگری بر اینست که هاشمی برگ برنده ای در اختیار دارد که رو خواهد کرد. حتی عده ای از بسیجی ها عنوان می کنند احمدی نژاد را ما قبول داریم چون آقا گفته حمایت کنید و به نوعی ناراضی خود را از او ابراز می کنند.

● اما همه متفق القولند که جامعه در حال انفجار است و این وضعیت چندان دوام نخواهد آورد. بسیاری منتظر اجرایی شدن قانون هدفمند شدن یارانه ها هستیم تا کارگران نیز به دانشجویان پیوندند. اساتید اقتصاد هدفمند شدن یارانه ها را امکان پذیر نمی دانند و از وقوع بحرانهایی طوفانی خبر می دهند.

● اما متأسفانه در میان مردم عادی، آنها که ستهای بالای ۴۰ سال دارند، بسیاریند. کسانی که فکر می کنند احمدی نژاد انسان شریفی و در حال مبارزه با باند هاشمی است و هاشمی است که نمی گذارد اوضاع مردم خوب شود. به طور مثال در ۲۲ بهمن که حکومت همیشه در ساعت ۲۱ بانگ

الله اکبر راه می اندازد. متأسفانه فقیرترین افراد هر محله هستند که الله اکبر می گویند هر چند که تعداد آنها به چند خانواده بیشتر نمی رسد ..

شاید عامل این طرز فکر و رفتار، صدا و سیمای جمهوری اسلامی باشد که به کثیف ترین روشها برای تخریب مخالفان دست می زند و با ترفندها مخالفان رژیم را دزدان ناموس، غارتگران بیت المال و ... معرفی می کند. از ساخت سریالها، اخبار جهت دار، برنامه های مستند یکطرفه، اخبار خلاف واقع و هر آنچه که موجب فریب مردم عادی شود استفاده می کند. روشنفکران باید برنامه ای برای این قشر ساده باشند که هنوز معتقدند و جالب اینکه منافعی نیز ندارند.

این طرز فکر و رفتار در شهرستانها بسیار بیشتر است. خصوصاً کسانی که ماهواره ندارند. در تهران وضعیت کاملاً فرق می کند.

شاید حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد کارگران اینگونه باشند که متأسفانه رقم کمی نیست. به نظر می رسد هر چه از تهران دورتر می شویم، دارندگان این طرز فکر و رفتار را بیشتر می یابیم. آخوندها نیز در منبرها بسیار به این قضیه دامن می زنند و چون این قشر بسیار به آنها اعتماد دارند ذهنشان کمتر می پذیرد که واعظان که در منبر جلوه می کنند، در خلوت به ساده لوحی آنها و آسان فریب خوردنشان می خندند. خرافه پرستی ها، سطح پایین فکر و فرهنگ عجیب و غریب این طیف حاصل ۳۰ سال حکومت آمیخته با تزویر و البته بی خبر نگهداشتن عمدی مردم است.

● اگر رژیم تا بدین جا دوام آورده است از جهل بخشی از مردم عادی و بی خبر نگهداشتن آنها بوده است. با وجود این، اینان نیز در حال آگاه شدن و تغییر کردن هستند:

● بر خلاف گذشته که جمله مردم می گفتند این مملکت هیچگاه درست نمی شود، اکنون همه امیدوارند. بسیاری از جوانان می گویند: اگر جنبش به مرحله ای برسد که ناباورها و مردهها هم مطمئن شوند سقوط رژیم نزدیک است وارد کارزار می شوند و حاضر می شوند جانشان را نیز بدهند. جمله آمریکا به ایران نیز طرفدارانی نزد بعضی از افراد تحصیل کرده دارد.

● نتیجه اینکه فضا نسبت به قبل بسیار بازتر شده است. باوجود این، با روشهای گولبازی چنان بلایی بر سر افکار مردم آورده اند که صبر و استقامت در مبارزه لازم است تا جامعه وجدان روشنی نسبت به وضعیتی که درآنست پیدا کند. نباید تصور کرد که مردم یکدست ضد حکومت شده اند. به قول بنی صدر باید اخبار هر روز پخش شوند، دغل کاریهای رژیم به همگان نشان داده شوند.

● مثلاً وضعیت را روشن می کنند: با اینکه بسیاری از بسیج تنفر دارند سعی می کنند با عضویت در بسیج به طور مثال کسری خدمت از سربازی بگیرند. به ازای هر سال بسیج فعال ۴۵ روز از خدمت کم می شود. متأسفانه بسیاری از این افراد لیسانس یا مدرک بالاتر دارند. بسا هیچ فعالیتی نیز در بسیج ندارند و با بد سابقه بودن بسیج می سازند. البته توجیه نیز می کنند و می گویند: به تازگی تشکیلات بسیج کامپیوتری شده و دیگر امکان پرونده سازی وجود ندارد. و با هنرمندان در اعتراض به وضع موجود، دستگیری ها و سانسورها نامه امضا می کنند و بعد همان ها می روند در فیلم ده نمکی که سابقه او از روز روشنتر است بازی می کنند. و یا قشرهایی از بازاریها با رژیم سخت ترین مخالفان را می کنند اما پای صندوق رأی هم می روند و به نامزدهای اصول گرا رأی نیز می دهند و...

● طبق برآوردهای دوستانی که سر صندوقها بوده اند، موسوی تعداد رای



بیشتری داشته است. اما نه با اختلاف زیاد. کروی و رضایی کم رای داشته اند. نه از راه شمارش دقیق بلکه بنا بر برآورد، در صندوقهایی که اینان بر آنها نظارت داشته اند، حدود ۵۰ الی ۵۵ درصد موسوی و ۴۰ الی ۴۵ درصد احمدی نژاد و بقیه آراء به کروی و رضایی تعلق داشته اند. البته بخش مهمی از مردم نیز امکان رای دادن پیدا نکردند. اگر بجای ۲۶ تا ۲۷ میلیون نفری که رای دادند، همان نزدیک به ۴۰ میلیون نفری رای می دادند که رژیم مدعی است، درصدها بسیار متفاوت می شدند. شهر به شهر نیز تفاوت می کرد. در تهران و شهرهای بزرگ رای دهندگان به احمدی نژاد بسیار از کمتر از برآورد دوستان ناظر بوده اند. پورمحمدی به خامنه ای گزارش کرده است قلب قلب بمیزان ۸ میلیون رای بوده است!

امروز، احمدی نژاد نزد رأی دهندگان به او نیز محبوبیت خود را از دست داده است. اما اگر آن روز بخشی از جامعه به او رای داد، دلایل خود را داشت. یک دلیل این بود که آزادی انتخاب وجود نداشت. در نتیجه، خصوصاً قشرهای کم درآمد و حتی متوسط، گرچه در تاسکی، اتوبوس و مهمانی ها، به احمدی نژاد فحش می دادند اما موقع رای دادن به او رای می دادند. زیرا فکر می کردند موسوی و کروی هوای آنها را ندارند. برای مثال، در یک خانواده، پدر و یک فرزندش به احمدی نژاد رای داده اند. پسر و دو دختر به موسوی رای داده اند و مادر رای نداده است. دلیل رای دادن پدر و یک پسر بیمه کردن به ازای حتی یک ماه برای یک سال بوده است. اما بعد از رای دادن، خانواده ماهواره خریده است و پدر را دیدن سببیت رژیم، خود یک پا مبارز شده است.

مثال دیگری از رفتارهای صوری و گویا: در جلسه نظام مهندسی، البته مدتی قبل از انتخابات، قرآنی با لحنی نسبتی بی ادبانه اما به شیوه آخوندها صحبت کرد. به نفع احمدی نژاد صحبت کرد. اکثراً کف زدند. بعد از او، پسر مرحوم دکتر حسابی صحبت کرد. تا حدودی ضد حکومت احمدی نژاد صحبت کرد. مردم چند برابر بیشتر او را تشویق کردند. دو زبان و دو رفتار، یکی زبان و رفتار صوری در برابر نماینده استبداد حاکم و دیگری، زبان و رفتار بیاترخواست واقعی. هرگاه مردم احساس امنیت کنند و جنبش ادامه بیابد و این احساس امنیت را به مردم بدهند، مردم یک زبان و یک رفتار پیدا می کنند.

کسانی که سن بالا دارند وقتی پای رای دادن بمیان می آید، به احمدی نژاد و همانند او رای می دهند. دلیل این رفتار سن بالای آنها نیست. ناامیدی شان از تغییر مطلوب است. اینها می گویند: این آخوندها که ما می بینیم و می شناسیم، همیشه هستند و هیچکس نمی تواند آنها را از خر مراد که قدرت باشد، پیاده کند. اما این یاس از تغییر، خاص پیرها نیست. در قشرهای جوان نیز مشاهده می شود. دواي این درس استقامت در جنبش است. مبارزه با یاس و ترس چاره کار است.

این امر که مردم ضعفهای خود را می بینند و بسیاری می گویند: هر بار جنبش کردیم وضعیت ما بدتر شد و پیرها به جوانها می گویند: اگر درد درست شناخته شود درمان راحت خواهد بود اما وای به روزی که فکر کنیم درد را شناخته ایم اما به خطا رفته باشیم زیرا در دور باطلی دچار می شویم که هر تقلای وضع ما را بدتر خواهد کرد، بخاطر نبودن فکر راهمناهی است که توانایی ها و حقوق ما را به یادمان بیاورد و به ما روش تجربی و تصحیح تجربه را بیاموزد. اگر شدیدترین سانسورها در باره اینگونه اندیشه ها برقرار است، بخاطر آنست

خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

رنگ و رخسار رژیم درون می دهد از درون متلاشی آن:

انقلاب اسلامی: از خبرها و «افشاگرها» و حمله های تبلیغاتی متقابل، یکچند را از ایران دریافت کرده ایم و یکچند انتشار یافته اند و ما کوشیده ایم آنها را گویا کنیم:

*یکدست سازی مجاری اجرا، تصرف قوه مجریه توسط سپاه معنی پیدا کرد:

◀ از دو سال پیش بدین سو، بخصوص بعد از تقلب بزرگ انتخاباتی، بنا بر یکدست کردن «مجاری اجرا» می شود. معنای یکدست سازی این بود و هست که نه تنها اصلاح طلبان بلکه اصول گرایان نا موافق با خط و ربط احمدی نژاد، تصفیه شوند. در عمل، مافیاهای نظامی - مالی با این واقعیت روبرو شدند که افراد بصرف طرز فکرشان یکدست نمی شوند. علاوه بر این، می باید تحت فرماندهی واحد باشند. اما این فرماندهی، در جانی غیر از سپاه وجود ندارد. نتیجه اینست که قوه مجریه و مقام های اداری، به تصرف سپاه داده شده اند و داده می شوند. اما یکدست سازی به قوه مجریه محدود نمانده است:

● در قلمرو اقتصاد، پارس جنوبی به تصرف سپاه درآمد و قرار است که کارخانه های ایران خودرو و سایپا نیز به تصرف سپاه در آیند. قطعات یدکی خودرو نیز ساخت چین هستند. بنزین هم از آندونزی و نیجریه وارد می شود و چون کیفیت آن پایین است، موتور خود رو را خراب می کند و کار تعمیر کارها سکه شده است.

● واواک نیز بطور روز افزون شعبه ای از سپاه می شود. و جعفری، فرمانده سپاه، تصریح می کند که سپاه یک حزب سیاسی - نظامی - مالی - امنیتی با مأموریت خاص است: به گزارش فارس (۶ خرداد ۸۹)، او به همایش سپاه حضرت سیدالشهداء(ع) استان تهران که به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر برگزار شد، گفته است:

او گفته است: «حادثه سال گذشته می توانست زحمات گذشته انقلاب و هر آن چه که به عنوان دستاورد خون شهدایان و مجاهدت های امام و شهدای تاریخ شیعه بود را بر باد دهد و در این رابطه دشمنان خارجی و مخالفین داخلی انقلاب تلاش کردند که نگذارند انقلاب به راه الهی خود ادامه دهد و برای این کار از یک نقطه چالشی انقلاب در مباحث سیاسی که همان انتخابات ریاست جمهوری است شروع کردند.

سپاه باید بتواند برای آماده سازی هر چه بهتر خود برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی گام های موثری بردارد و نسبت به سال های گذشته در وضعیت مطلوب تر و بهتری قرار گیرد. فرماندهان و مدیران سپاه و بسیج باید پشتاز و پیشرو و خط شکن صحنه های مختلف انقلاب باشند و باید برای آینده انقلاب خود را آماده و مجهز به مولفه های اصلی آمادگی دفاعی یعنی معنویت و بصیرت کنند.

تهدید سیاسی برای انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی را نباید دست کم گرفت. سپاه نباید صرفاً با اسلحه از انقلاب دفاع کند بلکه سپاه قبل از نظامی بودن یک سازمان امنیتی - سیاسی است و فلسفه وجودی آن، دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن است و باید بر اساس تهدیدات روز خود را آماده کند.

● برای اولین بار و بطور رسمی، برگزار کننده مراسم سال روز مرگ خمینی را حزب سیاسی - نظامی - مالی - امنیتی که سپاه است برعهده گرفته است. چرا برگزاری مراسم ۱۴ خرداد را سپاه برعهده گرفته است؟ زیرا دیگر دستور معمولی برای این که افراد در مراسم حاضر شوند، کفایت نمی کند. سپاه هم باید به زور اداریان و کارکنان بنگاه های دولتی و دانش آموزان مدارس را بسیج کند و هم از زمین و هوا (توسط هلی کوپترها) مراقبت کند مبادا شرکت کنندگان مهار را بگسلند و جمعیت را به جمعیت جنبش کننده برضد رژیم بدل کنند. بدیهی است این یک دست سازی برخورد ها در درون سپاه را تشدید کرده است:

*مصاحبه شمخانی وزد و خوردهای زبانی از ناتوانی خامنه ای و از هم گسیختگی روز افروز جبهه «اصول گرایان» حکایت می کنند:

◀ در ۳ خرداد، خبرگزاری فارس، مصاحبه شمخانی را انتشار داد. ناراستی های این مصاحبه را، در سایت انقلاب اسلامی، از نظر خوانندگان گذرانده ایم. در این جا، بنا بر اطلاعات دریافتی، دلایل ناگفته این مصاحبه را به اطلاع خوانندگان می گذرانیم:

● سه اعتراف شمخانی نسل امروز و همه آنها را که طی ۳۰ سال فریب تبلیغات دروغ رژیم را خورده بودند، از واقعیت بسیار مهمی آگاه کرد: پیروزی در همان سال اول در دسترس بوده است. بنا بر این، خیانت را کسانی کرده اند که کودتا کرده و جنگ را بمدت ۸ سال ادامه داده و در شکست، به پایان برده اند. اما این خائن ها چه کسانی هستند؟ دستیاران خمینی که در حال حاضر مصدر کار هستند. یعنی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی و...

اما چرا «رهبر» زیر علامت سؤال می رود؟ زیرا اکثریت بسیار بزرگ آنها که در جنگ شرکت کرده اند، از وضعیت امروز و اداره سپاه و تبدیل شدن سپاه به یک حزب سیاسی - نظامی - امنیتی ناراضی هستند. از رهبری خامنه ای ناراضی ترند زیرا او را مسئول اصلی وضعیت امروز کشور می دانند. ضعف بزرگ امثال خامنه ای و هاشمی رفسنجانی خیانتشان در جنگ است (زند و بند های پنهانی نظیر اکبر سورپرایز و ایران گیت و فساد بزرگ در خرید اسلحه و سرانجام ناگزیر کردن خمینی به سرکشیدن جام زهر در حالی که سربازان ایرانی بند پوتین نیز نداشته اند). انتشار اسناد در آمریکا و انگلستان و اظهار حقایق از سوی مسئولان وقت این دو کشور، کمتر تردید باقی نگذاشته است که جنگ در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل ایجاد شده و ادامه یافته است. روشن است که اگر افراد عادی سپاه و دیگر نیروهای مسلح از خیانت بزرگ خائنان آگاه شوند، خائنان در حفظ موقعیت خود، با مشکل بسیار بزرگ روبرو می شوند.

انقلاب اسلامی: سخنانی شمخانی تنها سخنانی نیستند که نسبت به خامنه ای تهدید آمیز هستند. دیگران نیز سخنان تهدید آمیز بر زبان رانده اند. در خبرهای بعدی، اینگونه سخنان تهدید آمیز را یادآور می شویم.

● زد و خورد های زبانی سران سپاه و نیز افرادی چون احمدی نژاد و لاریجانی، حکایت آشکاری است از ضعف مدیریت خامنه ای. ضعفی که رژیم در سیاست خارجی بروز داده است (امضای توافق تهران و تسلیم قطعه نامه به شورای امنیت و کاسته شدن اعتبار رژیم در منطقه) ضعف داخلی را تشدید کرده است.

* ارزیابی واواک در باره پی آمدهای اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها: ۵ مرحله ای که مرحله واپسین آن انقلاب است:

◀ برابر اطلاع، در واواک، جلسه ارزیابی وضعیتی که به دنبال اجرای قانون هدفمند شدن یارانه پیش خواهد آمد، جلسه ای تشکیل شده است. جلسه کارشناسان به این نتیجه رسیده است که اجرای این قانون، رویدادهایی را بیار می آورد که چون حلقه های زنجیر به یکدیگر پیوسته اند: رویدادی که حلقه اول را تشکیل می دهد، ناراضی عمومی بخاطر تحمل ناپذیر تر شدن زندگی است.

● حلقه دوم را اعتراض قشرهای مردم در محلهای کارخود، مدرسه و کارگاه و اداره و... تشکیل خواهد داد. این اعتراض ها حالت جنبش عمومی نخواهند داشت.

● حلقه سوم را جنبش اعتراضی در خیابانها تشکیل خواهد داد. این جنبش اعتراض به گرانی زندگی و بیکاری است.

● حلقه چهارم را هدفمند شدن جنبش اعتراضی تشکیل خواهد داد: مردم در جنبش خواستار استعفاي رئیس جمهوری و حکومت او خواهند شد و مردم مخالفت خود را با «رهبر» نیز بطور وسیع ابراز خواهند کرد.

● حلقه پنجم را تبدیل شدن جنبش به انقلاب تشکیل خواهد داد. مردم خواستار تغییر رژیم خواهند شد. هدف از این ارزیابی این بوده است که راه کارهای جلوگیری از بروز این زنجیره رویدادها است. اما اگر حکومت مجبور است که قانون را اجرا کند، چگونه بتوان از بروز ناراضی جلوگیری کرد که در مرحله پنجم، به انقلاب می انجامد؟ برای این پرسش، پاسخهایی یافته شده اند: اجرای آزمایشی قانون در دو سه منطقه و راضی نگاه داشتن زیر خط فقری ها و جلوگیری از پیوستن آنها به جنبش و یکدسته قوای مسلح و دستگاههای اطلاعاتی مأمور مهار جامعه و کاستن از تنشهای خارجی. بنا بر این ارزیابی، بحران خارجی و تشدید آن دیگر جواب نمی دهد و از عوامل افزایش میل به مخالفت با رژیم نیز شده است و می شود.

* زد و خورد تبلیغاتی احمدی نژاد با برادران لاریجانی:

◀ در ۵ خرداد ۸۹، احمدی نژاد در کرمان، در سیاست داخلی نیز، در دو زمینه صحبت کرد. صحبت او در رابطه با روسیه و آمریکا، صحبت های او را در سیاست داخلی تحت الشعاع قرار داد. حال آنکه از اهمیت بسیار برخوردار بودند:

● او گفت:

- «کسی هست که در اطراف تهران



۳۰۰ هکتار از بهترین زمینهای دولت را سالیانه تصرف کرده، و وزیر قبلی زوروش نرسمیده و تاکنون وزیر فعلی نیز نتوانسته کاری کند».

گروهی در مجلس، شریک جرم و همکار همان کسی هستند که در اطراف تهران ۳۰۰ هکتار زمین را غصب کرده و برخی قصد دارند اقدام وی را قانونی کنند»

«اگر دولت نیز در مقابل عمل مجلس مقاومت کند، قوه قضائیه اقدام به صدور این سند مالکیت خواهد نمود که این بی عدالتی است»

بدین سان، احمدی نژاد هر سه برادر را مورد حمله قرار داده است.

اما محمد جواد لاریجانی، در ورامین، در روستای مبارکه در بخش جواد آباد شهرستان ورامین، بیشتر از ۳۰۰ هکتار زمین تصرف کرده است. همزمان ۱۲ حلقه چاه غیر مجاز عمیق نیز حفر کرده و با اعمال نفوذ، حتی اجازه نداده است که حکومتها های هشتم و نهم و دهم، از او پرسند مال دولت را چرا برده و خورده است؟

جس خیر می دهد که چون صادق لاریجانی، دستور رسیدگی به پرونده رحیمی و شرکاء را صادر کرده، احمدی نژاد حضورا به او گفته است: تو می خواهی معاون مرا تعقیب قضائی بکنی؟! پیش از این کار، پرونده بردار خود را مورد رسیدگی قضائی قرار بده! به سخن دیگر، دو طرف، با پرونده های فساد در دست، یکدیگر را تهدید و در همان حال، دعوت به مصالحه می کنند.

حزب ها حق دخالت در امور کشور را ندارند. بدیهی است مقصود او حزبهای مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی که پروانه فعالیتشان را کمیسیون اصل ۱۰ لغو کرده است، نبوده اند. بطریق اولی ملی - مذهبی ها و نهضت آزادی و... نیز نیستند. بلکه حزبهای اصول گرایی هستند که مزاحم اجرای طرح یکدست سازی هستند.

انقلاب اسلامی: سخن احمدی نژاد طرز فکر او را بازگو می کند: تمایل به استبداد فراگیر. چنانکه اظهار نظرهای کسانی چون خامنه ای و مصباح یزدی و محمد یزدی نیز همین تمایل را ابراز می کنند. البته حزب وقتی در رابطه با ولایت جمهوری مردم تشکیل می شود، در تضاد قطعی قرار می گیرد با ولایت مطلقه فقیه زبرا

۱ - نقش اول حزب، اینست که سازماندهی ولایت جمهوری مردم است به ترتیبی که تکیه دولت حقوقمدار بر ولایت جمهوری مردم میسر شود.

۲ - هرگاه حزبی در انتخابات اکثریت آورد، وظیفه او اجرای تصمیم مردم از طریق دولت حقوقمدار است.

۳ - حزب و یا حزبهائی که اکثریت نمی آورند، در مقام بیانگر حاکمیت مردم، نقش ناشر و منتقد حزب یا احزاب صاحب اکثریت را پیدا می کنند.

۴ - هرگاه حزبهائی نخواهند وسیله رسیدن رهبریهایشان به قدرت و حفظ قدرت باشند و بخواهند بیانگر ولایت جمهوری مردم باشند، مراقبت از حقوقمندان دولت و تابعیت حتمی اش از ولایت جمهوری مردم، وظیفه همه حزب ها می شود. بنا براین،

۵ - چون بنا بر ولایت جمهوری مردم، تصمیم را مردم می گیرند، پس حزب ها نقش پیشنهاد دهنده برنامه ها به جامعه ملی را پیدا می کنند. هرگاه برای ولایت جمهوری مردم تقدم قائل باشند، نخست اندیشه های راهنمای خود را بیانهای آزادی می کنند و برنامه ها را بر اساس بیان آزادی مقبول خود تهیه می کنند. در دموکراسی های غرب، اندیشه های راهنما، به قول فوکو، فیلسوف فرانسوی، بیانهای قدرت دموکراتیک هستند.

۶ - از آنجا که کثرت گرائی از مبانی دموکراسی است، مراقبت از کثرت گرائی

خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

به ترتیبی که تا اختلاف بر سر اصول راهنمای دموکراسی و انکار ولایت جمهوری مردم پیش نرود، نیز از وظایف احزاب می شود.

در جامعه ها، به اندازه ای که حزب ها می توانند امین وظایف را از عهده برآیند، ولایت جمهوری مردم گسترده تر و دولت حقوقمدار تر است.

برادران لاریجانی به اظهارات احمدی نژاد، از راه حمله متقابل، پاسخ داده اند:

۱ - در مورد برد و خورد ۳۰۰ هکتار زمین، پاسخ اینست که چون پرونده فساد رحیمی را قوه قضائیه در دسترس رسیدگی دارد، احمدی نژاد با حمله به محمد جواد لاریجانی می خواهد فشار وارد کند تا که پرونده رحیمی و شرکاء را قوه قضائیه بایگانی کند.

اما، اولا معلوم نمی شود ۳۰۰ هکتار زمین برده و خورده شده است یا خیر؟ و ثابا با توجه به دستور خامنه ای، پرونده رحیمی خوابانده شده است. اگر راست باشد که پرونده رحیمی و شرکا در دست رسیدگی است، پس برای دستور خامنه ای کسی تره خورد نمی کند و پرونده های فسادها وسیله گرو کشی مافیها بر ضد یکدیگر هستند. دو پرونده زمین لاریجانی و فسادهای رحیمی تنها پرونده ها نیستند:

● فیروز آبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح نیز از تروتمندان بزرگ شده است. پاسدارانی که ثروت نیندوخته اند، ثروت او و محصولی و رضائی ها و... را مثال می زنند و به خورد و بردها در سپاه اعتراض می کنند.

● پرونده های فرزندان و بستگان هاشمی رفسنجانی نیز، هر بار که اظهار نظری می کند که مطلوب مافیهای نظامی - مالی نیست، مطرح می شوند.

● پرونده های مصباح یزدی و منسوبان او و محمد یزدی و ناطق نوری... نیز وسیله تهدید آنها هستند.

● از جدید ترین موارد خورد و بردها، فروش کارخانه ها است: سه کارخانه سود ده که هر یک سالانه ۱۲۰۰ میلیارد تومان درآمد داشته اند و ارزیابیهای آنها را ۶/۵ میلیارد تومان برآورد کرده بودند، به ۸۰۰ میلیون تومان فروخته شده اند.

۲ - در مورد حزبه و حق دخالت نداشتن آنها در امور کشور و رفتار اقتصادی احمدی نژاد و ستیزه جوئی او (البته با برادران لاریجانی و دیگران)، علی لاریجانی که بتازگی، با اکثریت ۲۱۴ رأی یازدیگر به ریاست مجلس انتخاب شد، گفته است:

«عدالت به معنای توزیع پول نیست، بلکه به معنای این است که مردم زندگی کرامت انگیزی داشته باشند و بتوانند آینده خود را پیش بینی کنند.»

این که به هر مناسبتی هر واقعه ای را مبداء تاریخ می گیرند، کار عاقلانه ای نیست. چرا که مبداء انقلاب اسلامی روشن است و همه باید به اسلامیت و جمهوریت و چارچوب قانون اساسی پایبند باشیم و صادقانه عمل کنیم و به پیام شهدا و وصیت نامه آنها و دلمشغولی هایشان توجه کنیم.

گفت: انسان باید آرمان گرا باشد و معنادار حرکت کند و اصولگرایی هم در این راستا تعریف می شود. با رفتارهای تنگ نظرانه نمی شود، کشور را اداره کرد.

خبرنگار روزنامه حزب الله از لاریجانی پرسید آقای احمدی نژاد در آخرین سفر استانی به کرمان گفتند که احزاب و گروهها قابل اعتمادند، اما حق دخالت سیاسی در امور کشور را ندارند، نظر شما به عنوان رئیس مجلس در این رابطه چیست؟ رئیس مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این پرسش گفت: امور سیاسی دارای دو بخش است. یک بخش امور سیاسی است که آن را مجلس، شورای عالی امنیت ملی، دولت و قوای دیگر اداره می کنند و احزاب نمی توانند در آن دخالت مستقیم داشته باشند؛ چرا که

وقتی دولت و مجلس توانست رای لازم را کسب کند، مطابق با ساز و کار درونی اش به کار خود ادامه می دهد. اما بخش دیگر از مسائل سیاسی ربطی به این امور ندارد و در این صحنه سیاست احزاب اظهارنظر کرده و باید وجود داشته باشند. احزاب برای اظهارنظر و تقویت کار در موضوعات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خلق می شوند. احزاب جریان فکری - سیاسی در غیر از مجرای اصلی بشمار می آید»

انقلاب اسلامی: اما نزاع ها میان اصول گرایان تنها نزاع ها نیستند:

* حمله لباس شخصی ها به دانشگاه مشهد برای ربودن پرونده های فساد رحیمی و کسان احمدی نژاد و قاضی مرتضوی و... و تهدید مستقیم هاشمی رفسنجانی و فرزندان او:

● در ۸ خرداد، کمیته تحقیق «حادثه دانشگاه مشهد» منتشر شد. بنا بر آن، این گزارش حاوی اسناد از چگونگی حمله لباس شخصی ها، مشخصات آنان و فیلم ها و عکسهای این حمله به دانشگاه آزاد مشهد بود و هیات امنای دانشگاه آزاد برای روشن شدن واقعیت های تلخ این حادثه اقدام به جمع آوری آن نموده بود.

● در ۸ خرداد، کمیته تحقیق «حادثه دانشگاه مشهد» منتشر شد. بنا بر آن، این گزارش حاوی اسناد از چگونگی حمله لباس شخصی ها، مشخصات آنان و فیلم ها و عکسهای این حمله به دانشگاه آزاد مشهد بود و هیات امنای دانشگاه آزاد برای روشن شدن واقعیت های تلخ این حادثه اقدام به جمع آوری آن نموده بود.

● ماموران امنیتی برای جلوگیری از انتشار این گزارش و افشا شدن چهره ها و نامهای حمله کنندگان به دانشگاه آزاد مشهد طی یک برنامه از قبل طراحی شده اقدام به حمله و ربودن این گزارش نموده اند.

● مدارک و اسناد دیگری نیز در جریان این هجوم غیرقانونی از دفتر هیات امنای دانشگاه آزاد ربوده شده اند که بیشتر آنان شامل مدارک تخلفات تحصیلی برخی مدیران دولتی است:

۱ - یکی از مدارک ربوده شده مدارک تخلفات تحصیلی محمدرضا رحیمی معاون اول حکومت احمدی نژاد است که با عنوان دکترای جعلی، بعنوان رئیس گروه حقوق دانشگاه تهران - جنوب اقدام به تدریس کرده است.

۲ - مدارک تخلفات تحصیلی قاضی سعید مرتضوی نیز یکی دیگر از مجموعه مدارکی بوده که ربوده شده و همچنین مدارک تحصیلی شش مدیر ارشد حکومت و مدرک تحصیلی ملک زاده، معاون رحیم مشایی که با مدارک تحصیلی جعلی اقدام به

فعالیت می کردند و دانشگاه آزاد اقدام به تهیه گزارش مستند از این اقدام غیرقانونی آنان کرده بود، نیز ربوده شده اند.

۳ - حدود ۱۰ جلد مدارک تخلفات تحصیلی مدیران دولتی جزو اسناد موجود در دفتر هیات امناء بوده که مدارک تحصیلی گردان نیز جزو آن بوده و هیچکدام از این مدارک در گزارش های دادستانی یا وزارت علوم نبوده اند.

۴ - یکی دیگر از مدارکی که در جریان این هجوم ربوده شده است مدارک تخلفات تحصیلی فرزندان و برادرزاده های احمدی نژاد بوده که به صورت غیرقانونی به دانشگاه آزاد تهران - مرکز منتقل شده بودند.

۵ - از جمله اسناد دیگری که توسط هیات امناء دانشگاه آزاد جمع آوری شده بود و ربوده شده است، مربوط به بر خوردهای غیرقانونی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی با اساتید و دانشجویان دانشگاه آزاد و اسناد مربوط به نظرسنجی های انتخابات سال گذشته بود که توسط مؤسسه نظرسنجی دانشگاه آزاد تهیه شده بود و در آن پیش بینی پیروزی مهندس موسوی به صورت قطعی وجود داشت.

از برخی اسناد ربوده شده، نسخه های دیگری نیز موجود بوده و در محل دیگری نگهداری می گردد.

● در برابر، دادستانی تهران با انتشار گزارشی اعلام کرده است: برخی اسناد مربوط به شرکت های نفتی و معاملات نفتی در دفتر هیات امناء کشف شده اند.

حمله متقابل «دادستان» تهران، بدان معنی است که وی از دسته لاریجانی ها نیست بلکه از دسته احمدی نژاد است. اما اسناد مربوط به شرکت های نفتی و معاملات نفتی، تهدید مستقیم هاشمی رفسنجانی است. چرا که فرزند او مهدی کارشناس رشوه ستانی از شرکت های نفتی بود و یک مورد آن، ماجرای رشوه ای که شرکت نفتی نروژی پرداخته بود، از پرده بیرون افتاد و موجب محکومیت مقامات آن شرکت در نروژ و آمریکا شد و نیز معنی پیدا شدن اسناد مربوط به شرکتها و معاملات نفتی در دانشگاه آزاد، بمعنای آنست که جنگ احمدی نژاد با هاشمی رفسنجانی و دیگر مسئولان دانشگاه آزاد، وارد مرحله جدیدی شده است. در این مرحله، دو طرف، با اسناد فسادهای بزرگ در دست، به جنگ یکدیگر برخاسته اند.

* پرونده تقلب بزرگ و خنده خامنه ای!:

● همانطور که در خبر یورش لباس شخصی ها به دانشگاه آزاد خواندید، از جمله پرونده هایی که آنها برده اند، یکی پرونده تقلب بزرگ در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ بوده است. بنا بر اطلاع، «اصول گرایان» مخالف احمدی نژاد نیز پرونده تقلب بزرگ در انتخابات را تشکیل داده و در اختیار دارند. بنا بر این اطلاع، پورمحمدی (یکی از سه «قاضی» ترتیب دهنده کشتار زندانیان در تابستان ۶۷ و از دست اندرکاران ترورها و وزیر کشور در حکومت احمدی نژاد که بر اثر نزاع این دو، از وزارت کشور کناره گرفت) نزد هاشمی رفسنجانی رفته و به او اطلاع داده است: بطور مستند، در انتخابات ۲۲ خرداد، میزان تقلب، ۸ میلیون رأی بوده است.

هاشمی رفسنجانی به او گفته است: چرا نمی روید حاصل تحقیق رسمی را

به آقای خود ارائه کنید؟ پورمحمدی گفته است: رفته و ارائه کرده ام. هاشمی رفسنجانی پرسیده است نتیجه چه شد؟ پورمحمدی پاسخ داده است: آقا خندیدند!

انقلاب اسلامی: بطورقطع تقلب بیشتر از ۸ میلیون رأی بوده است. مگر این که گفته شود از ۳۲ میلیون رأی که اصلاح طلبان می گفتند، ۸ میلیون تقلبی است و در واقع ۲۶ میلیون نفر بیشتر نتوانسته بودند رأی بدهند. در این صورت، ۱۴ میلیون رأی موسوی و ۱۲ میلیون رأی احمدی نژاد و رضائی و کروبی و آرای سفید می شوند. برفرض که ۹۰ درصد از این آراء نیز به احمدی نژاد داده شده باشند، آرای او ۱۰/۸ میلیون نفر می شود. بهر رو، پرونده انتخابات نیز یکی از پرونده هائی است که گروههای «اصول گرا»ی مخالف احمدی نژاد بر ضد او در اختیار دارند.

* آیا بعد از ۲۲ خرداد، هاشمی

رفسنجانی و موسوی و کروبی و

خاتمی گرفتار حصر خانگی می

شوند و یا روشی در باره آنها

بکار خواهد رفت که بعد از

کودتای خرداد ۶۰، با مخالفان

استبداد ملاتاریا بکار رفت؟:

● در ۹ خرداد ۸۹، جرس اطلاع داده است که بیش از ۲ میلیون نیروی نظامی و شبه نظامی (افراد سپاه و نیروهای انتظامی و واواک و بسیج) را، بمناسبت ۱۴ خرداد، سال روز مرگ خمینی به تهران خواهند آورد و آنها در خیابان های تهران از ۱۴ خرداد تا ۲۲ بهمن حاضر خواهند بود، دو میلیون که تعداد قابل ملاحظه ای از آنان موجب بگیران و جیره خواران دستگاههای حکومتی هستند که براساس خواسته آنان حاضرند تن به هر کاری بدهند. از کشتار مردم بی گناه در خیابان ها تا حمله به کوی دانشگاهها و آفریدن کهریزک های مشابه.

براساس اخبار موثق رسیده به ندای سبز آزادی، قرار است در خلال این روزها، این نیروها در ظاهر بصورت خودجوش ولی در عمل با برنامه ریزی و نقشه قبلی به خانه های رهبران و حامیان برجسته جنبش سبز رفته و در مقابل آن دست به تجمعات اعتراض آمیز بزنند تا از منظر اربابانشان به رهبران قننه اعتراض کنند.

در ادامه این سناریو، قرار است نیروهای لباس شخصی و فشار در مقابل خانه های میرحسین موسوی، سیدمحمد خاتمی، مهدی کروبی و حتی هاشمی رفسنجانی جمع شده و در ظاهر اقدام به اعتراض به رفتارهای این افراد در خلال یکسال گذشته نمایند و در خلال این اعتراض ها برخی از آنان باز هم بدون برنامه ریزی قبلی (!!) به منزل این افراد تعرض کنند.

پس از این واقعه، وزارت اطلاعات به بهانه حفظ جان رهبران و حامیان جنبش سبز و حفاظت از آنان، اقدام به ایجاد حصر خانگی می کند و براساس اخبار رسیده تمام مقدمات اینکار تا امروز فراهم شده است و حتی دستگیری محافظ ارشد میرحسین موسوی نیز جزئی از این سناریو بوده است.

براساس این گزارش کودتاچیان سعی دارند در این راه حتی هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان رهبری را نیز همراه با سایر رهبران



جنبش سبز به حصر خانگی بیرند تا به این طریق یکی از مهمترین مخالفان بانفوذ دولت کودتایی را حذف کنند.

انقلاب اسلامی: همانطور که در خبر مربوط به یکدست کردن مجاری اجرایی آمد، مراسم ۱۴ خرداد امسال را سیاه تدارک می بیند. یکی از پاسداران در خدمت مافیایا نیز گفته است:

*** در مورد «سران فتنه ها» و شرکت کنندگان در جنبش، همان روش سرکوب دهه ۶۰ تا ۷۰ را باید بکار برد:**

«در ۶ خرداد ۸۹، سایت الف، قول پاسدار ضرغامی، «رئیس» صدا و سیما را نقل کرده است: در حاشیه کنفرانس جمعیت ایثارگران، ضرغامی گفته است: «اینک که «جریان فتنه» به طور طبیعی از صحنه سیاسی کشور حذف شده، فرصت مناسبی برای «بازمهندسی» و «بازآرایی» فضای سیاسی و جناح‌های مختلف سیاسی در کشور می‌باشد. موضع هوشمندانه حضرت امام (ره) در سال ۶۰ پس از حذف گروه‌های ملی - مذهبی و منافقین، الگوی خوبی برای شرایط فعلی کشور است و از همه جریان‌های سیاسی معتقد به نظام و رهبری به ویژه جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی می‌خواهم در این زمینه ابتکار عمل را به دست گیرند.»

انقلاب اسلامی: اظهارات ضرغامی صراحت دارند بر شکست رژیم مافیایا، هم در قلمرو سیاسی و هم در قلمرو تبلیغاتی. او تنها نیست. همانند سایر او نیز از خامنه ای می‌خواهند دوران جنایت‌های بزرگ را بازسازی کنند:

«در ۱۰ خرداد ۸۹، روز آن لاین، به قلم فرشته قاضی، گزارش کرده است که قرار است از ۱۷ تا ۲۶ خرداد، فیلم‌هایی را که سیاه بر سیاق برنامه های هویت ساخته است، سیما پخش کند. فیلمی هم برای مشاهده خامنه ای ساخته اند تا او را برانگیزند چون خمینی دست به کشتار بزند:

«هفته پیش هم فیلمی به اصطلاح مستند گونه از قضایای یک ساله اخیر را برای آیت الله خامنه ای پخش کرده و از ایشان خواسته اند همچون آیت الله خمینی، به طور قاطع تصمیم بگیرد و قضیه فتنه را فیصله دهد. این فیلم اکنون به صدا و سیما فرستاده شده و هنوز تصمیم قطعی برای نمایش آن از صدا و سیما اتخاذ نشده است. اما زمره‌هایی از دستور رهبری برای برخورد قاطع تر با «آشوبگران» و معترضان در صدا و سیما پیچیده و گفته می شود در فاصله ۱۵ تا ۲۱ خرداد دستگیری های گسترده انجام خواهد گرفت و این امر را برای پیشگیری از اعتراضات سالگرد انتخابات عنوان می کنند.»

این منبع آگاه سپس به جزئیات برخی فیلم‌هایی که قرار است از صدا و سیما پخش شود اشاره می کند: «هدف از این فیلم ها بنی صدریزه کردن میرحسین موسوی و منافق سازی سبز ها است. بخشی از این فیلم ها به عملکرد و گفتار میرحسین موسوی و زهرا رهنورد و به مقایسه آنها با بنی صدر و مقایسه شرایط زمانی فعلی با زمان بنی صدر و اتفاقات این دو دوره می پردازد. صحنه ها و دیالوگ ها طوری پشت سر هم چیده شده که به بیننده این را القا میکند که موسوی،

خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

بنی صدر دوم است و حتی گفته می شود که از بنی صدر نیز خطرناک تر است.»

انقلاب اسلامی: بدین سان، در یکمین سالگرد جنبش همگانی، مافیاهای نظامی - مالی و حزب آنها که سیاسی - نظامی - مالی - امنیتی است، سرکوب مستمر را کافی نیافته و به شکست خود اعتراف می کند. راه حل راه سرکوب بازرهم بیشتر و دست زدن به کشتار دهه ۶۰ - ۷۰ می داند. پنداری تا جایی که می توانسته اند، چه با کشتن در خیابانها و چه با کشتن سبانه در زندان کهریزک و زندانهای دیگر و چه با اعدام کردن ها و خواه با سانسور و سرکوب شدید تبلیغاتی، جنایت نکرده اند و هنوز می توانند بیشتر جنایت کنند. اگر بیشتر از این جنایت نکرده اند، بدین خاطر است که وضعیت امروز کشور و وضعیت امروز دنیا وضعیت های آن روز نیستند و مهمتر این که بیمن استقامت بنی صدر و دوستان او و دیگر گرایشهای مردم سالار، بر اصول راهنمای انقلاب ایران، سرکوبگری پس سبانه خمینی و دستیاران او به شکست انجامید و دیگر بر کسی در ایران و جهان پوشیده نیست که رژیم مافیاهای نظامی - مالی محکوم به سقوط است.

این واقعیت که سرکوبگری تنها برای رژیم زباندست است را «اصول گرایان» رقیب نیز خاطر نشان کرده اند:

*** فتنه تمام نشده، تنها مهار شده است و برخورد امنیتی تنها کافی نیست:**

«در ۹ خرداد ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: محمدنبی حبیبی، دبیر کل مؤتلفه، در دیدار با حجت الاسلام و المسلمین سیداحمد میرعمادی نماینده ولی فقیه در استان لرستان و امام جمعه خرم‌آباد با ارایه گزارشی از روند فعالیت‌های حزب مؤتلفه اسلامی با اشاره به جریانات فتنه پس از انتخابات اظهار کرد: در ماههای قبل از انتخابات، ما در داخل حزب بر اساس اطلاعاتی که از رسانه‌ها وجود داشت به این نتیجه رسیدیم که دشمن این بار به بهانه انتخابات به دنبال ضربه به ولایت فقیه و حکومت دینی است. دشمنان تمام تجربیات خود از انقلاب‌های مخملی که در دیگر کشورها انجام داده بودند را در ایران اجرا کردند اما نتوانستند به نتیجه برسند. ما پس از انتخابات، معتقد بودیم تنها برخورد امنیتی با فتنه‌گران کافی نیست، بلکه باید کار سیاسی نیز توسط احزابی که ادعای پیروی از ولایت فقیه را دارند صورت گیرد و سیاست ما این بود که زبانه آتش فتنه را کاهش دهیم.

برای کاهش زبانه آتش فتنه، ملاقات‌ها و دیدارهایی را با شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف نظام انجام دادیم. وی با تاکید بر این که «مدیریت مقام معظم رهبری و درک و فهم مردم، عامل اصلی مهار شدن فتنه بود»، اظهار داشت: فتنه اخیر که ریشه انقلاب را هدف قرار داده، تمام نشده بلکه مهار شده است.

انقلاب اسلامی: اما از کارهای سیاسی که باید کرد، یکی استفاده از حربه تکفیر است. بدنبال، محکوم کردن و کشتن به جرم «محرابه»، رژیم به

فکر بکار بردن چماق تکفیر نیز افتاده است: پس از این که کیهان با همدستی شیخ محمد یزدی، بیانیه جامعه مدرسین حوزه قم را در باره مرتد بودن عبدالکریم سروش انتشار داد، اطلاع داده شد که بنای کار بر اینست که اگر اعتراضی نشد و مهر ارتداد بر پیشانی سروش ماند، از این حربه در باره دیگران نیز استفاده کنند. اقدام بلافاصله بنی صدر در دفاع از حق سروش و همه دیگر قربانیان این روش رژیم که بیانگر درماندگی انست، سبب شد بیانیه تکذیب شود. از آنجا که صدور حکم ارتداد سندی ماندگار از ضدیت این رژیم با دین و آزادی اندیشه است، بیانیه بنی صدر و تکذیب بیانیه منتسب به جامعه مدرسین قم را، با وجود انتشار، می آوریم:

*** شریعتمداری و شیخ محمد یزدی، از قول جامعه مدرسین قم، سروش را مرتد خواندند:**

«در ۶ خرداد ۸۹، کیهان، ارگان سازمان ترور رژیم ولایت فقیه، بیانیه را از قول جامعه روحانیت قم انتشار داد. «سروش با تخطئه مبانی نظام اسلامی و ولایت فقیه ارتداد خود را بر همگان ثابت کرد و با همراهی اپوزیسیون خارج نشین در جهت سازماندهی فتنه ۸۸ همدستی خود با سازمان اطلاعاتی سیا و موساد را به اثبات رساند. بنابراین اظهارات اخیرش مبنی بر ضرورت مهاجرت مراجع قم به نجف در راستای اهداف شوم دشمنان نظام و به خاطر ترس از نقش تاثیرگذار مراجع قم و نجف در جهان تشیع می باشد. لذا مراجع تقلید برای اظهارات این مرتد خارج نشین، کوچکترین ارزشی قائل نبوده و توطئه های شوم دشمنان برای ایجاد شکاف و نفاق میان مراجع قم و نجف و مراجع عظام با نظام جمهوری اسلامی را در هم می شکنند.»

«در ۹ خرداد، دروغ خویش را باز نوشت: «موضع گیری صریح جامعه مدرسین حوزه علمیه قم علیه هتاکي های سروش و اعلام ارتداد وی، با واکنش جالب حلقه ماسونی لندن مواجه شد. سروش عضو حلقه راه اندازی شده از سوی مهاجرانی است. به دنبال موضع اخیر جامعه مدرسین، سایت جرس وابسته به حلقه لندن مدعی شد این موضع، موضع جامعه مدرسین نیست و این جامعه موضعی علیه سروش نگرفته است.»

جرس این ادعا را از قول محمدجواد اکبرین- عنصر منحرف فراری که خود را طلبه جا زده بود و پس از فرار در خارج کشور کشف لباس کرد- منتشر نمود. اکبرین که در کنار کار برای رادیو فردا و روزنت، با جرس نیز همکاری می کند، مدعی شد «یک عضو ارشد جامعه مدرسین که نخواست نامش فاش شود» گفت که جامعه مدرسین علیه سروش موضعی نگرفته و او را مرتد نمی دانند. وی سپس به فحاشی و عقده گشایی علیه آیت الله یزدی رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم پرداخت.»

انقلاب اسلامی: بیانیه بنی صدر که در ۹ خرداد انتشار یافت:

*** بیانیه ابوالحسن بنی صدر در تقیح بکارگیری سلاح تکفیر بر ضد آقای عبدالکریم سروش:**

تکفیر، اعلان ورشکست است.

در ۸ خرداد ۱۳۸۹، روزنامه خشونت گستر کیهان به نام «مدرسین حوزه علمیه قم»، بیانیه ای را منتشر کرده است. در این بیانیه و به عنوان دلیل ارتداد آقای عبدالکریم سروش، آمده است:

« با تخطئه مبانی نظام اسلامی و ولایت فقیه ارتداد خود را بر همگان ثابت کرد.»

این نخستین بار نیست که ملاتاریا از سلاح تکفیر استفاده می کند. طبق رویه، نگاه ورشکستگی سیاسی و فکری، سلاح تکفیر را بکار برده است. اما این بار، ورشکستگی به تقصیر ملاتاریا همه جانبه است. همه وجوه این ورشکستگی فکری و عملی در جمله فوق آمده است. همین یک سطر از بیانیه دلیل زوال نظریه برده ساز ولایت فقیه است، زیرا:

۱. حتی خود آقای خمینی - که در ۲۵ خرداد ۶۰، با مرتد خواندن جبهه ملی، ورشکستگی سیاسی خود و رژیم خویش را اظهار کرد - در فقه اش انکار ولایت فقیه را بیرون رفتن از دین نمی دانست.

۲. اکثریت فقهای شعبه، از جمله سه مرجع شرکت کننده در نهضت مشروطیت، برای فقیه، ولایت قائل نبودند و در تلگراف رسمی به محمد علی شاه، با صدای بلند اعلام کردند که حاکمیت در زمان غیبت، از آن جمهور مردم است.

۳. آقایان خوئی و گلپایگانی و خوانساری و طباطبایی قمی و روحانی و ... از مراجع هم عصر آقای خمینی، آشکارا با ولایت فقیه مخالف بودند.

۴. آقای منتظری اخیراً ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک دانست.

بدین قرار، حتی در چارچوب فقه تکلیف مدار نیز صدور حکم ارتداد آقای سروش، با این استدلال که وی به «تخطئه مبانی نظام اسلامی» پرداخته است، بی پایه است. با کمال تأسف باید گفت صادرکننده/گان این بیانیه گواهی می دهد و یا می دهند که فقه آنها به بندگی کامل قدرتی در آمده است که در ذات خود دین ستیز است.

۵. اما بنابر تاریخ ادیان، این رویه روحانیانی که دین را در بیان قدرت از خودبیگانه کرده اند، تازگی ندارد. چماق ارتداد را کلیسا، به هنگام بعثت پیامبر (ص) اسلام، فراوان بر سر اهل اندیشه فرود می آورد. قرآن بود که با الفای جرم ارتداد، چماق را بشکست و اصل را بر «در دین اگر اه نیست» نهاد. هم بدین معنی که نمی توان کسی را به زور به اسلام در آورد و هم بدین معنی که دینداری، یعنی تلاش روزانه و منظم برای خشونت زدایی از پندار، گفتار و کردار. قرآن آمد و به این واقعیت مهر تایید زد که هرگز نمی توان کسی را به زور در دین نگاه داشت.

در دنیای اسلام در دوران اموی- که استبدادش به گرد استبداد ولایت مطلقه فقیه کنونی نیز نمی رسد - بود که چماق تکفیر و ارتداد در کار آمد و همانطور که تاریخ گزارش می کند،

نخست بر سر سرور آزادگان، شهید آزادی، حسین بن علی فرود آمد. پیش از او نیز، دستگاه تبلیغاتی بنی امیه، پدر او، علی، مظهر تقوی، را «اول کافری که بدست مسلمانان کشته شد» تبلیغ کرده بودند.

مردم ایران!

این رژیم نه تنها ضد حیات یک ملت در استقلال و آزادی است، بلکه ضد دین و دین ورزی خالصانه است و در تمام این سی ساله نشان داده است که ضد رشد و شکوفائی استعدادهای شما ایرانیان است. رژیم این است که خود بنده زور و خشونت است و از طریق نظریه منحنط ولایت فقیه می خواهد فرهنگ بردگی را بر ذهن و عمل تک تک شما و نسل های بعدی حکومت بخشد. بر فکر بردگی باید شورید زیرا خوارکننده مقام انسانی است که خداوند او را آزاد و صاحب حقوق ذاتی آفریده است. ناتوانی رژیم را توانائی گمان مبرید و برای آزاد کردن اسلام و خود از این استبداد ویرانگر ورشکسته، جنبش رهایی بخش خویش را ادامه دهید در حالی که آن را پیش از پیش همگانی می کنید.

۹ خرداد ۱۳۸۹
ابوالحسن بنی صدر

*** در ۱۰ خرداد، مدرسین قم انتساب بیانیه را به خود تکذیب می کنند:**

«ارگان سازمان ترور، تکذیب را این سان، انتشار داده است: حجت الاسلام والمسلمین صالح: سروش در قد و قواره ای نیست که جامعه مدرسین علیه او بیانیه صادر کند. در پی انتشار خبری از سوی یکی از خبرگزاری ها که در آن آمده بود جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با صدور بیانیه ای دکتر عبدالکریم سروش را مرتد اعلام کرده است، مدیر سیاسی این جامعه با ارسال نامه ای به خبرگزاری یاد شده، صدور این بیانیه از سوی جامعه مدرسین را تکذیب کرده و توضیح داد حجت الاسلام والمسلمین علیرضا سلیمی که خبر مزبور از قول ایشان نقل شده بود عضو جامعه مدرسین نیست و خبرگزاری مورد اشاره، اشتباه در خبر خود از ایشان با عنوان عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم یاد کرده است.»

کیهان نیز که خبر مورد اشاره را به نقل از خبرگزاری ها در شماره مورخ ۸۹/۲/۶ خود درج کرده بود، در تماس با حجت الاسلام والمسلمین سیدمحسن صالح مدیر سیاسی جامعه مدرسین خواستار توضیح بیشتر وی درباره خبر مزبور شد. ایشان در پاسخ به سؤال کیهان گفت: جامعه مدرسین درباره انحرافی بودن عقاید عبدالکریم سروش و نظرات غیر اسلامی وی که در پوشش اسلام مطرح کرده و می کند، کمترین تردیدی ندارد ولی در این خصوص بیانیه ای صادر نکرده است.

انقلاب اسلامی: تنها از حربه تکفیر استفاده نمی کنند. به حریم خانواده نیز تجاوز می کنند:

*** روابط خانوادگی و نسبت‌های ناروا دادن و ... نیز، از جمله کارهای «غیر امنیتی» است که مافیاهای نظامی - مالی در تخریب مخالفان خود بکار می برند:**



◀ ۱۰ خرداد، روز آن لاین، خبر داده است: در فیلمهای ساخت سپاه که قرار است از ۱۷ تا ۲۶ خرداد پخش کنند، به روابط شخصی و خانوادگی میرحسین موسوی و زهرا رهنورد پرداخته شده و گفته می شود که رهنورد مدتها بود با موسوی اختلاف شدید داشته و جدا از یکدیگر زندگی میکردند اما به دلیل جاه طلبی زهرا رهنورد و رسیدن به قدرت، او در کنار موسوی قرار گرفته و صمیمیت ظاهری آنها، صرفاً یک نمایش است. به گفته این منبع، ۴۵ دقیقه از این برنامه ها به "ثروت اندوزی مهدی کروبی و سید محمد خاتمی" می پردازد: "بخش هایی از سخنان مهدی کروبی درباره شهرام جزایری در مجلس ششم را کنار هم چیده اند و از روابط کروبی با جزایری می گویند. قضیه تجاوزها در زندان ها و سخنان و بیانیه های مهدی کروبی، سید محمد خاتمی و میرحسین موسوی هم به عنوان استراتژی های سران فتنه در این فیلم ها مورد بررسی قرار گرفته است."

وی می افزاید: "احزاب سیاسی اصلاح طلب و نهضت آزادی و برخی چهره های سیاسی اصلاح طلب همچون محمد علی ابطحی، مصطفی تاج زاده، بهزاد نبوی نیز در این فیلم ها هستند. اما بیشترین تکیه بر روزنامه نگاران و فعالین خارج از کشور است. به طور مثال، فعالین مالزی را رسماً به عنوان پایگاه اشرف ۲ با تصاویری از پایگاه اشرف در عراق و سران مجاهدین خلق و عکس هایی از فعالین سبز در مالزی در کنار هم نشان می دهند و به برخی از فرزندان چهره های اصلاح طلب نیز می پردازند."

این کارمند صدا و سیما سپس با اشاره به اطلاع رسانی روزنامه نگاران و فعالان خارج از کشور می گوید: "هدف این فیلم ها بدنام کردن این فعالین است و رسماً آنها را متهم به مناقق بودن و داشتن روابط غیر اخلاقی می کنند. عکس های شخصی آنها که از فیس بوک های آنها برداشته شده به نمایش در می آید و از سوی دیگر اعترافات از برخی زندانیان درباره این روزنامه نگاران گرفته شده که پخش می شود. صورت کسانی که اعتراف کرده اند شطرنجی است و اسامی آنها به اختصار ذکر می شود اما خود را دوستان صمیمی، بخصوص روزنامه نگاران زن ایرانی خارج از کشور معرفی و به داشتن روابط نامشروع با آنها و البته با ذکر نام این روزنامه نگاران اعتراف می کنند. در این فیلم ها از این روزنامه نگاران و همچنین فعالان خارج از کشور، چهره ای کاملاً غیر اخلاقی نشان داده شده است."

انقلاب اسلامی: بدین قرار، رژیم نماد زور در کثیف ترین و سبعمانه ترین اشکال آنست. زور فراگیر یا همه جانبه است. از درون اصلاح پذیر نیست. در برابر آن، باید حق شد و بر حق شد و به استقامت ایستاد. وگرنه، هستی ایران و ایرانیان و اسلام و هرازشی را می سوزاند. همانطور که هستی اقتصاد ایران را می سوزاند:

اقتصادی که مردم ایران را فقیر و زورمندان وابسته و باج گیران خارجی را غنی می کند:

* فاز جدید پارس جنوبی نیز به تصرف سپاه درآمد:

◀ در ۷ خرداد ۸۹، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: علی وکیلی، مدیرعامل شرکت نفت و گاز پارس با اشاره به امضای تفاهم نامه قرارداد فازهای ۲۲ تا ۲۴ پارس جنوبی به قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا، از واگذاری قرارداد فاز ۱۳ و ۱۴ پارس جنوبی به کنسرسیومی متشکل از خاتم الانبیا و چند مجموعه داخلی، خبر داد.

وی با اشاره به واگذاری طرح توسعه فازهای ۲۲ تا ۲۴ پارس جنوبی به قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا (سپاه)، گفت: در حال حاضر تفاهم نامه توسعه این سه فاز پارس جنوبی، با خاتم الانبیا امضا شده و زمین برای آغاز عملیات اجرایی نیز تحویل این مجموعه شده است.

مدیرعامل شرکت نفت و گاز پارس به واگذاری قرارداد طرح توسعه فاز ۱۹ پارس جنوبی به تیویارس را مورد اشاره قرار داد و تصریح کرد: همچنین قرارداد فاز ۲۰ و ۲۱ پارس جنوبی، نیز بیشتر با شرکت ساختمان صنایع نفت (اویک) واگذار شده است.

این مقام مسئول همچنین از واگذاری قرارداد فاز ۱۳ و ۱۴ پارس جنوبی به کنسرسیومی متشکل از شرکت های داخلی خبر داد و یادآور شد: به نظر می رسد قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا، صدرا، شرکت ملی حفاری و شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات را تشکیل خواهند داد.

● در ۳ خرداد ۸۹، به گزارش بورس نیوز، بر اساس این سیاستهای جدید، مذاکرات وزارت نفت و قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا (سپاه) برای نهایی کردن بیش از ۱۰ میلیارد دلار قرارداد طرح های مختلفی همچون طرح توسعه سه فاز پارس جنوبی، ساخت خطوط انتقال نفت و گاز، توسعه پالایشگاه گاز ایلام و توسعه یک میدان بزرگ نفتی در حال انجام است.

* برغم درآمد نفت و گاز، میزان رشد اقتصاد کشور صفر است:

◀ در ۴ خرداد ۸۹، به گزارش فرارو: رشد اقتصادی ایران در سال ۸۷، ۰٫۵ درصد بوده است. در حالی که این رقم بناست در پایان برنامه پنجم توسعه به ۸ درصد برسد. معاون اقتصادی بانک مرکزی در حالی این آمار را اعلام نموده است که سعی کرده تا با قیاس این آمار با کشورهای پیشرفته، آن را

خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

موجه جلوه دهد. حال آن که چنین قیاسی مبنای صحیحی ندارد.

در ایران پس از انتشار پیش بینی رشد اقتصادی سال ۲۰۱۰ توسط صندوق بین المللی پول، با افتخار بر سر آن تبلیغات فراوانی صورت گرفت. این پیش بینی برای ایران حدود سه درصد بود. این آمار را با کشورهای در حال توسعه دیگر مقایسه کنید: «متوسط رشد اقتصادی منطقه اروپای شرقی و مرکزی در سال ۲۰۱۰: ۲٫۸ درصد و این رقم برای کشورهای مستقل مشترک المنافع ۴ درصد، برای آسیای در حال توسعه ۸٫۷ درصد، برای خاورمیانه و شمال آفریقا ۴٫۵ درصد، برای آفریقای زیر صحرای ۴٫۷ درصد و برای امریکای لاتین ۴ درصد پیش بینی شده است.»

دل بستن به پیش بینی های اکونومیست و صندوق بین المللی پول وقتی دشوارتر می شود که آمار ارائه شده توسط معاون بانک مرکزی را بخوانیم: «رشد اقتصادی سال ۸۷ با تلفیق آمارهای واقعی بخش های نفت، کشاورزی و خدمات، بدون نفت ۰٫۸ درصد و با نفت ۰٫۵ درصد بوده است.» یک ماه پیش از این سخنگوی اقتصادی دولت، رشد اقتصادی بدون نفت دولت را ۲٫۷ درصد اعلام کرده بود!

انقلاب اسلامی: یک دلیل کاسته شدن میزان تولید نفت، روزانه ۴۰۰ هزار بشکه است. با وجود این، هرگاه نفت و درآمدهای وابسته به درآمد نفت و کسریهای بودجه را از تولید ملی کنار بگذاریم، مشاهده می کنیم رشد اقتصاد ایران منفی است.

* کاهش ۴۰۰ هزار بشکه ای تولید نفت ایران:

◀ اکونویز: نشریه انگلیسی فایننشال تایمز به نقل از یک مقام سابق دولت ایران مدعی شد ظرفیت تولید نفت ایران ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته است.

این فرد که توسط فایننشال تایمز نامی از وی برده نشده مدعی شده است تولید نفت ایران رو به کاهش دارد و ظرفیت تولید این کشور از ۴٫۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۵ به ۳٫۸ یا ۳٫۹ میلیون بشکه در روز در حال حاضر کاهش یافته است.

بر اساس این گزارش یک مقام نفتی غربی نیز این ادعا را تایید کرده است. آمارهای رسمی بانک مرکزی ایران تولید نفت این کشور در سال گذشته را ۳٫۵۳ میلیون بشکه در روز اعلام کرده است که کمتر از ظرفیت تولید این کشور است. سازمان اوپک طی دو سال گذشته با هدف مقابله با کاهش قیمت نفت ۴٫۲ میلیون بشکه در روز از سهمیه اعضای خود کاسته است. بر اساس این گزارش کاهش سرمایه گذاری در بخش نفت ایران علت کاهش ظرفیت تولید این کشور بوده است. شرکت های غربی تحت فشار امریکا تمایلی برای ورود به بخش نفت ایران نشان نمی دهند. در عین حال چین روزانه بیش از نیم میلیون بشکه در روز نفت از ایران وارد می کند و شرکت دولتی نفت این کشور پروژه هایی به ارزش جمعی ۶۰ میلیارد دلار برای بخش نفت و گاز ایران تهیه کرده است.

* بدون تولید روزانه هفت میلیون بشکه نفت به هیچ هدفی نمی رسیم:

◀ در ۳ خرداد ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: رحمان فضل، رئیس دیوان محاسبات کشور، در همایش بررسی برنامه پنجم گفته است: تعریف اهداف در بخش نفت باید به صورتی باشد که ما به ظرفیت تولید ۷ میلیون بشکه نفت در روز دست یابیم والا نمی توانیم سهممان را در بازار نفت حفظ کنیم. در برنامه پنجم فقدان انسجام و ارتباط منطقی بین بخش ها به چشم می خورد. در بخش های مختلف اولویت های برنامه پنجم قابل تشخیص نیست و این از نقاط ضعف برنامه محسوب می شود.

از سوی دیگر برخی پیش بینی ها که تحت عنوان اولویت در برنامه بدان اشاره شده است با واقعیت های موجود فاصله ای اساسی دارد.

من برای روشن شدن بحث به یک مثال اکتفا می کنم. در برنامه پنجم توسعه اشاره شده است که برای نفت باید ظرفیت سازی شود و کشور بتواند ظرفیت تولید نفت خود را یک میلیون بشکه در روز افزایش دهد. این در حالی است که بررسی همکاران من در دیوان محاسبات نشان می دهد که دستیابی به چنین هدفی نمی تواند اولویت های کشور در این حوزه را محقق کند. ۸۰ درصد اقتصاد ایران وابسته به نفت است. ما با ضریب هشت درصد کاهش توان تولید و دو درصد افزایش مصرف در بخش نفت مواجه هستیم. به این ترتیب باید روزانه ۴۰۰ هزار بشکه به ظرفیت تولید خود اضافه کنیم تا در ۵ سال آتی در وضعیت فعلی بمانیم.

از سوی دیگر باید توجه داشت که کشورهای همسایه ما خصوصاً عراق با سرعت در این بخش حرکت می کنند. حال با افزایش ۶۰۰ هزار بشکه ای ظرفیت تولید می توان امیدوار بود که در ۵ سال آینده سهم ما از بازار و نقشمان در اوپک حفظ شود. طبیعتاً ما در صورت تداوم روند موجود هم نقشمان در اوپک را از دست می دهیم و هم سهممان از بازار را به کشورهای دیگر که به سرعت در حال حرکت هستند واگذار می کنیم.

ما فکر می کنیم تعریف اهداف در بخش نفت باید به صورتی باشد که ما به ظرفیت تولید ۷ میلیون بشکه نفت در روز دست یابیم والا نمی توانیم سهممان را در بازار نفت حفظ کنیم. او گفت: در برنامه پنجم توسعه فقدان انسجام و ارتباط منطقی بین بخش ها به چشم می خورد و جامعه مطلوب نیز ترسیم نشده است.

در این برنامه با عدم ترسیم فضای کسب و کار با توجه به وضعیت داخلی و عدم لحاظ ترسیم دقیق نوع برخورد با محیط خارجی مواجه هستیم. در ضمن در خصوص تامین و تجهیز منابع با توجه به امکانات داخلی و خارجی نیز هیچ چشم انداز روشنی وجود ندارد.

برنامه پنجم فاقد اهداف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و هیچ معیار شفاف و روشنی برای سنجش میزان پیشرفت برنامه وجود ندارد.

نبود سازو کار نظارتی و فرآیند گزارش دهی و عدم اولویت بندی دقیق بخش ها و کلی گویی های ابهام آلود نیز باید حتماً در این برنامه رفع شود.

* رئیس مرکز آمار: ۱۰ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق و ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی اند:

◀ در ۸ خرداد ۸۹، عصر ایران، سخنان عادل آذر، رئیس مرکز آمار را انتشار داده است: اقتصاد کشور ما متأثر از مشکلات فراوانی است و این مشکلات از دیرباز کشور ما را تهدید می کند. اگر چه کشور از لحاظ امکانات سخت افزاری، نرم افزاری، منابع فیزیکی، مادی و خدادادی وضعیت بسیار مناسبی دارد، اما موقعیت اقتصادی آن خوشایند نیست. حال آن که برخی کشورها که از لحاظ بهره مندی از امکانات بالقوه هم طراز ما هستند، جایگاه اقتصادی بهتری دارند.

اگر ایران را از لحاظ بهره مندی از منابع طبیعی نظیر نفت، گاز و منابع زیر زمینی با کشوری مثل ژاپن مقایسه کنیم، به این نکته پی خواهیم برد که کشور ما وضعیت بسیار مناسبی دارد، حال آن که کشورهای نظیر ژاپن، کره جنوبی و ترکیه جایگاه اقتصادی بهتری دارند. متأسفانه رتبه اقتصاد ایران در جهان بالای یکصد است و از نظر رفاه اقتصاد میان کشورها جایگاه هفتاد و پنجم را دارد. ضمن این که نرخ تورم ایران دو رقمی است. این مشکلات البته دلایل متعددی دارد که بخشی از آن مربوط به سابقه تاریخی است و به مشکلات حکومتی به ویژه در صد سال اخیر برمی گردد.

امروزه به دلیل مشکل بیکاری، تورم و نیز عدم کنترل نقدینگی با وجود منابع عظیمی که در کشور وجود دارد، بیش از ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ما زیر خط فقر مطلق و بیش از ۳۰ میلیون نفر آنها زیر خط فقر نسبی به سر می برند.

* قنبری: با روند فعلی ۶۰ میلیون نفر زیر خط فقر می روند:

◀ در ۹ خرداد ۸۹، پارلمان نیوز، داریوش قنبری، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفته است: مهمترین دلیل وجود خط فقر در کشور را عدم سرمایه گذاری در بخش اشتغال، واردات بی رویه و تضعیف تولید در کشور ذکر کرد.

او، در گفتگو با خانه ملت در خصوص ارائه آمار دولت مبنی بر وجود ۴۰ میلیون نفر در خط فقر گفت: هنگامی که بیکاری در جامعه ای افزایش یابد و پول نفت به جای اینکه در کارهای زیربنایی صرف شود در بودجه جاری هزینه گردد، باید شاهد خط فقر در کشور باشیم.

عدم سرمایه گذاری در کارهای زیربنایی و تولیدی در سطح ملی موجب بیکاری، اعتیاد، بزهکاری و فقر شدید، فقر نسبی در جامعه خواهد شد. بررسیهای جامعه شناسانه بیانگر این است که فقر در ایران ناشی از درآمد پایین است، درآمد پایین به دنبال پس انداز پایین و سرمایه گذاری پایین حاصل می شود.

اگر برای موضوع خط فقر چاره اساسی نشود باید در انتظار این باشیم که در یکی، دو سال آینده ۶۰ تا ۶۵ میلیون نفر از جمعیت کشور در زمره خط فقر قرار گیرند.

* میزان تجارت ایران با چین ۳۰ میلیارد دلار است:

◀ در ۹ خرداد ۸۹، دنیای اقتصاد سخنان عسگر اولادی، رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین، را انتشار داده است: عسگر اولادی در ۲۵ سال پیش، میزان تجارت ایران با چین ۲۰۰ میلیون دلار بوده و در حال حاضر این رقم به ۳۰ میلیارد دلار به صورت مستقیم و



۳۵ میلیارد دلار به صورت غیرمستقیم بالغ شده است.

*** دورخیز چینی‌ها برای تصاحب بازار گلاب ایران:**

در ۹ خرداد ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: چینی‌ها با تولید پودر گلاب به جنگ گلاب‌گیران ایرانی آمده‌اند. پودرهایی تولید کرده‌اند که بوی گلاب می‌دهد و کافی است در آب مقطر حل شود تا بوی گلاب بالا بزند. بازار گلاب ایران مدت‌هاست از درد مزمن اقتصاد رنج می‌برد.

چینی‌ها برای تصاحب بازار گلاب ایران دندان تیز کرده‌اند. یکی از گلاب‌گیران منطقه که کشف چینی‌ها را با داشت، می‌گفت: این چینی‌ها برای نابودی ما عزمشان را جزم کرده‌اند. بازار عسل و فرش و زعفران برایشان کافی نیست و می‌خواهند گلاب ما را هم بگیرند. او گفت: آنها با گلاب به جنگ بازار گلاب نیامده‌اند. گلاب هیچ نقطه‌ای از جهان و حتی ایران نمی‌تواند عطر و بوی گلاب قمصر را داشته باشد چرا که طبیعت منطقه بوی ویژه‌ای را در این گل‌ها به ودیعه گذاشته که جای دیگر یافت نمی‌شود. چینی‌ها با تولید پودر گلاب به جنگ گلاب‌گیران ایرانی آمده‌اند. پودرهایی تولید کرده‌اند که بوی گلاب می‌دهد و کافی است در آب مقطر حل شود تا بوی گلاب بالا بزند و تشخیص غیر ممکن است. اصل کدام است و فرغ را شاید تنها اهل فن بدانند اما همین تشابه می‌تواند سبب شود بازار گلاب در معرض خطر جدی قرار گیرد. خصوصاً آن که این پودرها به وفور در بازار یافت می‌شود.

بازار گلاب ایران مدت‌هاست از درد مزمن اقتصاد رنج می‌برد. تورمی که اقتصاد ایران را رنجور و ضعیف کرده قدرت رقابت در این بازار را نیز بالاتر می‌رود و هزینه تولید مدام افزایش می‌یابد و همین امر سبب می‌شود کابوس از دست رفتن بازار جدی‌تر از گذشته شود.

*** سود ۶ میلیارد دلاری روسیه از تجارت با ایران:**

در ۹ خرداد ۸۹، عصر ایران گزارش کرده است: روسیه هرگز از معامله با ایران متضرر نشده است. لا اقل آمارهای گمرک این را می‌گوید. در طی سال‌های ۸۰ تاکنون روسیه بیش از ۸.۲ میلیارد دلار کالا به ایران صادر کرده است. در مقابل این ۸.۲ میلیارد دلار کالای وارداتی، که یولش به جیب روس‌ها رفته است، تنها ۱.۸ میلیارد دلار از ایران خرید کرده‌اند.

*** واردات ۱۸ میلیون دلاری فرش در سال ۸۸:**

در ۸ خرداد ۸۹، ایسنا گزارش کرده است: میزان واردات رسمی فرش به کشور در سال گذشته با افزایش حدود ۵۰ درصدی نسبت به سال ۸۷ به بیش از ۱۸ میلیون دلار رسید که این موضوع جدای از پیام بی‌اثر بودن تعرفه فرش حاکی از وجود بیشتر فرش‌های خارجی در بازار ایران است که تاکنون فعالان این عرصه از واردات غیررسمی آن می‌نالیدند.

طبق آمار رسمی گمرک کشور در سال گذشته میزان بیش از هفت هزار و ۲۱۷ تن فرش و سایر کف‌پوش‌ها از مواد نسجی به ارزش ۱۸ میلیون و ۲۲۵ هزار و ۱۴۹ دلار وارد کشور شده که

خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

این میزان واردات ۰.۱ درصد از وزن و ۰.۳ درصد از ارزش کل واردات سال گذشته کشور ما بوده است. انقلاب اسلامی: عامل فقیر شدن ایران و ایرانیان و غنی شدن دولتهای باج‌گیر از ایران، مافیاهای نظامی - مالی، هستند. قسمتی دیگر از فهرست اسامی این مافیا:

فهرست اسامی اعضای مافیاهای که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۷:

شایق-عشرت-نماینده مجلس، عضو کمیسیون قضایی، از اعضای وابسته به باند ولایت فقیه.

شایانفر-حسن- از بخش رسانه ای وزارت اطلاعات. شب زنده دار- مهدی- از حکام شرع دادگاههای انقلاب و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - حجت الاسلام. شبانی- سردار سپاه -از فرماندهان سپاه پاسداران.

شیرینی- حسین - رئیس صندوق مهر رضا، شوهر خواهر احمدی نژاد. شیرینی- سید یوسف - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. شجاعی- ابوالقاسم - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

شجاعی کیاسری - سید حسن - نماینده مجلس، عضو کمیسیون قضایی. شریعتمداری- از وابستگان به باند سیاسی نظام ولایت مافیاهای و از اعضای گروه ابادگران جوان.

شریعتمداری-حسین-حسین معصومی- عضو شورای سرپرستی و نظارت صدا و سیما، عضو معاونت بررسی و رسانه ای وزارت اطلاعات، عضو دفتر سیاسی سپاه پاسداران، مفسر دعای دانشجویان خط امام در سفارت آمریکا، نماینده منصوب ولایت فقیه بعنوان مدیرمسئول روزنامه کیهان، از اعضای بلند پایه باند های ترور های خارجی- نظامی- امنیتی و... او سالها بازجو و تواب ساز زندانهای کشور بود و هنوز نیز هست.

شریعتی- حسن- مدیرکل دادگستری استان خراسان رضوی - حجت الاسلام. شریعتمداری- محمد- از معاونین وزارت اطلاعات. شریعتی- حسن- از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت- حجت الاسلام. شریعتی- حسن- سردار سپاه-از باند وابسته به سرکوب های خیابانی و نظامی که در درگیری های شهری شرکت موثر داشته است.

شریعتی کاشانی- حسن آقا از حکام شرع دادگاههای انقلاب. در مورد وی در نامه مربوط به آقای علیزاده نام وی آمده است. شریف زاده- محسن- از مدیران سابق سازمان صدا و سیما عضو باند رسانه ای مافیاهای.

شریف زاده- محمد- محمدی - از مسئولان گروه ضربت دادستانی. شریفی- حمید- از نیروهای سعید مرتضوی و از حلقه موسسه تنظیم و نشر آثار خمینی. او در دادستانی نیز بود. شریفی- محسن- رئیس بعثه دفتر مقام معظم رهبری.

شریفی منش- پاسدار زندان اوین. شریعتی (شیخ الشریعه- از بانیان سپاه پاسداران قم- حجت الاسلام. شعاعی- سردار سپاه، از فرماندهان سپاه پاسداران. شفیع- سید علی- از حکام شرع دادگاههای انقلاب و نظامی در خوزستان - حجت الاسلام. شفیع خورشیدی- علی اصغر- دادستان کرج.

شعبان نژاد - بابک - فرمانده یگان حفاظت، سردار سپاه. شفقت- ابوالقاسم- استاندار مازندران در زمان احمدی نژاد.

شکاری- رئیس بند جهاد در زندان گوهر دشت. شگرف نخعی- ایرج- از مدیران سابق صدا و سیما و مسئول گزینش کشور، باند امنیتی - اطلاعاتی، از اعضای باند رسانه ای نظام ولایت مافیاهای.

شمالی- از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت- حجت الاسلام. شمس گیلانی- قاضی دادگاههای مشهد و از حامیان باند سرکوب های خیابانی.

شمعدری- جواد- مشاور هنری احمدی نژاد و از نیروهای انصار حزب الله. شمس- سعید- پاسدار زندان قزلحصار بود. وی یکی از پاسدارانی است که در قتل عام روستای قارنا شرکت داشت.

شمس آبادی- حجت الاسلام- معاون فرهنگی زندانهای خراسان شمالی. شمس اردکانی-محمد- مدیرعامل شرکت بزرگ خودروسازی و از فعالین بنام صنعت خودروسازی خصوصی در کشور، از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیاهای.

شمشیری- علی سردار- رئیس سازمان حفاظت اطلاعات وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. شهاب- از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت- حجت الاسلام.

شهاب- احمد- از نیروهای وابسته به دادستانی اسدالله لاجوردی و مؤتلفه اسلامی. شهاب- فرید- از اعضای باند سرکوب های خیابانی و نایب رئیس دانشجویی هیات مؤتلفه.

شهبازی- عبدالله- از اعضای باند رسانه ای نظام ولایت. وی قبل از انقلاب وابستگی به حزب توده را داشت و بعد از آن توبه کرد و وارد گروه تواب ساز ولایت شد و در برخی از بازجویی ها از سیاسیون شرکت داشت و بعدها با برخی از مقامات درگیر شد و دست به افشاگری زد.

شهرابی فراهانی- قاضی مطبوعات نظام ولایت مافیاهای. شهرستانی- بابک - از نیروهای باند سرکوب های خیابانی. شهریاری- کمال- از نیروهای وابسته به باند سیاسی نظام ولایت مافیاهای می باشد و عضو گروه جامعه اسلامی مهندسین.

شهیدی مسئول اطلاعات اصفهان. شهیدی- مدیر کل وزارتی امور خارجه. شورجه- از یاران خلخالی که هم بازجو بود و هم تیر خلاص زن زندانیان. شوشتری فرمانده ستاد راهیان نور- سردار سپاه.

شوشتری- محمد اسماعیل- از حکام شرع و وزرای نظام ولایت- حجت الاسلام. او- حجت الاسلام - نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره

شکوری- سیدرضی- از مرتبین قوه قضاییه - حجت الاسلام. شکیب- شورای شهر تهران- گروه رایحه خوش خدمت. شیخ الاسلام- رئیس دفتر احمدی نژاد در شهرداری تهران- استاندار هرمزگان.

شیرازی- سید صادق- از علمای وابسته به نظام ولایت- آیت الله. شیرازی- از پاسداران زندان گوهر دشت. شیرازی- عباس- از مسئولان گروه ضربت دادستانی اسدالله لاجوردی.

شیرازی نماینده ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه و از اعضای باند سرکوب های خیابانی. شیرینی- از مسئولان بخش کارگاه زندان اوین. صابر همیشگی- محمود- نماینده مجلس. صابری- فرید- از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

صابری زاده طباطبایی- سید محمد- از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت- صافی گلپایگانی- لطف الله - نماینده دور اول شورای نگهبان. صالح آبادی- علی- دانشگاه امام صادق، رئیس بورس کشور. صالحی- محمد- حقوقدان شورای نگهبان. صالحی- مرتضی- (حاجی صبحی) از مهرماه سال ۶۱ رئیس زندان گوهردشت بند ۲۱۳- بود.

صالحی- یعقوب - فرمانده سپاه سیاهکل - سردار سپاه. صالحی- یوسف- عضو شورای نگهبان دور اول- از عوامل موثر در تثبیت استبداد ولایت مافیاهای- عضو باند قضایی- حاکم شرع دادگاههای انقلاب که اینک اصلاح طلب شده است- آیت الله. صباح زنگنه- نماینده مجلس از شیراز. صباغیان - رئیس دادگستری ملایر در سال ۵۹.

صبری- علی- از نیروهای نهضتی سپاه پاسداران و عضو باند ترورهای خارجی در جریان میکونوس از لبنان. صبور- کیا- از وابستگان به باند رسانه ای نظام ولایت مافیاهای. صحرا رودی- جعفر- سردار سپاه، از اعضای باند ترورهای خارجی و داخلی. صحرا رودی- محمد علی- از اعضای گروههای ترور در خارج از کشور. صداقت-علیرضا- سردار سپاه- از نیروهای اطلاعات در بازجویی و روانگردانی.

صداقت-محمد- مدیر کل- اداره کل چپ. صدر- سید شهاب الدین- گروه پیروان خط امام و رهبری، رئیس پزشکی قانونی- نماینده مجلس.

صدر- سید محمد صدر- عضو شورای سرپرستی و نظارت صدا و سیما، معاون سابق وزارت امور خارجه. صدر الاسلام- مسعود- سردار سپاه- از نیروهای بلند پایه وزارت اطلاعات در نیروی انتظامی.

صدرهاشمی نژاد-محمد- از مؤسسان اولین بانک خصوصی کشور و رئیس هیات مدیره همان بانک، عضو هیات مدیره شرکت ساختمانی استراتوس- از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیاهای. صدوقی- محمد علی- نماینده دور سوم مجلس.

صدیف- از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. صدیق- حبیب- از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به باند امنیتی- اطلاعاتی.

صدیقی- کاظم- از حکام شرع دادگاههای انقلاب در دهه شصت- آیت الله. صدیقی- رجایی- عاقله- نماینده دور اول- همسر محمد علی رجایی، وی بعدها اصلاح طلب شد.

صدیقی- کاظم- از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت- حجت الاسلام. صفانی- پرسنل معاونت امنیت، شاعل در اداره عملیات آن معاونت، عضو باند ترورهای داخلی و خارجی.

صفار هرنی - سجاد- فرزند وزیر ارشاد از اعضای باند سرکوب های خیابانی و مسئول سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه تهران.

صفار هرنی- محمد حسین- از افراد نظامی امنیتی- رسانه ای نظام ولایت- سردار سپاه- وزیر ارشاد- معاون و سردبیر روزنامه کیهان.

صفاری-حسین- از نیروهای بازجو و شرکت کننده در ترورهای خارج از کشور. صفاری-مرتضی- فرمانده نیروی دریایی سپاه- سردار سپاه.

صفایی - غلامرضا - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی. صفایی- محمد-پرسنل معاونت اطلاعات مردمی- اداره کل پشتیبانی عملیاتی ششگانه.

صفایی- حسین- حجت الاسلام- رئیس دادگاه ویژه مشهد در سال ۵۹. صفایی فراهانی-محسن- نماینده بخش بازرگانی، عضو ارشد گروه استراتوس پارس.

صفری- مهدی- معاونت اروپایی وزارت امور خارجه، معاونت آسیا و اقیانوسیه، نماینده ویژه در امور خزر، مدیر کل مشترک المنافع و قفقاز وزارت امور خارجه و سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسکو.

صفری تبار- حسین - از نیروهای باند سرکوب های خیابانی. صفری تبار- مهدی- از اعضای برجسته باند سرکوب های خیابانی و از عوامل حمله به دانشجویان در کوی دانشگاه و مردم.

صفوی- از باند ترورهای خارجی و اطلاعات مستقر در سفارت سوئد. صفوی- رحیم- سردار سپاه- مشاور ارشد رهبری و فرمانده سابق سپاه پاسداران و از جمله سرکردگان جنایت در باند نظامی از سخنان "نفر" وی یکی هم



این است... هس می‌خواهد سرباز امام زمان (عج) باشد، ابتدا باید سرباز خوبی برای نائب ایشان باشد. صلاحی- مشاور رئیس جمهور در مناطق آزاد.

صمدی- محمد علی- از اعضای باند سرکوبیهای خیابانی و سخنگوی گروه استسهادیون.

صمدی آملی- از سخنرانان مراسم انصار حزب الله.

صنوبری- برادر خانم محسن شریفی رونیس دفتر بعثه "مقام معظم رهبری".

صولت از مسئولان زندانها که به استانداری رسید.

صیاد شیرازی- از فرماندهان ارتش که بعدها به دلیل وابستگی به انجمن حجتیه و فشارزورمدارها، به فرماندهی ارتش در هنگام جنگ رسید ولی به دلیل خطا در فرماندهی تعداد بسیاری از نیروهای ارتش را در جریان سردشت به کشتن داد و از طرف بنی صدر از کار برکنار شد.

ولی بعد از کودتا ۶۰ دو باره به فرماندهی در ارتش رسید. وی بعد از جنگ به دلایل نامعلوم و به طرزی مشکوک ترور گردید.

ضابط- حیدر رضا- دوست منوچهر منکی، خادم حرم امام رضا، کارشناس وزارت خارجه در اسلام آباد پاکستان. ضراغی- عزت الله- از دانشجویان خط امام، معاون سینمایی وزارت ارشاد، از سرداران سپاه و نیروی انتظامی، معاونت در دوران میر سلیم رئیس سازمان صدا و سیما که قبل از آن معاون حقوقی و استانیهای آن سازمان بود.

ضیاء آبادی- از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت- حجت الاسلام ضیایی- از فرماندهان سپاه پاسداران- معاون اطلاعات نیروی انتظامی- سردار سپاه.

ضیای رییس کل آموزش منطقه هفت زندانهای کشور. طائب- حسین- حجت الاسلام- نماینده رهبری در بسیج، سخنران انصار حزب الله.

طارمی- محمد حسین- از بانیان سپاه پاسداران قم- عضو گروه مدرسه حقانی- حجت الاسلام.

طالب زاده- حمید- از مدیران سابق شبکه های صدا و سیما و باند رسانه ای. طالبی- رئیس کل دادگستری استان مازندران- حجت الاسلام.

طالبی- علی- پاسدار زندان اوین. طالبانی- از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت- حجت الاسلام.

طالغانی از پاسداران زندان اوین. طاهر نژاد - یدالله- عضو حزب کارگزاران سازندگی.

طاهری- حاج محمد- از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. طاهری- حاج محمد رضا- از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

طاهری- حاج مرتضی- از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. طاهری- پسر طاهری امام جمعه اصفهان- با نوه امام، دختر زهرا مصطفوی و اشرافی ازدواج کرده است.

طاهری خرم آبادی- سیدحسن- از حکام شرع دادگاههای انقلاب و مرتبطین با سپاه و قوه قضاییه- حجت الاسلام. وی عضو شورای نگهبان بود.

طباطبایی- حمید رضا- دادستان استان اصفهان- حجت الاسلام. طاهریان- بهمن- حاج حبیب- معاون اطلاعات آذربایجان غربی و تهران.

طباطبایی- از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت- حجت الاسلام. طباطبایی- سید احمد- معاون راهبردی منابع انسانی و معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری.

طباطبایی- سید محمد مهدی - نماینده مجلس، از گروه ۹۹ نفره. طباطبایی- سیدبوسف- از مرتبطین قوه قضاییه- حجت الاسلام.

طباطبایی- محمد تقی- حجت الاسلام- حاکم شرع دادگاههای خوزستان در سال ۵۹.

طباطبایی- محمد رضا- از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت- حجت الاسلام.

خاورمیانه بدون سلاح اتمی؟

اجازه تماس تلفنی با خانواده به وی داده شد، اعتصاب غذای خود را شکست.

در ۳ خرداد ۸۹، به گزارش آسوشیتدپرس، شماری از مردم خرمشهر، بهنگام بازدید احمدی نژاد از این شهر و سخنرانی در میان جمع، با فریاد «بیکاریم، بیکاریم»، سخنرانی او را مختل کردند. بر اساس این گزارش، این گونه اعتراضات در جریان دیدارهای استانی آقای احمدی نژاد، خیلی به ندرت پیش می‌آید، چرا که این بازدیدها اغلب در فضایی به شدت «کنترل شده و امنیتی» صورت می‌گیرد.

در ۳ خرداد ۸۹، به گزارش مهر، روابط عمومی دادگستری استان سیستان و بلوچستان اعلام کرد به موجب حکم صادره از سوی دادگاه انقلاب اسلامی زاهدان متهم عبدالحمید ریگی شفا فرزند آزاد به اتهام محاربه و افساد فی الارض از طریق عضویت، هواداری و تلاش موثر در شاخه نظامی گروهک تروریستی جندالله به سرکردگی عبدالملک ریگی به اعدام محکوم شد. حکم صادره پس از تایید توسط مراجع عالی قضایی صبحگاه ۸۹/۳/۳ در محوطه زندان زاهدان اجرا شد.

در ۴ خرداد ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، زندانیان بی دفاع و اسیر که اکثر آنها جوانان هستند بدلیل اعتراض به

برخوردها و رفتار های قرون وسطانی رئیس بند حسن آخریان که شکنجه گری بی رحم و جلادی به تمام معنا و همدستان او در این بند و در کل در زندان صورت می‌گیرد به شکنجه گاه منتقل می‌شوند. زندانیان بی دفاع به سلولهای انفرادی معروف به سگدونی انتقال داده می‌شوند. آنها را تحت شکنجه های وحشیانه قرار می دهند که منجر به شکسته شدن دست و پاهایشان می شود که تا به حال چند مورد آن گزارش شده است و در حال حاضر ۲ نفر از آنها در بهداری زندان گوهردشت کرج بستری هستند که به نام های سامان محمدیان و محسن بیگوند می باشند. عمل ضد بشری و جنایتکارانه که علیه تعداد زیادی از زندانیان بکار برده شده است تجاوز جنسی و یا استعمال باتون به زندانی بی دفاع در حالی که آنها دست بند، پابند و چشم بند زده شده است.

● زندانیان در سلولهایی نگهداری می شوند که فاقد سرویس بهداشتی است و به آنها اجازه استفاده از سرویس بهداشتی داده نمی شود. آنها برای مدتی طولانی گاه تا چند هفته با این وضعیت مواجه هستند/عریان کردن زندانی و گرفتن پتو و تمام امکانات پوششی و مرطوب نگه داشتن کف سلول که سیمانی است و باید زندانی بر روی آن استراحت کند /قطع کامل داروهای زندانی برای مدت طولانی/به صورت روزانه مورد شکنجه قرار دادن زندانی با باتون و پاشیدن گاز فلفل و اشک آور به درون سلول/پاشیدن محتویان کیسول آتش نشانی به صورت زندانی / توهین خانوادگی به زندانی/ زندانیانی که دست و پای آنها شکسته شده است برای مدتی طولانی، نگه داشتن در سلول تا دچار عفونت شدید شوند و حتی در آستانه مرگ قرار گیرند/قطع ارتباط کامل زندانی با خانواده و جهان خارج از سلول/ غذا دادن به زندانی در حد زنده ماندن/شکنجه زندانی بدلیل شکایت وی و یا خانواده اش از شکنجه گران و گرفتن رضایت اجباری از او / قتل زندانیان در زیر شکنجه و اعلام علت آن بعنوان خودکشی و یا مصرف بیش از حد مواد مخدر و موارد متعدد دیگر.

● یکی از ده ها زندانی که دچار چنین شرایط هولناکی در سلولهای انفرادی معروف به سگدونی شده است آقای بهرام تصویری ۳۰ ساله و ۶ سال است که در زندان در حالت پلاکتلیف بسر می برد. او در حدود ۶ هفته پیش به دلیل اعتراض به توهینهای خانوادگی پاسدار بندی بنام یوسفی برای ۵ روز به سلول انفرادی

منتقل می شود. آقای تصویری از آنها می خواهد که به او اجازه بدهند که با خانواده اش تماس بگیرد. اما آنها به او اجازه تماس با خانواده اش را نمی دهند. حسن آخریان با خانواده این زندانی تماس می گیرد و به مادر آقای تصویری اطلاع میدهد که فرزندش فوت کرده است و جسد او در بیمارستان است و می تواند جسد او را تحویل بگیرد. مادر آقای تصویری وقتی این خبر را می شنود دچار سکتة قلبی می شود و به بیمارستان انتقال می یابد. حسن آخریان بعد از اینکه متوجه می شود که مادر آقای تصویری دچار سکتة قلبی شده است و در بیمارستان بستری می باشد به بهرام تصویری خبر سکتة بستری شدن مادرش را می دهد. آقای تصویری خواهان تماس با خانواده می شود و از طرفی ۵ روز سلول انفرادی او پایان یافته و به روز هفتم کشیده شده است. اما از خارج کردن او از سلول انفرادی خوداری می کنند.

او خواستار ملاقات با رئیس زندان می شود ولی به حرفهای او گوش فرا داده نمی شود. تا اینکه برای پایان دادن به شرایط سخت و طاقت فرسا اقدام به خودسوزی می کند. پاسداربندها به سلول او یورش می برند به چشمانش گاز فلفل و اشک آور می زنند و با باتون به سر و صورت او می کوبند.

زندانی بهرام تصویری با بدنی سوخته به سلولی که محل شکنجه زندانیان است برده می شود و به او دست بند، پابند و چشم بند می زنند و برای مدت طولانی او را با باتون شکنجه می کنند. در اثر این شکنجه ها دست و پای او را می شکنند و سپس لباسهای او را از تنش خارج می کنند. افسرکشیک فردی بنام میرزا آقایی و دو پاسدار بند به نام های یوسفی و شیرخوانی باتون را به او استعمال می کنند. این زندانی بی دفاع در اثر این شکنجه بیبوش می شود و با ریختن آب پر روی او، وی را دوباره بیبوش می آورند و شکنجه جنسی دوباره تکرار می شود. تمامی این شکنجه ها با حضور و شرکت حسن آخریان رئیس بند ۱ صورت می گیرد.

سپس زندانی بهرام تصویری به سلول انفرادی بازگردانده می شود. او را عریان می کنند و بدون داشتن پتو و یا هر پوشش دیگری بر روی کف سیمانی سلول رها می کنند و هر از چند گاهی کف سلول آب می ریزند. این زندانی بی دفاع در حالی که پاها و دستانش شکسته شده بود و بدنش مجروح و خونین بود به مدت یک ماه در آن شرایط به حال خود رها شده بود. شکستگی پای او دچار عفونت می شود و او به اعما فرو می رود و ناچار وی را به بهداری زندان منتقل می کنند. بهداری زندان از تحویل گرفتن او برای مدتی خوداری می کند چونکه در آستانه مرگ قرار داشت و نمی خواست مسئولیت او را بپذیرد. نهایتاً فردی بنام دکتر رضوی او را بستری می کند و پس از بهبودی آمدن به او می گوید باید تحت عمل جراحی فوری قرار گیرد ولی حسن آخریان با عمل جراحی وی مخالفت می کند و او را به سلولهای انفرادی باز می گرداند که با فشار پزشکیان بهداری، او بعد از دو روز تحت عمل جراحی قرار می گیرد.

در طی روزهای شنبه و یکشنبه حسن آخریان بدلیل شکایت کردن آقای تصویری و خانواده اش در مقابل چشمان سایر زندانیان او را برای مدت طولانی با باتون مورد شکنجه قرار داد. آخریان این زندانی را با شکنجه تحت فشار قرار داده است که باید رضایت بدهد و از شکایت خود منصرف شود.

● زندانیان بی دفاع دیگری که با چنین شرایطی مواجه شده اند و تعدادی از آنها هنوز در سلولهای انفرادی بسر می برند عبارتند از: احمد اشکان، رضا جلانه، مجید افشار، محسن بیگوند، نقی نظری، مهدی سورانی (در اثر شکنجه فکش را شکسته شده و در سلولهای انفرادی

است)، قیصر اسماعیلی، مجید محمودی، ناصر قوچان لو، حسین کریمی، حمید اشکی، شیر محمد محمدی، حسن شریفی ۶ ماه که بی جهت در سلول انفرادی است و بصورت روزانه تحت شکنجه قرار دارد.

در ۴ خرداد ۸۹، به گزارش امروز، حمله وحشیانه بسیجی ها به فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد شهرکرد، بسیجی ها با ضرب و شتم و خشونت گسترده، قصد بازداشت تعدادی از دانشجویان را داشتند که تا لحظه ارسال خبر، یکی از دانشجویان در حالیکه به شدت توسط فردی به نام امیر امیرخانی دهکردی (از اعضای تشکل علم الهدی) مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار گرفته و در اثر شدت ضربات وارده به سرش دچار بیهوشی شده بود، بوسیله امبولانس به بیمارستان کاشانی شهرکرد انتقال یافت. حال وی وخیم گزارش میشود.

در ۵ خرداد ۸۹، به گزارش روز اتلان، به دنبال اعلام اعتصاب غذای مجید توکلی، دانشجوی درین دانشگاه پلی تکنیک که در پی انتقال به سلول انفرادی، از روز دوم خرداد شروع شده، مادر وی هم در مصاحبه با روز خبر از اعتصاب غذای خود داد و گفت: «از روزی که مجید اعتصاب غذا را شروع کرده، من هم اعتصاب غذا کرده ام و هیچ غذایی نخورده ام. تا زمانی هم که خبری از پسرم به من نرسد و صدای پسرم را نشنوم، به اعتصاب غذای خود ادامه خواهم داد.» او را به بند عمومی انتقال دادند و او اعتصاب غذای خود را شکست.

در ۶ خرداد ۸۹، به گزارش دویچه وله، براساس اطلاعات دولت آلمان، تعداد اعدامهای سال ۲۰۰۹ ایران، نسبت به سال ۲۰۰۸ بین ده تا ۱۶ درصد افزایش یافته است. اداره مطبوعات مجلس فدرال آلمان، در اطلاعیه روز پنجشنبه (۲۷ مه) خود این موضوع را اعلام کرد.

اطلاعیه اداره مطبوعات مجلس فدرال آلمان، در پاسخ به پرسشی که حزب چپ این کشور با دولت درمیان نهاده بود، منتشر شد. در این اطلاعیه آمده است: «در ایران امار رسمی اعدامها منتشر نمی‌شود. اما منابع مختلف تعداد اعدامها را دست کم بین ۲۷۰ تا ۳۸۸ مورد ثبت کرده‌اند.»

در اطلاعیه مجلس فدرال همچنین آمده: «از زمان آغاز ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، اعدامها در ایران چهار برابر شده است.

در ۱۱ خرداد ۸۹، به گزارش دانشجو نیوز، تاکنون بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی تهران، در پی اعتراض به حضور ناگهانی و مخفیانه محمود احمدی نژاد در این دانشگاه، با احکام سنگین و گسترده کمیته انضباطی در فصل امتحانات روبرو شدند.

در ۱۱ خرداد ۸۸، به گزارش پارلمان نیوز، اعظم ویسمه نیمه شب گذشته با حکم دادستانی بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. پیش از این نیز ورود ویسمه که از خبرنگاران پارلمانی با سابقه است و در یک سال و نیم اخیر، خبرنگار پارلمان نیوز بوده است به مجلس ممنوع شده بود.

در ۱۱ خرداد ۸۸، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، مریم اکبری منفرد، از بازداشت‌شدگان وقایع پس از انتخابات، از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، به ۱۵ سال حبس در زندان رجایی شهر محکوم شد. به گزارش منابع آگاه، صلواتی، قاضی شعبه ۱۵، زمان ابلاغ حکم به این زندانی سیاسی گفته که «این حکم با «رعایت رأفت اسلامی صادر شده است»! اکبری منفرد، سه فرزند خردسال دارد و خانه‌دار است. وی دهم دی‌ماه، طی یورش نیروهای امنیتی به منزلش بازداشت شد.

در ۱۱ خرداد ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، حامد روحی نژاد از بند ۳۵۰ زندان اوین به اندرگاه شماره ۸ منتقل شد. لازم به ذکر است حامد روحی نژاد مبتلا به بیماری ام‌اس بوده و هر گونه فشار عصبی وضعیت وی را وخیم تر می نماید. روحی نژاد هم اکنون قوه بینایی اش تا تر از قبل شده و وضعیت عمومی او رو به وخامت گذاشته است.



۲۶ خرداد بمناسبت صدویست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱)

ایرج افشار می نویسد: «مرحوم مصدق در یادداشتی به خط خودش که در سال ۱۳۴۴ نوشته بوده است و عکسش در اینجا چاپ می شود تاریخ تولد خود را به سال قمری ۲۹ رجب ۱۲۹۹ قید کرده است.

همه می دانیم که در قرن پیش موسوم و سنت این بود که تاریخهای تولد به سال قمری ضبط شد و در خانواده ها معمولاً این تاریخ پشت قرآن نوشته می شد و قاعدتاً تاریخ تولد مصدق هم باد به چنین نحوی ضبط شده باشد. طبعاً مصدق این تاریخ دقیق را در دست داشته است و از آن تطبیق با جداول تطبیقی سنوات شمسی و میلادی آن را ۲۹ اردیبهشت و ۲۰ ماه مه فرنگی یادداشت کرده است.

اما در جدول تطبیقی ۲۹ رجب سال مذکور (با تفاوت یک روز اختلاف تقویمها) ۱۶ با ۱۷ ژوئن یعنی مطابق ۲۶ یا ۲۷ خرداد است. علت اینکه مرحوم مصدق ۲۰ مه را یادداشت کرده ناشی از آنجاست که ظاهراً شخصی که جدول تاریخ مطابقتی را در اختیارش گذارده است توجهی نکرده است که جداول تطبیقی معمولاً معادل روز اول هر ماه قمری را به دست می دهند برای دیگر باید محاسبه کرده شود.

علی هذا مصدق که روز ۲۹ رجب سال ۱۲۹۹ قمری متولد شده است آن روز مطابق بوده است با ۱۶ ژوئن ۱۸۸۲ یعنی ۲۶ خرداد ۱۲۶۱ شمسی.

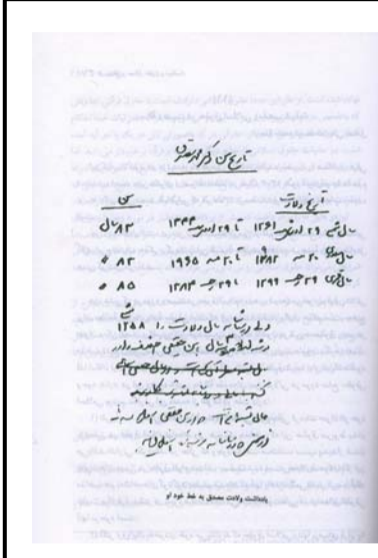
در اینجا علاوه بر یادداشت مرحوم مصدق عکس صفحه ای از کتاب جدول تطبیق سنوات تألیف H.G.Cattenoz چاپ پاریس در سال ۱۹۵۴ که روز اول رجب را معادلاً ۱۹ ماه پنجم (مه) نشان می دهد به چاپ می رساند. (۱)

هدایت الله متین دفتری در این باره می گوید: «آنچه معلوم است، مصدق روز ۲۹ رجب ۱۲۹۹ قمری به دنیا آمد که منطبق است با ۲۶ خرداد ۱۲۶۱ شمسی و ۱۶ ژوئن ۱۸۸۲ میلادی، در آن زمان ثبت احوال دولتی و شناسنامه همان طور که خودش هم اشاره کرده است، وجود نداشت و چنان که رسم بود، پدرش میرزا هدایت وزیر دفتر، ولادت کوچک ترین و آخرین پسر خود را پشت قرآن به ثبت رساند و آن را به همسر خود ملکتاج خانم فیروز ملقب به نجم السلطنه سپرد. این قرآن را بعدها نزد جد عالیقدرم در احمدآباد دیدم که از غارت و دستبرد کودتاچیان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به خانه شماره ۱۰۹ خیابان کاخ در تهران خانه قدیمی ایشان، مصون مانده بود. پس از درگذشت (۱۴ اسفند ۱۳۴۵) قرار بر این شد که خانه و آخرین زندان مصدق در احمدآباد که اتاق اصلی طبقه تحتانی آن اکنون دیگر آرامگاهش شده بود، به همان شکل اصلی بدون هیچ تغییری، حفظ و نگهداری شود. رسیدگی به امور این موزه کوچک و ساده خانوادگی به نگارنده واگذار شد. تا مرداد ۱۳۵۸ که قادر به رفت و آمد علنی بودم و برای آخرین بار به احمد آباد سر زدم، قرآن مذکور هنوز در همان جا در اتاق کار مصدق قرار داشت.» (۲)

پدراو میرزا هدایت الله معروف به "وزیردفتري" (فرزند میرزا حسین فرزند میرزا کاظم مستوفی الممالک فرزند میرزا محسن آشتیانی، منسوب به خانواده ای از میرزایان آشتیانی بود. جد اعلايش میرزا محسن خان معاصر و دوست کریم خان زند بود...) میرزا هدایت الله از رجال عصر ناصري، از رجال تجدد خواه و پیروان میرزا تقی خان امیر کبیر بود.

و مادرش ملک تاج خانم (نجم السلطنه) فرزند فیروز میرزا نصرت الله ولی

(اول) فرمانفرما پسر شاتزدهم عباس میرزا نایب السلطنه، هما خانم دختر بیهم میرزا ملقب به بها الدوله پسر سی و هفتم فتح علی شاه بود. همان شاهزاده ای که اول حاکم کاشان بود و بعدحاکم یزد شد. نجم السلطنه در واقع نوه عباس میرزا و نتیجه فتحعلی شاه بود. او سی خواهر و برادر داشت که دو نفر از آنها به نامهای عبدالحسین میرزا فرمانفرما (نصرت الدوله دوم) و سرور السلطنه ملقب به



حضرت علیا همسر مظفر الدین شاه بودند. نجم السلطنه از ازدواج با میرزا هدایت وزیر دفتر - ازدواج دومش - دو فرزند داشت به نام های مصدق السلطنه، دفتر الملوک.

میرزا هدایت الله در زمان ناصرالدین شاه مدتی وزیر لشکر (مسئول امور محاسباتی فئون) بود و پس از این که میرزا یوسف به صدارت رسید. تصدی "رئیس دفتر استیفاء" یا استغای کل امور مربوط به وزارت مالیه را در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به عهده داشت. بعد از مرگ میرزا یوسف، ناصرالدین شاه میرزا هدایت الله را به کفالت امور مالیه و سرپرستی میرزا حسن منصوب کرد.

میرزا هدایت الله سه پسر داشت که محمد کوچکترین آنها بود. هنگام مرگ میرزا هدایت الله در سال ۱۲۷۱ شمسی محمد ده ساله بود، ولی ناصرالدین شاه علاوه بر اعطای شغل و لقب میرزا هدایت الله به پسر ارشد او میرزا حسین خان، به دو پسر دیگر او هم القابی داد، میرزا علی را موق السلطنه و محمد را "مصدق السلطنه" نامید. دکتر مصدق در خاطرات خود از دوران کودکی می نویسد: «چون مادرم پس از فوت پدر با برادرم میرزا حسین وزیر دفتر اختلاف پیدا کرد، با میرزا فضل الله خان وکیل الملک منشی باشی ولیعهد (مظفرالدین شاه) ازدواج نمود و مرا هم با خود به تبریز برد. در آن موقع من در حدود دوازده سال داشتم...» (۳)

۱۴ شهریور ۱۲۷۱ شمسی - وفات میرزا هدایت وزیردفتري در سن ۷۵ سادگی.

۱۲۷۵ شمسی / ۱۳۱۴ قمری - تصدی استیفاء خراسان - قتل ناصرالدین شاه قاجار.

* مصدق السلطنه با وجود سن کم در نخستین سالهای خدمت در مقام مستوفی گری خراسان کاملاً در کار خود مسلط شد و توجه و علاقه عموم را به طرف خود جلب نمود. در باره خدمات او در خراسان افضل الملک در کتاب افضل التواریخ چنین می نویسد: "میرزا محمد خان مصدق السلطنه را امروز از طرف شغل مستوفی و محاسب خراسان گویند، لیکن رتبه و حسب و نسب و استعداد و هوش و فضل و حسابدانی این طفل یک شبه ره صد ساله می رود. این جوان بقدری آداب دان و قاعده پرداز است که هیچ مزیدی بر آن منصور نیست. گفتار و رفتار و پذیرایی و احتراماتش در حق مردم به طوری است که خود او از متانت و بزرگی خارج نمی شود، ولی بدون تزویر و ریا با کمال خفص جناح کمال ادب را دربار مردمان بجای می آورد و نهایت مرتبه

انسانیت و خوش خلقی و تواضع را سرمشق خود قرار داده است." (۴)

۱۲۸۳ - ازدواج با زهرا امامی دختر سید زین العابدین ظهیرالاسلام امام جمعه تهران و ضیاءالسلطنه دختر ناصرالدین شاه، ملقب به شمس السلطنه بود که بعد از فوت مادر لقب ضیاءالسلطنه گرفت.

این ازدواج تا پایان عمر ادامه داشت و حاصل آن ضیاء اشرف، احمد، غلامحسین، منص وره و خدیجه بود.

۱۲۸۶ شمسی (بهار) - در خدمت استادان شیخ محمد علی کاشانی، میرزا عبدالرزاق یغابری، میرزا غلامحسین خان رهنما و میرزا جوادخان بطور خصوصی به تحصیل ادامه داد.

۱۲۸۵ شمسی - در دوره اول مجلس شورای ملی به نمایندگی از اصفهان انتخاب گردید ولی به علت به حد نصاب نرسیدن سن (سی سال) که یکی از شرایط نمایندگی بود، نمایندگی او پذیرفته نشد.

۱۲۸۶ شمسی / ۱۳۲۵ قمری (۲۰ جمادی الاول)، در جریان انقلاب مشروطیت، در سن ۲۴ - ۲۵ سالگی با امضای سوگندنامه جامع آدمیت، به این انجمن وارد شد، ولی حضورش در تشکل پیش گفته چندان دوامی نیافت و آن نهاد را ترک کرده و به جمعیت دیگری پیوست. (۵)

۱۲۸۶ شمسی ۱۳۲۵ / قمری - به

رسید. در سال ۱۳۷۷ نیز علی محمد طباطبایی قمی - که خود دکترای حقوق و از مبارزان و زندانیان قدیمیست - کل پایان نامه راکه به گفتهی خودش "۴۵ سال پیش آن را ترجمه کرده و در صندوق انتظار جهت یافتن زمان مناسب برای چاپ و نشر آن مانده بود و چندماه هم در وزارت ارشاد برای تحصیل مجوز چاپ، بدون پاسخ، گرد و خاک بی دلیل می خورد"، از طریق انتشارات زریاب، در ۲۱۶ صفحه منتشر کرد.

- اواخر ۱۲۹۳ شمسی / ۱۹۱۴ میلادی - بازگشت به ایران و تدریس در مدرسه علوم سیاسی.

۳- مهر ۱۲۹۳ شمسی - تألیف و نشر جزوه "کابیتولاسیون و ایران". این کتاب به دنبال انتشار خبر الغای کابیتولاسیون در اول اکتبر ۱۹۱۴ در ترکیه عثمانی و در جهت آگاهی مردم ایران از نتایج منفی وجود چنین قانونی و نیز برای تشویق دولت ایران به الغای کابیتولاسیون نگارش یافت. این کتاب مصدق که با مطالعه و بررسی مفاد قراردادهای بین المللی منعقد بین دولت ترکیه و اروپا نوشته شد، در آبان ۱۲۹۳ در پنج هزار نسخه به چاپ رسید در حالی که مصدق، خود، برای اولین بار مسئلهی کابیتولاسیون را طرح و مورد نقد و اعتراض قرار داد، حسنعلی منصور نخست وزیر ایران در اوایل دهه ی ۴۰،



ملک تاج خانم نجم السلطنه

عضویت «مجمع انسانیت» درآمد و نیابت ریاست آن را قبول کرد. به «کمک مرحوم حسن مستوفی (مستوفی الممالک)، آشتیانی ها، تفرشی ها و گرگانی ها، در انقلاب مشروطیت و مبارزه برای استقرار آن شرکت کرد. در لوی همین مجمع، به ابتکار وی، میان انجمن هائی که عوغا سالار نبودند و براساتی مشروطه خواه بودند، ارتباط پدید آمد و دفاع از مجلس شورای ملی در برابر قوای استبداد، مطرح نظر شد.»

۱۲۸۷ شمسی / ۱۹۰۸ میلادی - برای تحصیل عالییه در مدرسه علوم سیاسی پاریس در رشته علوم مالیه به فرانسه عزیمت کرد. در طول مدت تحصیل، يك بار به مناسبت کسالت مزاج به ایران مراجعت نمود. در مراجعت به اروپا، در شهر نوشاتل (سونیس) به تحصیل دکترای حقوق مشغول شد.

۱۲۹۲ شمسی / ۱۹۱۳ میلادی - موفق به اخذ درجه دکترا در رشته حقوق گردید. * جزوه مسئولیت دولت برای اعمال خلاف قانونی که از مستخدمان دولتی در موقع انجام وظایفشان صادر می شود و قاعده عدم تسلیم مقصران سیاسی (به زبان فرانسه در پاریس) به چاپ رساند. - ۱۲۹۳ شمسی - نخستین مقاله مصدق در مجله ای بنام «مجله علمی» که خود یکی از اعضای مؤسس آن بود، چاپ شد. - ۱۲۹۳ شمسی / ۱۹۱۴ میلادی - چاپ رساله خود، تحت عنوان وصیت در حقوق اسلام ب: «وصیت در حقوق اسلامی (شیعه)»:

رساله ی دکترای مصدق به زبان فرانسه (۱۹۱۴ م). قسمت هایی از این رساله توسط احمد متین دفتري، علی معتمدی و نصرالله انتظام ترجمه و در سال ۱۳۰۲ هـ.ش در تهران در ۱۰۶ صفحه به چاپ

۱۲۹۴ در ۴۹۷ صفحه چاپ و منتشر شد، و چون این کتاب قرار بود به خارج از کشور ارسال گردد، مصدق به رغم این که "به استعمال لسان و خط اجنبی معتقد نبود"، برای سهولت در امر سانسور که در زمان جنگ جهانی اول متداول بود، اسم کتاب را به خط و زبان فرانسوی بر پشت جلد نوشت. و: "مختصری از حقوق پارلمانی در ایران و اروپا برای آقایان محترم نمایندگان دوره پنجم تقنینیه". کتاب مذکور در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۰۲ انتشار یافت. (۷)

* "اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره ی مشروطه: این کتاب ابتدا در سال ۱۳۰۴ منتشر شد و در سال ۱۳۷۷ نیز با پیشگفتاری از عزت الله سحابی و مقدمه ای از علی اکبر شبیری نژاد به وسیله ی نشر "فرزان"، تجدید چاپ شد. مصدق، انگیزه ی خود را از نوشتن این کتاب، آریایه اطلاعات و تجربیات خود در امور مالی به عموم مردم معرفی می کند. مصدق کتاب های پنج گانه اخیر را مجانی چاپ نمود و بر صفحه ی عنوان آنها نوشت: "مجانی و حق طبع و ترجمه آزاد است."

الف: "اسقاط دعاوی یا قاعده ی مرور زمان: مصدق این مقاله را در اولین شماره ی مجله ی علمی در سال ۱۲۹۳ نوشت. او ابتدا قصد داشت درباره ی سازمان ثبت املاک سونیس - که روی آن مطالعاتی داشت - مطلبی بنویسد، ولی چون تاسیس چنین سازمانی در ایران آن زمان عملی نبود، از نوشتن این موضوع خودداری کرد و با توجه به شرایط ایران مقاله ی "قاعده ی مرور زمان" را نوشت که باعث ایجاد ارتباط بین او و برخی علمای دینی شد، اما ایراداتی که از طرف آنها بر مقاله وارد گردید و حتا آن را خلاف شرع معرفی کردند، موجبات یأس و نومیدی مصدق را فراهم نمود. (۸)

«مصدق، اصول و قواعد مالیه... خود را که در بردارنده ی شرح تفصیلی و جامع حقوق مالیه عمومی، تعریف و تحلیل نخستین قانون محاسبات، بیان اهمیت مأموریت دیوان محاسبات، و مباحث تطبیقی مربوط به آن است، در چهار باب و بیست و سه فصل تنظیم نمود و در آن تمام مراحل قدماتی از، تهیه و تنظیم، تصویب، اجرا، و نظارت (تفتیش) بر بودجه را در جای داد. در عین حال، این مجموعه بازتاب اندیشه ها و آراء وی نسبت به مسائل موجود و جهت گیری برای حل و فصل آنها نیز هست.» (۹)

ج: "تصویب بودجه در پارلمان های مختلف": در این مقاله، مصدق به شرح تاریخچه و روند تصویب بودجه در کشورهای نظیر آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان و نیز بررسی اصول مالی قانون اساسی مشروطیت ایران پرداخته است. مقاله ی مزبور در مجله ی "آینده" دوره ی اول، در سال ۱۳۰۴ بدو نام و با ذکر امضاء محفوظ، به چاپ رسید. مجله ی "آینده" که مصدق برخی مقالات خود را بعضاً با امضاء محفوظ در آن می نوشت، توسط دکتر محمود افشار، دوست دوران تحصیل و یار وفادار او اداره می شد و افشار در پایان سال، نام مصدق را ذیل مقالات مذکور می نوشت.

د: "انتخابات در اروپا و ایران": مصدق در این مقاله به شرح قوانین انتخابات در کشورهای مختلف از جمله: فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا، کانادا و... پرداخته و بحثی را نیز در مورد نظامنامه ی مجلس شورای ملی ایران مطرح نموده است.

ه: "تابعیت در ایران": مصدق در این مقاله به بحث و بررسی قوانین مربوط به تابعیت اتباع خارجی در ایران که اصل آن به تأیید ناصرالدین شاه رسیده و در دوره ی پهلوی اول هم اجرا می شده، پرداخته است.

و: "اصول مهمه ی حقوق مدنی و حقوق تجاری ایران": این مقاله درباره ی سیر قوانینی مانند حقوق مدنی، عقود، حقوق خانواده، حقوق توارث، املاک و تجارت در ایران از هنگام ورود اسلام تا آغاز

در صفحه ۱۴



«۲۶ خرداد بمناسبت صدویست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱)»

مشروطیت و نیز دوره بعد از مشروطیت است. مقالات ردیف‌های ۳، ۴ و ۵ در مجله «آینده»، دوره دوم، سال ۱۳۰۵ به چاپ رسید. (۱۰) * ۱ دی ۱۲۹۳ «در تاسیس و نشر مجله علمی در تهران، هیات مدیره محمد (محمد مصدق السلطنه)، امیرسهم الدین غفاری، محمد علی مافی (سالار معظم) یحیی قراقلو (اعتمادالدوله)، فیروز نصرت الدوله، صالح لقمان، موسی شیبانی، این مجله بطور ماهانه در ۱۵ شماره تا سال ۱۲۹۴ منتشر شد.» (دفتری ص ۲۲) (۱۱)

مصدق خود در این باره می‌گوید: «یکی از روزهای که شادروان حاج میرزا یحیی دولت آبادی به دیدن آمد و بدنبال مطالبی که با من وقتی در سونیس صحبت کرده بود، مذاکره کرد و باین نتیجه رسید اگر یک عده از کسانی که در خارج تحصیلاتی کرده اند جمعیتی تشکیل دهند می‌توانند کارهای مفیدی برفع مملکت بکنند که روی این نظر هیئتی از این اشخاص:

دولت آبادی - فیروز نصرالدوله - غفاری ذکاءالدوله - محمد علی نظام مافی سالار معظم

(اکنون سناتور نظام السلطنه) - موسی شیبانی ذکاء السلطنه و این جانب تشکیل گردید و تصمیم گرفتیم مجله ای بنام «مجله علمی» منتشر کنیم و در شماره اول آن بر حسب ذوق و معلومات خود مطالبی درج نمایم. (۱۲)

این مجله «در اولین شماره آن که در دی ماه ۱۲۹۳ هجری انتشار یافت» از مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی مقاله ای تحت عنوان «توانایی فرع دانانی است» و دکتر مصدق بنام «اسقاط دعاوی» درج گردید. (۱۳)

* عضویت در کمیسیون "توفیر جمع و خرج" در وزارت مالیه.
* عضویت در حزب اعتدال بدعوت مرحوم علی اکبر دهخدا.
* عضویت در حزب دموکرات ضد تشکیلی.

* اهدا کتابخانه خودبه مدرسه عالی علوم سیاسی. بعدها به دانشکده حقوق و علوم سیاسی موسوم شد. (۱۴)
- ۱۲۹۴ شمسی (آبان) - از طرف دوره سوم مجلس شورای ملی به مدت دو سال به عضویت کمیسیون تطبیق حوالجات (جانشین دیوان محاسبات) انتخاب گردید.
- ۱۲۹۶ تا اردیبهشت ۱۲۹۷ - معاونت وزارت مالیه و رئیس کل محاسبات:

وزارت مالیه ۴۰ تومان خودش را از مادرم طلبکار می دانست (...پله) ولی حق هم نداشت، کاغذ مطالبه را ممکن بود به وزیر مالیه بدهند او امضاء کند. آوردند پیش من که معاون وزارت مالیه بودم، من هم امضاء کردم که بگیرند.

کارم که تمام شد منزل رفتم (پله) دیدم مامور مالیه گفت «خانم ما تقصیری نداریم، این آقا نوشته» مادرم شروع کرد به داد و بیداد سر من که «فلان فلان نشده!» تو هم رفتی اونجا برای مادر اوسا چسک شدی حکم می دهی؟! گفتم مادر دیگر گذشته (۱۵)

شادروان خاندی در خاطراتش شرح میدهد که: «مصدق از دوران جوانی به درستیکاری مقید بود قناتی بود بنام شاهک که سه دانگ آن متعلق به شوهر خاله ام بود و سه دانگش هم مال خانم نجم السلطنه مادر آقای دکتر مصدق. شوهر خاله من که پسر عموی مادرم هم بود خیلی ثروتمند بود، اسمش حاج آقا اناری بود. همه باغ اناری معروف متعلق به خودش بود. خیلی ثروت داشت. خلاصه خانم نجم السلطنه به حسین آقا اناری می‌گوید که حاج آقا مال مشاع به

درد نمی خورد یا سه دانگ را به من بفروش یا سه دانگ مرا بخر. حاج حسین آقا می‌گوید خانم، هر جوری که میل شما ست، می‌خواهی بخری یا بفروشی اختیار با شما ست. بالاخره نتیجه صحبت اینها به اینجا منتهی می‌شود که خود خانم نجم السلطنه آنجا را قیمت کند و سه دانگ



مصدق در کودکی با پدرش میرزا هدایت وزیر دفتر و برادر بزرگش میرزا علی موثق السلطنه (نشسته)

حاج حسین آقا را هم بخرد که مالک شش دانگ قنات شاهک بشود. چند روزی از این قضیه می‌گذرد. آن موقع آقای دکتر مصدق جوان بوده، با کالسکه خودش می‌رود نزد حاج آقا اناری، پیشخدمت حاج حسین اناری خبر می‌دهد که آقای مصدق آمده اند. می‌گوید تشریف بیاورند. فوری ایشان را به تالار هدایت می‌کنند. خانه هم خیلی مجلل بوده است. الان جزء میراث فرهنگی است. آقای حاج حسین آقا استقبال می‌کند و می‌نشینند و شربت می‌آورند. می‌پرسد که مسئله چیست؟ مصدق می‌گوید حاج حسین آقا حقیقت این است که که من کارشنا سهای خیره تر و بهتری انتخاب کرده ام که گفته اند شما قنات را در حدود ۳ هزار تومان ارزانتر فروخته اید. من ما به التفاوت آن را که سه هزار تومان است آورده ام که خدمت سرکار بدهم.

حاج حسین آقا می‌گوید آقای مصدق من که صغیر نیستم، در واقع خداوند خیلی بمن بخشیده و ۳ هزار تومان برایم مطرح نیست، من با رضا و رغبت اینکار را کرده ام، حاضر نیستم این ۳ هزار تومان را بپذیرم. دکتر مصدق هم گفته بود "اگر این ۳ هزار تومان را نگیری من از اینجا نمی‌روم". بالاخره بعد از اصرار خیلی زیاد حاج حسین آقا می‌گوید که من هم نمی‌پذیرم و راه حل این است که شما این ۳ هزار تومان را به یک مؤسسه خیریه بخشید. مصدق می‌گوید من استدعا می‌کنم که این زحمت را خودت قبول کن. به هر حال ۳ هزار تومان را به حاج حسین آقا می‌دهد. حاج حسین آقا هم این پول را به دارالمجانین می‌فرستد که وضعشان خیلی خراب بوده است. مصدق در راستی امانتداری تا این حد مقید بود. (۱۶)

* سردار منصور گیلانی یک بدهی داشت به وزارت مالیه، نمی‌خواست بدهد، مدرس توصیه کرد که موقوفه الاجرا بگذارم. قبول نکردم، مدرس قهر کرد.

قوام السلطنه بعد آمد منزل من و تقاضا کرد که مالیات سردار منصور را نگیرم، گفتم نمی‌شود، گفت «می‌نشینم اینجا و نمی‌روم تا قبول کنید» گفتم تشریف داشته باشید. (۱۷)
- ۱۲۹۸/۱۹۱۹ میلادی - عزیمت به اروپا؛ اقامت در سوئیس و مخالفت باقرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله و دولت انگلیس و تشکیل «کمیته مقاومت ملی».

مصدق می‌گوید: خیرین قرارداد در سوئیس، ماه اوت، اول گرمای آنجاست (اروپاست) ولی تهران خنک می‌شود. پله آقا خدا می‌داند تا صبح من گریه کردم.

احمد، بچه ده یازده ساله بود، گریه کرد. (۱۸)
- ۱۲۹۹ - انتصاب به وزارت عدلیه در کابینه مشیرالدوله. (۱۹)

پس از ورود به بندر بوشهر (۱۵مهر) بنا برتمایل مردم و موافقت دولت به والیگری ایالات فارس منصوب شد. مصدق می‌گوید: من که به شیراز وارد شدم اهالی به تلگرافخانه رفتند و از دولت خواهش کردند که اگر حاکمی می‌خواهید بفرستید، فلانی هست باید بماند. دولت هم مرا خواست و من به دولت گفتم من که فعلاً وارد فارس شده ام، من مردم را می‌خواهم اگر با من موافقت کردند اینجا می‌مانم و هیچ احتیاجی به قوا ندارم. قوای من قوای ملی است. اگر اهالی به من موافقت کردند می‌مانم والا نمی‌توانم قبول کنم و به طهران می‌آیم.

پس از مراجعت از تلگرافخانه جماعتی نزد من آمدند. اول نماینده قوام الملک گفت قوام الملک سالی دوهزار تومان می‌دهد. نماینده سردار عشایرگفت دوهزار تومان هم سردار عشایر می‌دهد. نصیرالملک گفت من بیست هزار تومان می‌دهم و بعداً که حساب کردند جمعا صد و شاتزده هزار تومان. گفتند با این وضع شما چرا می‌خواهید بروید طهران؟ اگر بروید طهران، حقوق یکسال شما به اندازه یک ماه اینجا نمی‌شود.

گفتم شما عجب اشتباهی کرده اید. شما می‌گویند که ما حاکمی می‌خواهیم که عدل و انصاف داشته باشد و با مردم به عدالت رفتار کند و از مردم چیزی نخواهد و این پولهایی که بمن می‌دهید خودش سبب نا امنی می‌شود. من منظورم چیز دیگری است. اگر شما تعهد می‌کنید که نه از مردم چیزی بگیرید و به من هم چیزی ندهید من می‌مانم و قبول می‌کنم. وگرنه من می‌روم و آنها تعهد کردند که نه چیزی بدهند و نه چیزی بگیرند و از این جهت من ماندم... (۲۰)



عبدالله مستوفی در «شرح زندگانی من» نوشته است: «وجه اهالی و سرجنابهای شیراز از دولت خواستند که آقای مصدق السلطنه والی فارس شود. مشیرالدوله هم باین تقاضا جواب مساعد داد.» (۲۱)
- ۱۹ مهر ۱۲۹۹ تا ۳ فروردین ۱۳۰۰ - والی فارس بود که کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ روی داد. پس از کودتا و ریاست وزرایی سید ضیاء الدین طباطبائی، از والیگری فارس استعفاء داد و برای مصون ماندن از تعرض دولت کودتا، به دعوت سران بختیاری، به آن دیار رفت.

بزرگمهر می‌نویسد از دکتر مصدق پرسیدم چرا جواب استعفاء شما دیر از طهران آمد؟ گفتند: بله، چون قوام الملک در شیراز نبود (او زمستانها می‌رفت طرف لار و مناطق گرمسیری) منتظر شدند تا آمد. بعد جواب استعفاء مرا دادند.

قوام آمد پیش من گفت «شما واقعا در این مدت در شیراز خیلی زحمت کشیدید. ما می‌دیدیم که از خودتان هم خرج می‌کنید. نباید که از خودتان متضرر بشوید» و ۱۰ هزار تومان چک به من خواست بدهد که قابلی ندارد، جبران ضرر شود» گفتم بفرمائید، بفرمائید چک را داشته باشید. من برای مملکت خدمت کرده ام. محتاج هم نیستم. در تهران سر و زندگی دارم. شخصیت‌های ملی و آزادیخواه موفق به

اگر ضرری کشیده ام مربوط به کسی نبوده، خیر، بفرمائید شما زحمت نکشید. به جان شما اگر آن ۱۰ هزار تومان را گرفته بودم، فوراً مرا در شیراز دستگیر می‌کردند. اینها برگه می‌خواهند بگیرند که مستمسک دستشان باشد (به قول مرحوم مصمصام السلطنه که مستمسک را «دستمسک» می‌گفت) به کسانی اعتماد می‌کنند که از آنها پرونده ای داشته باشند، تا به محض لگد اندازی پرونده اش را بیرون بکشند. از همه ی اینهائی که سرکار می‌آورند، پرونده های مسلمی از نا پاکی دارند.

آقا خدا می‌داند یک ماندن خیلی مشکل است. لازمه اش این است که خیلی محرومیتها را باید قبول کرد و خیلی با احتیاط و جمع و جور باید زندگی کرد. (۲۲)

* در شیراز مقروض شده بودم، خرج راه هم نداشتم. حاج محمد تقی دهقان که از اعیان شیراز بود (و پسرش هم یک دوره وکیل مجلس شد) با من خیلی دوست بود. خدا رحمتش کند، خیلی مرد خوبی بود... ۱۸۰۰ تومان از او قرض کردم. بعد از سه ماه با اصل و فرع تومانی سه شاهی برای او فرستادم.

آن مرحوم از این کار، خیلی خیلی رنجید و گفت که «شما یا این کار، مرا غیر تلقی کردید و راندید» از نظر من ممکن بود این کار بد نباشد. ولی خدا بیمارز خیلی رنجید، فراموش نمی‌کنم. (۲۳)
*** قریه سیدان در چهار فرسخی شیراز رو به سفهان و از املاک دو نفر از اعیان فارس مرحوم نصیرالملک و مرحوم مستشیر السلطنه بود. آقای دکتر مصدق یکی دو شب در آن ده ماند. در حین حرکت به نوکر مالک می‌گوید حساب مخارج ما را بدهید که چه اندازه است. این حرف نوکر را به حاج و واج می‌اندازد که یعنی چه؟ دو سه شب و روز میهمانی در خانه نصیرالملک و مستشیر السلطنه حساب و کتابی ندارد، مهماندار به مالک خبر می‌دهد، خود مستشیر می‌آید مصدق را می‌بیند که اینجا مهمانخانه نبود که شما می‌خواهید پول بدهید. این حرف برای ما خیلی تازگی دارد. خلاصه از بگو بشنو عاقبت چاره مصدق نمی‌شود مخارج دو سه شب و روز و حتی کرایه اتاق را حساب می‌کند و به ناظر خرج می‌پردازد. شهرت این خیر و این معامله که در گوش مردم شنیدنی بود و تازگی داشت، مدتها زبانزد خاص و عام بود که چنین حاکمی را هم ندیدیم. (۲۴)

توضیحات و مآخذ:

- ۱ - مصدق و مسائل حقوق و سیاست - گردآوری: ایرج افشار - انتشارات سخن - ۱۳۸۲ - ص ۳۰۸
- ۲ - (ویژه مصدق - یادواره پنجاهمین سال ملی شدن صنعت نفت تشکیل دولت مصدق - آزادی - دوره دوم، شمار ۲۶ و ۲۷ تابستان و پانیز ۱۳۸۰ - ص ۱۷ توضیح اینکه بعضی از میلیون و بیروان راه مصدق تاریخ تولد وی را همچنان ۲۹ اردیبهشت ۱۲۶۱ می‌دانند. در صورتیکه مرحوم مصدق در آخرین یادداشتی که در باره سال تولدش به خط خودش در سال ۱۳۴۴ نوشته است بدون شک برابر با ۲۶ خرداد ۱۲۶۱ می‌باشد!
- بعنوان مثال «هیات امنای قلعه احمدآباد - آرامگاه شادروان دکتر محمد مصدق» همین اشتباه را در سال ۱۳۸۷ نموده است که اطلاعیه «مراسم یکصد و بیست و ششمین سالروز تولد دکتر محمد مصدق» بشرح زیر داده است:
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ مصداق است با یکصد و بیست و ششمین سالروز تولد شادروان دکتر محمد مصدق؛ مبارز بزرگی که از سالیان دراز از عمر خود را در راه آزادی، عدالت، دموکراسی و استقلال کشور سپری نمود و با بیکار علیه استبداد و استعمار به بیداری ملل آسیایی و آفریقایی از خواب گران پرداخت و با پشتیبانی ملت ایران و نیروها و شخصیت‌های ملی و آزادیخواه موفق به

ملی کردن صنعت نفت و خلعید از عوامل بیگانه شد.
به همین مناسبت در جهت تجلیل از خدمات این مرد بزرگ تاریخ ایران و جهان روز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۷ مراسم بزرگداشتی از ساعت ۱۰ صبح بر سر مزار آن شادروان واقع در احمدآباد برگزار می‌گردد.
هیات امنای قلعه احمدآباد
آرامگاه شادروان دکتر محمد مصدق
منابع: آفتاب نیوز
۳- خاطرات و تألمات مصدق - بقلم دکتر محمد مصدق - ص ۵۳

۴- مصدق و مسائل حقوق و سیاست - گردآوری: ایرج افشار - ص ۲۸۷
۵- (فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، تالیف فریدون آدمیت (تهران ۱۳۴۰)، ص ۲۲۱
۶- خلیل موحد، مصدق؛ در عرصه علم و قلم
۷- همانجا
۸- «همانجا»
۹- اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره مشروطه: پیشگفتاری از عزت‌الله سبحانی و مقدمه‌ای از علی‌اکبر شبیری‌نژاد- ۱۳۷۷- نشر فرزنان- ص ۲۱
۱۰- خلیل موحد، مصدق؛ در عرصه علم و قلم

۱۱- (ویژه مصدق - یادواره پنجاهمین سال ملی شدن صنعت نفت. تشکیل دولت مصدق - آزادی - دوره دوم، شمار ۲۶ و ۲۷ تابستان و پانیز ۱۳۸۰ - ص ۲۲)
۱۲- خاطرات و تألمات مصدق - بقلم دکتر محمد مصدق - ص ۸۳

۱۳- مصدق و مسائل حقوق و سیاست - گردآوری: ایرج افشار - انتشارات سخن - ۱۳۸۲ - ص ۳۱۶
۱۴- همانجا - ص ۳۰
۱۵- رنجهای سیاسی دکتر مصدق - یادداشتهای جلیل بزرگمهر به کوشش عبدالله برهان نشر ثالث - ۱۳۷۷ (۹ ص)
۱۶- «خاطرات نصرت الله خازنی رئیس دفتر نخست وزیری حکومت ملی آقای دکتر مصدق» به کوشش جمال صفری در نشریه انقلاب اسلامی در هجرت شماره های : ۵۸۹ تا ۵۹۲ تحت عنوان «مصدق مردی که می‌خواست ایران را از مدار بسته سلطه گر- زیر سلطه آزاد کند» منتشر گردید.

۱۷- همانجا - ص ۱۱
۱۸- همانجا - ص ۴۷
۱۹- حسن پیرنیا (ملقب به مشیرالملک و بعد مشیرالدوله) (تولد ۱۲۵۱ - درگذشت ۲۹ آبان ۱۳۱۴) پسر بزرگ میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نانینی می‌باشد سیاستمدار، تاریخدان و حقوق‌دان اهل ایران و چهار دوره نخست‌وزیر ایران در دوران حکومت احمد شاه بود.

«تحصیلات مقدماتی را در ایران به پایان رساند و برای ادامه تحصیل عازم مسکو شد. او ابتدا در مدرسه متوسطه نظامی مسکو به فراگیری علوم مختلف پرداخت و با احرار رتبه اول، دوره این مدرسه را به پایان رساند. آنگاه در دانشکده حقوق دانشگاه مسکو به تحصیل در رشته حقوق پرداخت و دوره‌های تکمیلی را با احرار رتبه اول تمام کرد. پس از پایان تحصیلات عالی، به ایران بازگشت و در وزارت خارجه مشغول به کار شد.» او «حسن پیرنیا، با بیشتر آشنا شدن با وضعیت نا بسامان وزارت خارجه، دریافت که کار از ریشه خراب است و انجام هر نوع فعالیتی، به دلیل پایین بودن سطح عامی اعضا و کارکنان عالی رتبه این وزارتخانه، عملاً بی فایده خواهد بود.» «بر همین اساس و با کمک حسین پیرنیا و با توجه به مساعد بودن اوضاع واحوال و فراهم بودن زمینه کسب موافقت صدراعظم مظفرالدین شاه، از پدر خود نصراله خان مشیرالدوله (وزیر وقت) مجوز تاسیس مدرسه علوم سیاسی را در خواست کرد تا از این طریق به معارف و فرهنگ عالی سیاسی در ایران، سر و سامانی بدهد. پس از اعلام موافق از سوی مظفرالدین شاه، نصراله خان مشیرالدوله فرماتی مبنی بر تاسیس در صفحه ۱۵



۲۶ خرداد بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق

مدرسه عالی علوم سیاسی صادر کرد و بودجه ای معادل ۴۰۰۰ تومان برای مخارج سالانه این مدرسه، از محل تفاوت عمل معدن فیروزه خراسان، تعیین کرد. حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا) نیز بیدرتنگ برنامه مدرسه را تنظیم و پس از تعیین مکان مدرسه و معلمهای لازم، آگهی پذیرش داوطلبان تحصیل در مدرسه عالی علوم سیاسی را منتشر کرد.

سر انجام، مدرسه عالی علوم سیاسی در بعداز ظهر عید ۱۵ شعبان سال ۱۳۱۷ (ه)، (ق) مصادف با ۲۸/۹/۱۲۷۸-۱۲۷۷ (ش) و در محل خیابان ادیب تهران، رویروی منزل ارباب جمشید و در یکی از خانه های نصراله خان سپهسالاری که بعداً به تملک عیسی لفقوانی درآمد، تشکیل شد. در مراسم افتتاحیه، حسن پیرنیا بر اساس جزوه ای که از مقدمه حقوق بین الملل تهیه کرده بود، شرحی مفصل درباره حقوق و جنس و فصل آن برای حضار بیان کرد.

«حسن پیرنیا در کنار مدیریت این مدرسه به تدریس دروسی در رشته حقوق و سیاسی پرداخت. بعدها با این که به دلیل مشغله های مملکتی ناچار از کناره گیری رسمی از مدرسه علوم سیاسی شد، اما همواره به امور تحصیلی و رفاهی دانشجویان این مدرسه توجه و علاقه داشت و فارغ التحصیلان آن را فرزندان خود به شمار می آورد.»

«پیرنیا مشیر الملک، در سال ۱۲۸۱، به وزیر مختاری روسیه انتخاب شد. در بیست و هشت سالگی، با دختر میرزا احمد خان علاءالدوله (از اعضای درجه اول دربار مظفرالدین شاه) ازدواج کرد.»

«نقش مهم اعتراضی پیرنیا در مورد قرار داد ۱۹۰۷ روس و انگلیس در خدشه دار کردن استقلال و حق حاکمیت ایران در خور توجه است. دولت ایران به وسیله وزارت خارجه و مشیرالدوله (حسن پیرنیا) که در آن زمان سفیر ایران در دربار روسیه بود به این معاهده اعتراض کرد.

مجلس شورای ملی عدم رسمیت این معاهده را که برخلاف حق و عدالت و استقلال ایران بود اعلام نمود ولی کسی به این اعتراضات جوابی نداد و خشم و غضب و هيجانی که در میان ملت ایران از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ تولید شده بود، در تمام جهان انعکاس پیدا کرده بود، زمام داران لندن و روسیه را بر آن داشت که متفقاً اعلام بدارند که معاهده کمترین لطمه ای به استقلال و حق حاکمیت ایران وارد نمی آورد و فقط دولت روس و انگلیس برای حسن تفاهم در سیاست، این معاهده را منعقد نموده اند.»

«پیرنیا پس از قتل اتابک اعظم، در کابینه مشیر السلطنه به وزارت عدلیه رسید. او ابتدا مشیرالملک لقب داشت و بعد از فوت پدر در ۱۳۲۵ (قمری) ملقب به مشیرالدوله شد. در زمان مشروطه نظامنامه مجلس یا قانون اساسی مشروطه را تدوین کرد. وی بعد از فتح تهران و تشکیل دولت جدید، مجدداً به وزارت عدلیه انتخاب شد و از آن پس در کابینه های متوالی، بارها وزیر شد. حسن پیرنیا، در سال ۱۲۹۳، به نخست وزیر رسید و بعدها نیز چند دوره به این سمت انتخاب شد در اسفند ماه سال ۱۲۹۳ شمسی برای اولین بار با رای تمایل مجلس شورا به سمت رئیس الوزراء انتخاب گردید.

مهم ترین کار مشیرالدوله در اولین دوره نخست وزیری مذاکره با دولتین روسیه و انگلستان برای تخلیه ایران از قوای اشغالی آن ها و لغو اختیارات فوق العاده مسیو مرتاز بلژیکی رئیس کل گمرک ایران بود.

انگلیسبهباه واسطه سرسختی مشیرالدوله در تخلیه ایران از قوای انگلیس نسبت به او نظر مساعدی نداشتند و در مجلس هم، با اینکه به اتفاق آراء به نخست وزیری

مشیرالدوله اظهار تمایل کرده بودند، از آغاز دومین ماه زمامداری تحریکاتی علیه او آغاز گردیده که به استعفا مشیرالدوله از ریاست دولت انجامید. مدت زمامداری مشیرالدوله در اولین دوره نخست وزیری او پنجاه روز بود. اتفاقاتی نظیر قیام شیخ محمد خیابانی و حوادث آذربایجان و ابتدای نهضت جنگل و ظهور رضا خان پهلوی، برای به دست گیری قدرت، از جمله رویدادهای نوبت های دیگر نخست وزیر اوست.

حسن پیرنیا، در دوره های دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم، نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی بود. چهار بار نخست وزیر و بیست و چهار بار به مقام وزارت رسید.»

کوشش مشیرالدوله در پیشبرد توسعه و گسترش نهادی های مدنی و همچنین در زمینه امور قضایی کشور، پس از مشروطیت که بسیاری از قوانین را تهیه کرد، فراموش نشدنی است. وی سازمان دادگستری را پی ریزی کرد و علاوه بر تشکیل دیوان کشور و دادسراها، دو قانون اصول محاکمات حقوقی و اصول محاکمات جزایی را به تصویب رساند.

«پیرنیا در اواخر عمر و برای گذراندن دوران بازنشستگی، به تحقیق و تالیف کتابهای تاریخی پرداخت. او سه جلد از دوره کتاب تاریخ ایران باستان را که از منابع و مراجع علمی تاریخ ایران به شمار می آید به رشته تحریر در آورد و در حال نگارش جلد چهارم این کتاب بود که عمر پیرنیا او کفاف نداد. هدف مشیرالدوله از نوشتن این تاریخ، ارج گذاری و نشان دادن پیشینه عمیق و غنی تاریخی تمدن و فرهنگ ایرانی در زمانی بود که مزدوران منفور بیگانه، سعی در کتمان و مخدوش سازی چهره روشن آن داشتند.

حسن پیرنیا، پس از ۶۳ سال زندگی سرشار از فعالیت های فرهنگی، علمی، سیاسی و اجتماعی که به بسیاری از صفحات تاریخ صدها اخیر را پر کرد، در پنجشنبه بیست و یکم (به قولی بیست و نهم) آبان ماه ۱۳۱۴ (ش) بر اثر سکته قلبی، در منزل شخصی خود واقع در خیابان منوچهری تهران، دیده از جهان فرو بست. (پدر او نیز در همین سن و در همین عارضه درگذشت.) پیکرش در آرامگاه خانوادگی پیرنیا، در استانه امامزاده صالح (س) تجریش تهران، به خاک سپرده شد.»

نگاه کنید به: ۱ - کتاب محمد ابراهیم باستانی پاریزی «محیط سیاسی و زندگی مشیرالدوله - چاپ دوم، جیبی ۱۳۴۱ ۲ - تاریخ بیداری ایرانیان - نویسنده: ناظم الاسلام کرمانی - به اهتمام شادروان علی اکبر سعیدی سیرجانی - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - ۱۳۴۹ ۳ - شرح زندگانی من - عبدالله مستوفی (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه) - ۳ جلد - انتشارات زوار - ۱۳۷۷ ۴ - خاطرات و خطرات مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) - کتابفروشی زوار - چاپ چهارم - ۱۳۶۳ ۵ - منبع: حقوق دانان -

<http://iranianlawyers.com/spip.php?article76>

۶ - منبع: سایت کاردانان ۷ - بهار، ملک الشعراء، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، چاپ رنگین، تهران، ۱۳۲۳ ۲۰ - مصدق و مسائل حقوق و سیاست - گردآوری: ایرج افشار - انتشارات سخن - ۱۳۸۲ - ص ۱۹۷ ۲۱ - شرح زندگانی من - عبدالله مستوفی (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه) انتشارات زوار - ۱۳۷۷ - جلد ۳ - ص ۲۵۴ ۲۲ - رنجهای سیاسی دکتر مصدق - یادداشتهای جلیل بزرگمهر به کوشش عبدالله برهان - - نشر ثالث - ۱۳۷۷ - ص ۳۴ (۳۴) ۲۳ - (همانجا - ص ۳۵ ۲۴ - از خاطرات محمد حسین استخر (مدیر روز نامه استخر) به نقل از «خاطرات سیاسی رجال ایران» به اهتمام علی جانزاده - چاپ اول: شهریور ۱۳۷۱ - ص ۹۶)

ادامه دارد

عوامل بازسازی استبداد بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۶)

برای اینکه بهتر لمس کنیم که جهان واقعی محصول جهان ذهنی ما است، یک لحظه تصور نمایند ذهن ما خالی از همه چیز است. در آن لحظه ما قادر به هیچ عمل و عکس العملی نیستیم چون ذهن ما خالی است. پس تمام عملکردهای ما از قلمرو ذهن ما خارج میشوند باور ما، شعار ما، گفتار ما، و امید ما همه و همه از ذهن ما نشئات می گیرند.

حال چگونه جهان واقعی ما و عمل کرده های ما از جهان ذهنی ما ناشی میشوند. برای درک بهتر، مثالی می آوریم. ما قصد انجام کاری داریم که می خواهیم آن کار به تحقق پیوندد. در اینصورت ما در ذهن خود تصویری از آن کار ایجاد می نمایم و در خودمان آنرا باز تولید می کنیم، شکل می دهیم تا آن چیزی که می خواهیم بدان برسیم برابمان ملموس باشد. زیرا قبل از آنکه آنرا در عالم واقع بسازیم در ذهن خود مرتباً رسم می کنیم، درست مثل طراحی که می خواهد شهری، محله ای یا خانه ای را طراحی کند. طراح قبل از اینکه آن شهر یا محله و خانه را بسازد اول طرحش را در ذهن خود شکل می دهد و آنرا تجسم می کند. همان زمان طول و عرض و ارتفاع را محاسبه می کند و در نهایت حجم کار را در ذهنش جاسازی می کند تا آنرا به اجرا در آورد. تصور ذهنی طراح زمانی به عینیت می پیوندد که طرح در ذهنش کاملاً شکل گرفته باشد. در این مرحله ذهن به کاغذ یا کامپیوتر سپرده میشود و عینی میشود و به اجرا گذاشته میشود تا بصورت چیزی قابل لمس هویت پیدا کند. پس طراح اول در جهان ذهنی خود طرح را متصور می کند و برای به عینت در آوردن و پیاده کردنش آنرا می سازد تا به جهان واقعی مبدل نماید.

بدین ترتیب روشن میشود عمل هر فردی در جهان واقعی باید از جهان ذهنی او نشئات گرفته باشد. دقیقاً از همین رو است که در تمامی نوشته های اخیرم سعی می کنم بگویم استبداد در ذهنیت بخش وسیعی از تحصیل کرده ها و نخبگان ایرانی نهفته است و به آن زمانی عینیت می بخشند که توان آنرا داشته باشند. به همین دلیل معتقدم بازگشت استبداد جبره نیست بلکه قدرت طلبان ذهنیت پیاده کردن آنرا در قدرت دارند. جانشینی استبداد مذهبی با استبداد سلطنتی از آن رو میسر شد که ذهنیت بخش وسیعی از نخبگان و تحصیل کرده های ما ذهنیتی نه حق مدار که منفعت گرا و قدرت مدار بوده است و عملکرد چنین ذهنیتی همواره مصلحت گرایانه است. ذهنیت مصلحت گرا توانایی و حقوق مردم را نفی می کند چون از اندیشه آزادی غافل است و در عالم سیاست منجر به بازسازی استبداد بعد از هر جنبش آزادیخواهانه مردم ایران میشود. باز سازی استبداد بعد از انقلاب مشروطیت، باز سازی استبداد بعد از ملی شدن نفت و کودتا بر علیه دولت ملی مصدق و به دنبال آن بازسازی استبداد بعد از انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ از همین ذهنیت پیروی کرده است. و متأسفانه باید گفت که هنوز بر غالب تحصیل کرده ها و نیروهای سیاسی ایران همین ذهنیت حاکم است و آنان مصلحت را بجای حقیقت به جنبش مردم تحمیل می نمایند تا ممکن را ناممکن و ناممکن را ممکن جلوه دهند.

فردی که اندیشه راهنمایش حق و آزادی ذاتی برای همه انسانها باشد نمی تواند چنین عملکردی از خود نشان دهد. یک آزاد اندیش پیوسته بدنبال رسیدن به حق است و می خواهد حق را بجای واقعیت بنشاند تا مردم به حقوق انسانی و ملی خود برسند. پس نیروهای محرکه اجتماعی و سیاسیون جوان اگر مایلند استبداد تکرار نشود و جهان واقعی شان تحول پیدا کند، سرسختانه بکوشند تا

جهان ذهنی خود را بر اساس آزادی و حقوق ذاتی و ملی انسانها استوار سازند. در غیر اینصورت لاجرم بعد از هر جنبش مردمی، دیکتاتوری و استبداد فراگیر بازسازی میشود و در جهان واقعی هیچ تغییری بوجود نخواهد آمد. بطور مشخص حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش حق مسلم مردم است. اگر این حق ضایع شود استبداد بر مردم حاکم میشود. دقیق تر بگویم نفی حقوق مردم در تمامی امور از جمله حاکمیت آنان بر سرنوشت شان به معنای ظهور بی چون و چرای دیکتاتوری و استبداد است.

حال گفتار فوق را می بریم در بوته آزمایش تا تاریخ را عملاً بررسی کنیم و مشاهده کنیم که استبداد می توانست برنگردد اگر نخبگان و رهبران سیاسی، دفاع از حقوق مردم را در صدر کار خود قرار می دادند.

در نوشته های قبل گفته شد اولین ستون پایه استبداد یعنی دادگاههای انقلاب و بدنبال آن دادسراهای انقلاب به پیشنهاد آقای ابراهیم یزدی تشکیل شد. به محض تشکیل دادگاههای انقلاب توسط دولت موقت این دادگاهها از دست دولت خارج شدند و بدست آخوندها افتادند. آقای یزدی که از این ماجرا درس نگرفته بود، تشکیل دومین ستون پایه استبداد یعنی سپاه را به آقای خمینی پیشنهاد می کند و سپاه پاسداران با پیشنهاد آقای دکتر ابراهیم یزدی و بفرمان خمینی تاسیس میشود. آقای یزدی که قصد داشت با تفویضی از انقلابات الجزایر و کوبا برای پیش برد مقاصدش گارد ملی تشکیل دهد از این واقعیت غافل بود که دیگرانی هم هستند که حکومت کردن بر مردم را هدف خود قرار داده اند. آنان یاران خمینی بودند که به سفارش خمینی حزب جمهوری اسلامی را بنا نهادند تا آن را جایگزین حزب رستاخیز شاه کنند "... ما حزب جمهوری اسلامی را با مشورت با شخص جنابعالی تاسیس کردیم.... فکر می کنیم یک حزب اسلامی قوی برای تداوم انقلاب و حکومت اسلامی ضرورت دارد و جنابعالی هم روزهای اول در تهران و قم مکرراً تأیید فرمودید" (۱).

خمینی و یارانش چون بدنبال منافع فردی و گروهی خود و بقدرت رسیدن بودند سپاه را بعنوان بازوی مسلح خود احتیاج داشتند.

رفیق دوست در مصاحبه با ایسنا می گوید " یک روز تصمیم گرفتم مراکز فعال دیگر را به هر نحو ممکن در سپاه ادغام کنم. پاییز ۵۸ از ابوشریف و شهید منتظری و شهید محمد بروجردی از سوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دعوت کردم و در آنجا جمعی شده بودیم که قفل کردم. یک کلت کمری ۴۵ داشتم آن را روی میز گذاشتم و گفتم افرادی که از هر ۴ گروه موجود می شناسم، همه یک هدف را تعقیب می کنند که ایجاد نیرویی برای حفاظت از انقلاب است. شما مبنای قانونی ندارید. حکم ما از سوی امام (ره) است که ما را مجاز به فعالیت زیر نظر دولت موقت کرده است. انتقاد عده آن ها به سپاه نظارت دولت موقت بر آن بود که گفتیم در هر صورت این حکم امام است. گفتیم اگر در این جلسه نتوانیم به نتیجه ای برسیم، اول شما ۳ نفر را می کشم، بعد خودم را و همه را راحت می کنم. خوشبختانه در آن جلسه به این نتیجه رسیدند که حرف منطقی است و بهتر است بنشینیم و با هم مذاکره ای برای ادغام انجام دهیم. قرار شد از هر کدام از این مراکز ۳ نفر انتخاب شوند این ۱۲ نفر بنشینند و بحث ادغام را پیگیری کنند. از هر کدام از گروه ها افرادی آمدند. قرار شد در محل پادگان جمشیدیه که دست ابوشریف بود مرتب جلساتی تشکیل شود. پس از تشکیل ۲ یا ۳ جلسه موضوع را به دوستانمان در شورای انقلاب مطرح کردم. آقای بهشتی، خامنه ای، هاشمی و ... جمع بودند. این کار بسیار مورد استقبال قرار گرفت. آقای هاشمی مامور شد به فعالیت های ما نظارت داشته باشد و بعضاً هم در جلسات ما شرکت می کرد و این جلسات شاید ۲-۳ ماه طول کشید" (۲).

اگر سیر تحولات در عرصه سیاسی کشور را از ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که فقط بخش کوچکی از سیاسیون که هوادار استقلال و آزادی بودند برای استقرار حاکمیت ملت تلاش می نمودند. اما غالب سیاسیون و تحصیل کرده ها بدنبال تشکیل یک قوای مسلح بودند تا از آن طریق بتوانند قدرت سیاسی را تصرف نمایند. گفتاری چون جمع آوری اسلحه هایی که در دست مردم بوده است و یا احتمال بروز کودتا و نیز سقوط کلاتری ها و حفظ امنیت شهرها و این قبیل ادعاها، اگر هم در ابتدا با نیت خیر بوده، برای آنهایی که در ضمیرشان و هدف نهانی شان که همانا تصرف قدرت سیاسی و بازسازی استبداد "صالح" بوده، بتدریج با تغییر کلی در ساختار آن، بسوی این هدف به پیش رفته اند. هدف خمینی و حزب جمهوری اسلامی به سرگردگی بهشتی، خامنه ای، رفسنجانی، موسوی اردبیلی و دیگر همدستانشان چون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از به انحصار در آوردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روشن است. آنان برای تحکیم قدرت خود و حاکمیت بر مردم و خلع سلاح و سرکوب دانمی آنان و نیروهای آگاه جامعه و تاراندن مخالفین به سپاه پاسداران احتیاج داشتند و تنها با این هدف چنین سازمان مخوفی را تشکیل دادند. سپاهی که قادر باشد برای حفظ خود به هر جنابیتی دست بزند تا جایی که خمینی هم به او تجویز کودتا کرده است.

به گزارش خبرنگار پارلمانی ایلنا: علی لاریجانی عصر روز ۲۳ اریبهشت ۸۹ خطاب به مسئولین سپاه پاسداران قرارگاه خاتم الانبیاء می گوید: " چندی پیش افرادی گفتند سپاه علاوه بر قوه دفاعی و فرهنگی در اقتصاد نیز حضور پیدا کرده و این نوعی بلوکه کردن است و من همانجا به یاد سخن امام خمینی افتادم که هنگامی که برخی به ایشان گفتند سپاه به دنبال کودتا است، گفتند اگر سپاه کودتا کند خوب است" (۳).

اخیراً آقای کروبی در نامه ای به آیت اله موسوی اردبیلی که خود یکی از پایوران و تلاشگران اصلی همین نظام بوده است و " در کنار بنیانگذار آن و نقش مهمان در استقرار نظام به عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب، اولین داستان کل کشور، ریاست قوه قضائیه و دیوان عالی کشور پس از شهید بهشتی و حضور در جایگاه امامت جمعه تهران برای سالهای متمادی " (۴). از چکمه پوشان یعنی از همان تروریستها و قاچاقچیان سپاه حرف می زند.

می نویسد: " متأسفانه نمایندگان مجلس شورای اسلامی که به تعبیر حضرت امام (ره) می بایست در راس امور بوده و از احترام کشور از مسیری که قانون اساسی ترسیم نموده جلوگیری نمایند، باتوجه به سازوکارهایی که در جهت فرمایشی شدن انتخابات توسط شورای نگهبان اعمال شده است، به جز گروه اندکی از نمایندگان اصلاح طلب و اصولگرای منصف که با درک واقعی از شرایط جامعه دلسوزانه نظرات خود را ابراز می نمایند، به عنوان وکیل الدوله و نماینده نهادهای امنیتی و نظامی و پیاده نظام چکمه پوشان در ایجاد این فضا، خود نقش موثری را ایفا می نمایند" (۵).

آقای کروبی، اولاً در طول عمر مجلس شورای اسلامی بجز تعداد اندکی نماینده مجلس، همواره نمایندگان مجلس تابع حکومت زور و حکم حکومتی بوده اند. فراموش نکنید قبول حکم حکومتی خود را در مورد طرح اصلاح قانون مطبوعات و قتیکه شما رئیس دوره ششم مجلس بودید. شما در مجلس ششم پس از جلسه غیر علنی مجلس و خواندن نامه خامنه ای، طرح را از دستور خارج کردید و پس از اعتراض برخی نمایندگان در جلسه علنی پیرامون این اقدام نه تنها به توجیه نامه خامنه ای پرداختید بلکه اعتراض نمایندگان را نیز مخالف قانون در صفحه ۱۶

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مول: ابوالحسن نبی صدر

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://www.enghelabe-eslami.com

تشیاری و بانگی
Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

ارتباط از طریق کامپیوتر

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست مغارشی یا به حساب بانک و ایز فرمایید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد فکری و صرفاً با نگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!
توجه: نویسندگان محترمی که مقاله می نویسند و یا بل استد مقاله شان در نشریه جای شود، توجه فرمایند که جای مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیک و غیر آن نشر یافته باشد با استکسر

Nr. 751 7-20 Jun. 2010

شماره ۷۵۱ از ۱۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۸۹

عوامل بازسازی استبداد،

بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی

بودند؟ (۶)

اساسی دانستید " شما بعنوان رئیس مجلس در پاسخ به اعتراض یکی از نمایندگان مجلس گفتید: «در این مورد آقای هادی زاده به خوبی میداند که من بحث مفصلی قبل از رسمی شدن جلسه کردم و سیر قضیه را بیان کردم. نامه ای که برای ما آمده بود، حکم حکومتی در آن بود، فرانت شد و ما بر اساس قانون اساسی عمل کرده ایم. قانون اساسی بر ولایت مطلقه تاکید دارد و ولایت مطلقه هم همین است.» کروی خطاب به هادی زاده اضافه کرد: «این شما هستید که بر اساس وظیفه عمل نکرده و تذکر داده اید.» (۶). این است آن ذهنیتی که منافع فردی و گروهی خود را بجای حق می نشاند و با مصلحت گرایی باعث تحکیم استبداد میشود.

علی مزروعی می نویسد: در مجلس ششم دوبار از «حکم حکومتی» استفاده شد. یکبار در ابتدای کار مجلس و دیگری در انتهای آن. بار اول برای جلوگیری از طرح «اصلاح قانون مطبوعات» و بار دوم برای توجیه انتخابات فرمایشی مجلس هفتم (۷).

دوماً دلیل بالارفتن قدرت بینایی شما در بدین این چکمه پوشان بدان خاطر است که اکنون شما را از دایره قدرت اخراج کرده اند. شما و دوستانتان کجا بودید وقتی سپاه بفرمان خمینی در تدارک اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری نقش موثری داشت؟ کجا بودید وقتی سپاه به همراه خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و بهشتی و همین موسوی اردبیلی بر علیه آقای بنی صدر اولین رئیس جمهور مدافع حقوق مردم ایران کودتا کرد؟ شما و امثال شما کجا بودید وقتی سپاه به قتل و کشتار نوجوانان و جوانان این مرزوبوم در سال ۶۰ و تابستان ۶۷ پرداخت؟ دانشجویان را در سال ۷۸ بهنگام خواب سر برید و یا از طبقات فوقانی به زیر انداخت. این سپاه همان سپاه پاسداران انقلابی است که بمدت کوتاهی بعد از تولدش بویزه بعد از سال ۶۰ به پشتیبانی شما یاران و پیروان خط امام و بسیاری از تحصیل کرده های جاه طلب در تمامی امور مملکتی مداخله کرد و هر جنایتی خواست مرتکب شد. شما به کدام جنایت این جانیان در حق مردم ایران اعتراض کردید؟

شما آخوندها و دستیاران غیر معمم تان سپاه را همچون دادگاههای انقلاب از دست دولت موقت ربودید و وسیله سرکوب مخالفین و مردم کردید تا جانی که این غده چرکین به تسخیر همه جانبه قدرت رسیده است و بقول آقای لاریجانی، امام راحل گفته است: اگر سپاه کودتا کند خوبست. حالا همان چکمه پوشان سپاه، بفرمان امام تان که به سر مبارکش قسم می خورید بر علیه تان کودتا کرده اند، ناراحتی شما و امثال شما از چیست؟! وظایف سپاه چیزی جز این نبوده است که تا بحال انجام داده است.

شورای فرماندهی سپاه در اطلاعیه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ وظایف کلی سپاه را به شرح زیر اعلام کرد:

- ۱- کمک به اجرای امور انتظامی، امنیتی و کنترل، تعقیب و دستگیری عناصر ضد انقلاب.
- ۲- مبارزه با مسلحانه علیه جریان های مسلحانه ی ضد انقلاب.
- ۳- دفاع در برابر حملات و اشغالگری های عوامل یا قوای بیگانه در داخل کشور.
- ۴- همکاری و هماهنگی موثر با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مطابق آیین نامه های مربوطه.
- ۵- تربیت و آموزش اخلاقی، ایدئولوژیکی - سیاسی و نظامی کادرهای سپاه.
- ۶- کمک در اجرای دستورات انقلاب اسلامی و دادگستری دولت جمهوری اسلامی.

۷- حمایت از نهضت های راهی بخش و حق طلبانه مستضعفین جهانی تحت نظارت رهبری انقلاب.
۸- مشورت و استفاده از نیروهای انسانی و تخصصی سپاه به هنگام بروز بلاها و حوادث غیر مترقبه و کمک به پیشبرد طرح های عمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران به منظور استفاده هر چه بیشتر از نیروی پاسداران (۸).

در واقع وظایف عمده سپاه از ابتدا علی الخصوص از زمانی که بدست شما دستیاران امام افتاد تسخیر قدم به قدم قدرت بوده است و برای رسیدن بدین هدف از حمایت همه جانبه عمامه دارانی چون خمینی، بهشتی، خامنه ای، رفسنجانی، محمدخاتمی، محمد مهدی ری شهری، محمدی گیلانی، موسوی اردبیلی، موسوی تبریزی، موسوی خونیینی ها، مهدوی کنی، ناطق نوری، محمد یزدی، امامی کاشانی، مصباح یزدی، ابوالقاسم خزعلی و دستنویس شهبانو فرح پهلوی احمد جنتی و تحصیل کرده های مثل اکبر گنجی، محسن سازگارا، سعید جباریان، محمد سلامتی، بهزاد نبوی، عباس عبدی، محسن آرمین، مصطفی تاج زاده، فیض الله عرب سرخی، محسن میر دامادی، عمادالدین باقی، ابراهیم نبوی، محسن مخملباف، خسرو قنبری، مرتضی الویری، محمد علی رحیمی، علی ربیعی، عبدالله رمضان زاده، محمد شریعتمداری، تقی محمدی، محمد عطریانفر، علیرضا علوی تبار، حمید رضا جلانی پور، حسن شایانفر، سعید پورعزیزی، خسرو تهرانی و شمار دیگری از پیروان خط امام برخوردار بوده است. نامبردگان اکثراً آنانی هستند که فرزندان ایران زمین را در سالهای اول انقلاب مخصوصاً سال ۶۰ دستگیر، بازجویی، شکنجه و کشتار کردند و یا ناظر به این جنایتها همراه با سکوت ناجوانمردانه بودند. اگرچه امروز بعضی از آنها در جبهه اپوزیسیون قرار دارند و به خارج پناهنده و متاسفانه افرادی از همین ها به خدمت قدرتهای خارجی در آمده و مجیز گو و دستیار این قدرتها گشته اند. یا بر سر تصاحب گوشت قربانی حقوق مردم و ملت، در پوشش اصلاح طلبی در اعتراض به تمامیت خواهی رژیم، به زندان و خانه نشینی محکوم شده اند، در آن دوران اینان اکثراً یا سپاهی بودند یا در دستگاههای امنیتی و

اطلاعاتی به سرکوب مردم در شهر و روستای ایران مشغول بوده اند و تا کنون هیچگونه بر خورد و نقدی به اعمال گذشته خود در دهه ۶۰ نکرده اند. برخی از آنان مثل عباس عبدی در کشتار تابستان ۶۷ شرکت داشته اند. " عبدی تنها می گوید: «پس از تعیین رئیس جدید برای فوه قضاییه در سال ۱۳۶۸ و تغییر دادستان کل از آنجا بیرون آمدم». او توضیحی نمی دهد که در دوران دادستانی کل موسوی خونیینی ها قتل عام سال ۶۷ در زندان های کشور به وقوع پیوست و رئیس او هم به عنوان دادستان کل و هم به عنوان عضو شورای عالی قضایی یکی از عوامل اصلی این قتل عام است. آیا عبدی به عنوان یکی از مسوولان دادستانی کل کشور می تواند دامن خود را از این قتل عام ها پاک و میرا جلوه دهد؟" (۹). اگر خواسته باشیم اصولگرایان و سرداران و فرماندهان سپاه و نیروهای امنیتی چون مسعود ده نمکی، برادران لاریجانی، سیدعزت الله ضرغامی ذوقلی، شمشانی اهل ملاتانی، سردار نقدی کربلانی نسب، یحیی صفوی، محمدباقر ذوالقدر، محمدعلی جعفری و دیگر جنایتکارانی که هم اکنون در حین تبهکاری هستند را نام ببریم لیست طولانی میشود و علاوه بر آن اکثر مردم ایران آنان را بخوبی می شناسند.

سپاه با حمایت اصولگرایان و اصلاح طلبان توانستند به اقدامات زیر دست بزنند:

سرکوب مستمر مبارزات و اعتراضات اقدار مختلف شهروندان ایرانی، تیغ کشیدن و اسید پاشیدن به صورت زنان و دختران بعنوان بد حجابی و آرایش و رنگ پاشی به صورت پسران به بهانه داشتن موی بلند یا پوشیدن پیراهن آستین کوتاه، حمله به کتابفروشی ها و سینماها، حمله به تجمعات و سخنرانیها، از میدان بدر کردن مخالفین و معترضین، شرکت در اشغال سفارت آمریکا. بازجویی و شکنجه زندانیان در زندانهای کشور. سپاه به منظور تضعیف هر چه بیشتر ارتش و خنثی کردن آن و اعمال سلطه هرچه بیشتر خود بر قوای نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جنگ را ادامه داد و با ادامه جنگ فرماندهان سپاه می خواستند سپاه را مبدل به نیروی نظامی برتری کنند تا در اداره دولت، بخشی از تصمیم گیرنده ها باشند و زمانی چون امروز بر سرنوشت کشور حاکم شوند.

آنان می دانستند با ادامه جنگ به پشتیبانی خمینی و دیگر پیروانش می توانند هر صدای مخالف و اعتراضی را در گلو خفه کنند. سپاه با حمایت خمینی و دیگر پایوران جمهوری اسلامی به اقسام مختلف، نسلی از جوانان و نوجوانان ایران را نابود کردند و آنان را فدای امیال جنایتکارانه خود نمودند تا بتوانند قدرت خود را تثبیت کنند. " در طول جنگ، حدود یک میلیون نفر از جوانان این کشور را به کشتن دادند. پیش از سه میلیون نفر از آنان را مجروح و معلول، وارد شهرهای خود کردند. در طول ۸ سال جنگ، فرصت رشد را از نسلی گرفتند و به قول خود، حدود یک هزار میلیارد دلار خسارت به این کشور وارد آوردند" (۱۰). اقدامات دیگر سپاه عبارتند از: شرکت سپاه در بستن دانشگاه ها و یاری رساندن

انقلاب بعنوان وسیله اعدام و زندان افکندن مخالفین و معترضین و قشراگاه جامعه وسیله دست زور پرستان فرقه روحانیت و اعوان و انصارشان شده تا بر جامعه کاملاً مسلط شوند و با اتکاء به بنیاد مستضعفین امپراطوری مالی خود را ساخت و دولتی در دولت، با در آمدی مستقل ایجاد نمود که به احدى حساب پس نمی دهد. و امروز مبدل به چکمه پوشانی شدند که به یاری رهبر معظم کودتا بر ایران و ایرانیان حکمرانی می کنند. در واقع طرح سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که بهشتی آنرا به شورای انقلاب برده بود به مرور زمان پیاده شد. " بنابراین، طرح نهادهای انقلابی، سپاه و کمیته ها و دادگاه انقلاب، یک کمیته تشکیل می دادند و به سرکوب ضد انقلاب می پرداختند. در این طرح ارتش بطور تدریجی بی محل میشد و عناصر کار آمد در سپاه جذب می گردیدند و ارتش مکتبی بدینسان پدیدار میشد" (۱۴). و به مرور بر قدرت نظامی- اقتصادی و سیاسی چنگ می اندازد تا بتواند تمام ثروت کشور ایران را از آن خود سازد.

این ستون پایه مخوف تروریستی را بخشی از تحصیل کرده ها و نخبگان قدرتمدار و مصلحت گرای وطنی مان بنا نهاند. به این جمع جز عوامل باز ساز استبداد و معتادین قدرت، چه لقبی میشود داد که شایسته آنان باشد؟. باز هم در باره آنان و دیگر گروه های سیاسی خواهام نوشت.

سر افراز و پیروز باشید

Fa_rastgou@yahoo.com

۱ - عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، از نامه هاشمی به امام و رهبر، تاریخ ۲۵/۱۱/۵۹
۲ - محسن رفیق دوست گفتگو با ایسنا، دوم اردیبهشت ۱۳۸۶

http://enghelabe-eslami.com/akhbare-roz_1/kh-24-13-5-2010.htm3

http://www.iran-chabar.de/news.jsp?essayId=296

۵- همانجا
۶ - مقاله حکم حکومتی در مجلس ششم، از جلال یعقوبی پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۵

http://mazrooei.ir/post/241.php
http://www.tebyan-ir.com/ardebil.ir/description.aspx?id=7340

۹ - متولدین دوم خرداد، گفتار سوم، ایرج مصداقی، نقل از سایت دیدگاه

۱۰ - جریان تحول سپاه پاسداران به حزب سیاسی مسلح، تحلیلی از نشریه انقلاب اسلامی از شماره ۶۹۳-۶۹۸
۱۱ - خاطرات آیت الله منتظری ص ۳۰۲، انتشارات انقلاب اسلامی

http://enghelabe-eslami.com/akhbare-roz_1/KH-7-20100515.htm

۱۳ - جریان تحول سپاه پاسداران به حزب سیاسی مسلح، تحلیلی از نشریه انقلاب اسلامی از شماره ۶۹۳-۶۹۸
۱۴ - کتاب خیانت به امید، ابوالحسن بنی صدر ص ۴۳